



سرنگونی به شیو ما یا به شیوه آنها؟

گفتگو با رادیو نینا

فواد عبداللهی: آنر منرسي؛ سير رویدادها نشان می‌دهد که ما در دوره حساس و ویژه‌ای هستیم. دوره شکل‌گیری دوباره خیزش‌های اجتماعی و شهری در ایران و خاورمیانه را شاهد هستیم. تا جایی که به ایران مربوط می‌شود دوره جنگ آشکار رژیم با مردم آغاز شده و اینکه سرنوشت این کشمکش به کجا ختم می‌شود سوال بازی است که امروز در مقابل همه احزاب و جریان‌های اصلی جامعه، مشخصا بین دو اردوی چپ و راست، قرار دارد. زمانی بود که جناح اصلاح طلب چتری بود که اعتراضات مردمی را در یک محدوده‌ای کنترل می‌کرد و همه‌مه و سر و صدایی را در جامعه به وجود می‌آورد. امروز جامعه از اصلاح طلبان عبور کرده و آنها به لحاظ سیاسی-ایدئولوژیک ورشکسته شده‌اند. اکنون مردم عملا رو در روی حاکمیت ایستاده‌اند. خیزش‌های اخیر بخشا محصول این اتفاق هم هست. مکانیزمی که جمهوری اسلامی را نگه داشته بود، یعنی اصلاح طلبان، از کار افتاده و سرنگونی جمهوری اسلامی به طور واقعی در دستور کار مردم و جامعه قرار دارد.

صفحه ۴



ماهان منتشر میشود دسامبر ۲۰۱۹ آذر ۱۳۹۸

www.hekmatist.com



سرنگونی، سازمان و تحزب

محمد فتاحی

پروسه سرنگونی نظام آغاز شده است. نه جامعه قادر به تحمل طولانی تر جهنم موجود است، نه این نظام قادر به یک اصلاح عمیق به نفع زندگی در وجود نحس خویش است. جنگ سخت و پیچیده ای خود را وارد نقشه سیاسی ما کرده است.

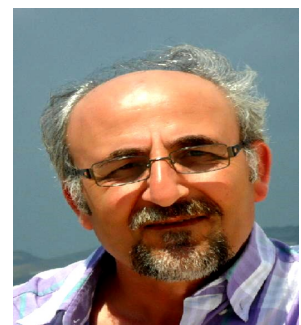
تذکر این نکته از همین اول لازم است که سرنگونی نظام حاکم، برای ما کمونیست‌ها، حلقه ای در شروع انقلاب کارگری است. بحث این یادداشت بر بخش اول یا سرنگونی نظام فعلا حاکم است.

در مقابل جنبشی که جنگ زندگی علیه این نظام را آغاز کرده است، دو آلترناتیو متفاوت شکل گرفته است. به زبان دیگر، دو سیاست متفاوت طبقاتی برای نوع سرنگونی نظام در مقابل جامعه قرار گرفته است. بلوغ سیاسی طبقه سرمایه دار و طبقه کارگر، آگاهی هر دو به منافع طبقاتی خویش، حضور جریان‌های اسلامی، قومی و فاشیست در میدان سیاسی ایران، فاکتورهای واقعی در مقابل شکل‌گیری یک جنبش همه با همی برای سرنگونی جمهوری اسلامی است. احزاب سیاسی، جنبش‌های اجتماعی و نیروهای دخیل در سیاست امروز ایران، سیاست امروزشان در مقابل جمهوری اسلامی تابعی از منافع فردای شان بعد از جمهوری اسلامی است.

صفحه ۵

ایران بعد از آبان،

جدال بر سر آینده



خالد حاج محمدی

بعد از آبان جامعه ایران وارد دوره ای جدید از حیات سیاسی خود شده است. دوره ای که یک واقعیت را در مقابل بورژوازی قرار داد. اینکه سرنگونی جمهوری اسلامی توسط انقلاب و جنبشی رادیکال و توده ای محتمل ترین سناریوی رفتن جمهوری اسلامی است. دلسوزان نظام هشدار میدهند و پاران خود در این و آن جناح و روسای قوای سه گانه را سرزنش و مخاطرات زیر و رو کننده را گوشزد میکنند. همزمان مردم آزادیخواه بی واهمه اعلام میکنند جمهوری اسلامی را سرنگون میکنیم و این جهنم را به عنوان زندگی بیش از این تحمل نمیکند.

اعتراضات آبانماه امتداد خیزش دیمه بود با این تفاوت که دو صف متخاصم، صف حاکمیت و مخالفین نظام در جامعه ایران را مصمم تر و بی توهم تر وارد دوره ای جدید از جدال برای شکست و پیروزی یکی بر دیگری کرد. با علم به این حقیقت بود که جمهوری اسلامی تلاش کرد اعتراضات وسیع و شهری را به جنگ و گریز و زد و خورد خیابانی بکشد، تا مردم را از پیوستن به آن بترساند و مانع گسترش آن به محل کار، محلات، ادارات، مدارس و دانشگاهها و خصوصا مراکز صنعتی و خدماتی و... شده و بعلاوه امکان سرکوب آنرا فراهم کند. با این هدف انواع ترفندها و توطئه ها را به کار گرفت و نهایتا با کشتار وسیع و کشتادن تانک به خیابانها و تسخیر خیابانها توسط نیروهای مسلح خود، خیزش اخیر را از طیش تند خود انداخت. بدنبال همه رسانه های حاکمیت، روسای سپاه، فرماندهان، مسئولین وزارت اطلاعات، بسیج، قوه قضائیه، روحانی و خامنه ای و... اعلام کردند، اعتراضات کار "عده ای معدود" بوده و خاتمه یافته است. از این بی شرمانه تر مدعی شدند، خیزش وسیع آبان کار "عوامل" خارجی و "عوامل" مجاهد و "طرفداران" پهلوی بوده است. همگام با جمهوری اسلامی رسانه های غربی، امثال بی بی سی، نیز عکس رضا شاه و مریم رجویی را در ماه دیدند! جمهوری اسلامی در کنار این تبلیغات دست به تهدید زد، اعلام کردند اعدام خواهد کرد، همه را شناسایی و سراغ همه خواهند رفت و سعی کردند در کنار کشتار وحشیانه و جنایاتی از نوع ماهشهرکه آفریدند، در بسیاری از شهرها حکومت نظامی اعلام نشده را حاکم کرده و تلاش کردند رعب وحشت را بر فضای جامعه گسترش دهند.

اما از قبل معلوم بود که در ایندوره دیگر سرکوب و کشتار قادر به ایجاد ترس در مردم به جان آمده و عقب راندن آنها نیست. معلوم بود دستگاه سرکوب و ماشین کشتار جمهوری اسلامی قادر به مقابله با جنبشی عظیم و میلیونی برای به زیر کشیدن حاکمیت سرمایه نیست و این جنبش حتی اگر موقتا فروکش کند، خاموش کردنش ممکن نیست.

در مقابل این عریبه کشی ها و سرکوب خونین نه فقط سایه شکست و ناامیدی و عقب نشینی بر جامعه حاکم نشد، بر عکس جنایات و کشتار معترضین به اشکال مختلف، رسما و علنا از جناب کارگران و مردم آزادیخواه محکوم شد. خواست مجازات عاملین کشتار آبان ماه و آزادی

<p>اعتراضات وسیع در عراق مصاحبه با سمیر عادل دبیر کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست کارگری عراق صفحه ۹</p>	<p>آیا هنگام آن نرسیده است! ثریا شهابی صفحه ۸</p>	<p>کدام سرنگونی؟ "ترکیب طبقاتی جنبش سرنگونی" مظفر محمدی صفحه ۷</p>
---	--	---

در این شماره می خوانید:

- سرنوشت بهم بافته مجمع عمومی و اعتراضات جاری کارگری / مصطفی اسدپور (صفحه ۱۰)
- عقب نشینی نیروهای آمریکا و عواقب جنگ در کردستان سوریه / گفتگو دیدگاه سوسیالیستی با عبدالله محمود (صفحه ۱۱)
- "خاموشی تاریخی!" / فاجعه "قیمت بنزین!" / ثریا شهابی (صفحه ۱۴)
- خیزش آبان ماه پاسخ به چند سوال محوری / مظفر محمدی (صفحه ۱۵)
- ۱۶ آذر متحد برای آزادی و برابری (صفحه ۱۷)
- از عراق تا ایران و لبنان جدالی به وسعت خاورمیانه (صفحه ۱۷)
- صدای مردم آزادیخواه ایران، علیه فقر و استبداد باشیم (صفحه ۱۷)
- سرنگوتان میکنیم! اراذل و اوباش شما! (صفحه ۱۸)
- عراق، اعلام استعفای عادل عبداللهی! پیشروی جنبش محرومان، یک سکوی پیشروی (صفحه ۱۸)
- جنگ تازه آغاز شده است! فاصله‌ها کوتاه میشود! (صفحه ۱۸)
- زنده باد خیزش توده ای زحمتکشان ایران! (صفحه ۱۹)
- گور خود را عمیق تر می کنند! در حاشیه احکام زندانیان هفت تپه و اول مه (صفحه ۱۹)
- گزارش تصویری از آکسیون های تشکیلات خارج کشور (صفحه ۲۰)
- ۱۶ آذر هویت ما، آزادیخواهی و برابری طلبی (صفحه ۲۲)

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

ایران بعد از ...

همه دستگیر شدگان، آزادی احزاب سیاسی به راس مطالبات مردم رفت. علیرغم تمام تهدیدها، مراسم سوگواری برای جانباختگان با شرکت وسیع مردم به مراسمهای نفرت از حاکمین تبدیل شد. کارگران هفت تپه، شرکت واحد، معلمین و بازنشستگان و.. طی بیانیه های خود توحش و بربریت حاکمیت و کشتار معترضین را محکوم کردند. همه جای مملکت به اشکال مختلف اعلام شد که عقب نشینی در کار نیست، اعلام شد کارگران و مردم استثمار شده جز رفاه و آزادی به چیزی رضایت نمیدهند و برای تامین آن جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته ای را از سر راه کنار خواهند زد.

جایگاه ۱۶ آذر

برگزاری باشکوه ۱۶ آذر علیرغم تهدید و عربده کشی های حاکمین و گسیل مزدوران و مزد بگیران مسلح و غیر مسلح به دانشگاهها، علیرغم کشتار آبان ماه، حائز اهمیت بسزایی بود. این واقعه رعد و برقی در آسمان بی ابر نبود. اتفاقات ۱۶ آذر انعکاس حقایق عمیق در جامعه ایران و فضا و توازن قوای بعد از آبان بود. تجمعات با شکوه و رادیکال انعکاس توقعات کارگران و مردم محروم و امتداد خواست و مطالبه آنها از زبان نسل جوان تحصیل کرده طبقه کارگر در دانشگاهها بود. وسعت تحرکات در مهمترین دانشگاههای ایران و اشتراک شعارها و مطالبات آن، محکومیت جنایات حاکمیت و خصلت سوسیالیستی و آزادیخواهانه آن، بیان جایگاه و وزن عدالتخواهی، برابری طلبی و آزادیخواهی و مهمتر از آن رادیکالیسم سوسیالیستی در جامعه بود.

۱۶ آذر امسال نشان از دست بالا پیدا کردن یک جنبش برابری طلبانه سوسیالیستی در سطح وسیعتری از جامعه بود، جنبشی که از دیماه تا اعتصابات کارگری از هفت تپه، فولاد اهواز، هپکو، آذر آب و... تا اعتراضات آبان را با پرچم عدالت خواهی طبقه کارگر، علیه استثمار و بردگی به اهتزاز در آورد.

بعلاوه ۱۶ آذر امسال همسرنوشتی و همبستگی با اعتراضات کارگران و مردم محروم از ایران، لبنان و عراق تا شیلی و فرانسه را اعلام کرد. اعلام همبستگی و همسرنوشتی با کارگران و مردم آزادیخواه در این کشورها همه مرزهای کاذب ملی و ناسیونالیستی را حاشیه ای و مردود اعلام کرد. اگر نیروهای اپوزیسیون بورژوازی ایران هر کدام دنبال متحدینی در میان دولتهای مرتجع از آمریکا و عربستان تا اسرائیل و... میگردند، و اگر جمهوری اسلامی متحدین و یاران خود را دولتهای سوریه، روسیه، جریانات باند سیاسی مانند حشد الشعبی و حزب الله لبنان و... تعیین کرده است، نسل جوان طبقه کارگر از دانشگاهها، اعلام کرد که کارگران و مردم محروم درسایر کشورها متحدین ما هستند. اعلام حمایت از مردم آزادیخواه در لبنان و عراق در عین حال دست ردی به سینه ناسیونالیسم ایرانی از پایه ضد "عرب" بود. طرح شعار "از غزه تا لبنان، مرگ بر ظالمان" در مقابل شعار مشهور ناسیونالیستهای ضد "عرب" ایرانی "نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران"، بیان امیال یک جنبش برابری طلبانه و سوسیالیستی است که نه تنها با کارگران عراق و لبنان بلکه با استثمار شدگان سراسر جهان خود را هم منفعت و همسرنوشت میداند و مهر باطل به هر نوع تقسیم بندی قومی و مذهبی زد.

۱۶ آذر در عین حال در مقابل تبلیغات ریاکارانه جمهوری اسلامی و رسانه های بزرگ نان به نرخ روز خور و ضد کارگر دنیا، که اعتراضات مردم آزادیخواه را به دامن مجاهد و سلطنت طلبان نوشتند، عکس العمل نشان داد و اعلام کرد مجاهد و پهلوی دشمنان آنها هستند. این شعار بیان یک خود آگاهی جدی در میان نسل جوان است که نفس سرنگونی طلبی را کافی نمیداند و خود را در مقابل همه جنبشهای بورژوازی و احزاب و جریانئاتش تعریف میکند. این بیان درجه ای از پولاریزاسیون در صف مخالفین جمهوری اسلامی در جامعه ایران است.

۱۶ آذر امسال مهر یک دوره معین از تاریخ سیاسی جامعه ایران، دوره بعد از آبان، را بر خود دارد. ۱۶ آذر امسال در عین حال بیان این حقیقت است که جامعه پس از سرکوب آبان ماه، عقب ننشسته است. اعلام این حقیقت است که کارگران و مردم محروم تسلیم نشده و سرکوب و جنایات حاکمیت، اگر چه اعتراضات خیابانی این دوره را موقتا خاموش کرد، اما کارگران و آزادیخواهان در مراکز کارگری، در محلات کارگر نشین، در دانشگاهها، در میان معلمان، بازنشستگان، زنان و ... ، سازمانیافته تر ابراز وجود میکنند، متحد میشوند و جمهوری اسلامی و بورژوازی ایران را قدرتمند تر، متحد تر و هدفمندتر به مصاف میطلبند.

سر نگونی و جدال بر سر آینده ایران

این واقعیت که جمهوری اسلامی رفتنی است، اینکه سرنگونی جمهوری اسلامی به امر جامعه تبدیل شده است، بالای جمهوری اسلامی را به هم ریخته است. جمهوری اسلامی با مشکلات جدی و واقعی طرف است. بحران عمیق اقتصادی و بی جوابی و بی افقی حاکمیت در مقابل آن، موقعیت رو به افول او در منطقه و اعتراضات وسیع و آزادیخواهانه در عراق و لبنان، و از همه مهمتر، اعتراضات وسیع کارگران و مردم محروم در ایران، رادیکال و توده ای تر شدن این اعتراضات، کوتاه نیامدن آنها در مقابل حاکمیت، همگی بیان شروع پروسه سرنگونی جمهوری اسلامی است. این حقایق جدال در درون جمهوری اسلامی برای نجات از سرنگونی را جدی تر کرده است.

بسیار قبلتر و بعد از دیما پروژه اصلاح طلبی هم از طرف جامعه مهر باطل خورد. اصلاح طلبان حکومتی دیگر آن ابزار و سویاپ اطمینان برای ممانعت از سرنگونی نیستند و به همین دلیل صف اصلاح طلبان بیش از هر زمان به هم ریخته است. جمهوری اسلامی و در راس آن خامنه ای و روسای سپاه و کلا جناح اصولگرایان و... برای خلاصی حاکمیت، راه یکدست کردن بالا و سرکوب جامعه را برگزیده اند. این گزینه خواسته و ناخواسته بخشی از حاکمیت را به اپوزیسیون میراند.

اما جمهوری اسلامی بر سرکوب هم با معضلات جدی روبرو است. اولاً جامعه از جمهوری اسلامی عبور کرده، پشم و پبله جمهوری اسلامی نزد مردم ایران ریخته است، تجربه ابانماه نشان داد دستگاه سرکوب هم قادر به عقب راندن این جنبش نیست و به همین دلیل رژیم خود را برای اعتراضات وسیعتر و مردم خشمگین تر آماده میکند. علاوه بر این جمهوری اسلامی هیچ افق روشنی در مقابل خود ندارد و حتی با برجام هم از حل معضلات اقتصادی ناتوان بود. قدرت جمهوری اسلامی و متحدینش در منطقه، که زمانی پرچم اقتدار رژیم علیه مردم ایران بود، توسط مردم آزادیخواه در عراق و لبنان به چالش کشیده شده. امروز بازگشت به خرداد شصت ممکن نیست و دوره دوره رشد اعتراضات توده ای برای سرنگونی جمهوری اسلامی در ایران است. جمهوری اسلامی برای جوابگویی به ابتدایی ترین نیازهای اقتصادی خود راهی جز تعرض به سطح معیشت طبقه کارگر و اقتشار محروم ندارد. اما جامعه در فضای کنونی و در توازن قوای امروز هر تعرضی را با طغیانهای اعتراضی جواب میدهد که میتواند سرنوشت جمهوری اسلامی را زیر و رو کند. افزایش قیمت بنزین توسط حاکمیت اقدامی در خدمت کاهش معضلات اقتصادی جمهوری اسلامی بود و عکس العمل فوری جامعه هم بیان این توازن است که آبان را خلق کرد. اینها همگی بیان محدودیت جمهوری اسلامی و مخاطرات تعرض به معیشت طبقه کارگر و محرومین جامعه برای حل مشکلات جدی اقتصادی حاکمیت است.

لذا پروسه سرنگونی و نوع سرنگونی و ایران بعد از جمهوری اسلامی به محور جدال جنبشهای سیاسی مختلف و احزاب و جریانات آن تبدیل میشود. دوره همه با هم و تکرار انقلابی از نوع ۵۷ با شعار مشترک "شاه باید برود" پایان یافته است و تجربه خود آن انقلاب هم بورژوازی ایران و هم طبقه کارگر را خودآگاهتر کرده است. لذا امروز برای کارگران و مردم آزادیخواه، سرنگونی طلبی و مخالفت با جمهوری اسلامی

بیان هیچ درجه ای از آزادیخواهی و حتی ترقیخواهی نیست. در این میدان دو جنبش سیاسی اصلی با افقهای مختلف، در مقابل هم قرار میگیرند که هر کدام خواهان نوع خاصی از سرنگونی و آلترناتیوهای مختلف و متضاد به جای جمهوری اسلامی هستند. دوره جدال جنبش کمونیستی طبقه کارگر با پرچم انقلاب کارگری و سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و اپوزیسیون راست با پرچم دست بدست شدن قدرت از بالا و عدم میداناری طبقه کارگر و مردم محروم زیر نام "مسالمت آمیز و عدم خشونت" است. واضح است افق ما کمونیستها انقلاب کارگری است و سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی حلقه ای در این مسیر و پیش شرط آن است.

اپوزیسیون راست

مشکل اپوزیسیون راست این است که امروز بیش از هر زمانی به امیال مردم آزادیخواه ایران نامربوط هستند. آنچه امروز در فضای اعتراضی و سیاسی ایران، در اعتراضات دیماه تا آبان ماه و در اعتصاب و اعتراضات کارگری، معلمین، بازنشستگان، مردم حاشیه شهرها، زنان، نسل جوان در مراکز دانشگاهی، دست بالا را دارد، اعتراض به فقر و نابرابری، استبداد سیاسی و خواست یک زندگی برابر و مرفه است. اپوزیسیون راست راه حل اقتصادی متفاوتی با جمهوری اسلامی و جواب اقتصادی دیگری برای رفاه طبقه کارگر و اقتشار کم درآمد جامعه ندارد. اینکه بهبود رابطه سیاسی با آمریکا و غرب به معنی بهبود وضعیت معیشتی، به معنی رفاه طبقه کارگر و اکثریت محروم در ایران نیست، را برجام به همگان ثابت کرد. اپوزیسیون راست مستقل از اختلافات و یکدست نبودن آنها، اساساً مخالف ولایت فقیه و حاکمیت "آخوند" است. آنها در استثمار طبقه کارگر و دفاع از حاکمیت بورژوازی اگر از خود جمهوری اسلامی ضد کارگر و استثمارگر تر نباشند، کمتر نیستند.

اختلاف این اپوزیسیون با جمهوری اسلامی نه استثمار و استبداد بلکه رونمای سیاسی و در بهترین حالت حاکمیت اسلامی است. مجاهد حتی این را هم ندارد و اسلام نوع فرقه خود را به جای اسلام حاکم جایگزین میکند. تفاوت این نیروها و اختلاف آنها با جمهوری اسلامی بیان نزدیکی آنها به خواست میلیونی کارگران و مردم آزادیخواه آن جامعه که امروز جمهوری اسلامی را به مصاف کشیده اند، نیست.

این اپوزیسیون خواهان عبور از جمهوری اسلامی بدون انقلاب از پایین و بدون دخالت طبقه کارگر و بخش محروم جامعه است. آنها خواهان دست بدست شدن قدرت از بالا و حفظ کل سیستم با ارتش و زندان و همه دستگاه سرکوب به کمک دولتهای غربی و هستند. نقطه اتکای این اپوزیسیون برای جایگزینی آنها با جمهوری اسلامی، دولتهای امپریالیستی و دول مرتجع منطقه است. طبقه کارگر و مردم بپاخواسته هر نوع دخالت دولتهای امپریالیستی و دول منطقه را اقدامی علیه خود و انقلاب خود میدانند. الگوهای به قدرت رسیدن این نیروها از قدرتگیری خمینی در ایران تا سبسی در مصر، الگوی دخالتهای بشر دوستانه غرب مانند لیبی و سوریه، الگوی ارمغان دمکراسی در عراق، همه و همه واقعیاتی است که این نیروها را بعنوان نیروهای ضد انقلاب در مقابل جامعه قرار داده است.

بخشی از این اپوزیسیون طرفدار رژیم ساقط شده قبلی ایران هستند و حول رضا پهلوی جمع شده اند. مستقل از ماهیت این طیف، اینها شناسی در آینده سیاسی ایران ندارند. خیزش های این دوره مردم ایران از دیماه تا آبان، جایگاهی برای سلطنت و بازگشت به استبداد شاهنشاهی ندارد. امکانات میدیای و مالی آنها کم نیست، اما کل پروژه و آرزوهای آنها با آنچه امروز در ایران در جریان است در تناقض است. تنها شناس این نیروها برای به قدرت رسیدن دخالت بورژوازی جهانی برای سرکوب انقلاب آتی در ایران است.

مجاهد بر خلاف تبلیغات رسانه های راست در اعتراضات این دوره هیچ جایی نداشت. انقلاب آتی ایران به یمن چهل سال حکومت اسلامی، دوز بالای از ضدیت با اسلام با مذهب و قوانین آن، با آپارتاید جنسی و بی حقوقی زنان را دارد. به اعتباری انقلاب آتی ایران یک رنسانس ضد مذهبی و متمدن را با خود خواهد داشت. چنین

کمونیست ۲۴۶

پدیده ای که علانم و شواهد آن عیان است، قرار نیست فرش قرمز برای خانم رجویی پهن کند که با لچک و ارتجاع اسلامی مجاهدینش بر دوش مردم بپاخواسته به قدرت برسد. سناریوی مجاهد سوریه ای شدن ایران و وارد شدن این جریان به عنوان یک نیروی باند سیاهی در رکاب یکی از دولتهای امپریالیستی یا دول مرتجع منطقه است. امیدوارند در چنین اوضاعی با فقر و گرسنگی و استیصال مردم، آوارگی و جنگ و بیخانمانی، امکانی فراهم شود که مجاهد مانند هر جریان کانگستری وارد بازار کثیف خون پاشیدن به انقلاب و زندگی و مدنیت جامعه شود، چند هزار نفر را کرایه کند، بخرد و موی دماغ مدنیت شود. فضای کنونی و اعتراضات توده ای و گسترش آن، آرزوهای گروههای فالانژ مذهبی و قومی و امثال مجاهد را به گور میسپارد.

"شورای مدیریت گذار" که طیف رنگارنگی از ناسیونالیستهای مختلف، عناصری از مهره های از قدرت رانده جمهوری اسلامی، احزاب ناسیونالیست کرد و جریانات و فرقه های قومی و.. را در میگیرند، در حال حاضر جز دوشاخه حزب دمکرات کردستان بقیه جای پای معینی در فضای جامعه ایران ندارند. اینها هم مثل بقیه امید به کمک دولتهای اروپایی، امریکا و هر دولتی که قبولشان کند، بسته اند. بخشی از اینها از جمله دو حزب دمکرات و دو جریان زحمتکشان، تا یک ماه پیش مشغول مذاکره مخفی با جمهوری اسلامی و در تلاش برای توافق با آنها بودند. حزب دمکرات دوره ای جنگ نیابتی در خدمت عربستان را دنبال کرد. تنوع جریانات در برگرفته این "شورا" و ترکیب و جنس آنها مجمع الجزایری از نیرووهایی است که در هر تند پیچی مثل ارتش آزاد سوریه میتواند به شعبات مختلف و دشمن خونین هم تبدیل شوند. چتر "شیرین"، شورای مدیریت گذار "چیزی در مورد درونمایه آنها بیان نمیکند. اینها از سر استیصال و برای مقبولیت از جانب دولتها و برای پول و امکانات و... دوره هم جمع شده اند.

فضای خاورمیانه، خیزشهای لبنان، عراق و ایران، خود آگاهی به همسرنوشتی این جنبشها نقطه پایانی بر دوره قومیکگری و عروج جریانات ناسیونالیستی و گروههای فالانژ و باند سیاهی قومی و مذهبی با پرچم انواع قوم و ملت و مذاهب است.

تحولات درونی جمهوری اسلامی

جمهوری اسلامی در هر تحولی و در شرایطی که آینده اش با مخاطره جدی طرف شود، ممکن است از درون انواع جریانات حتی از نوع سرنگونی طلب را هم بیرون بدهد. تلاش امروز برای یکدست کردن بالا که برای مقابله با پایین به آن احتیاج دارند، عملاً بخشی از حاکمیت را به اپوزیسیون نمایی رانده است. در دوره ای که خطر انقلاب پایین جامعه نزدیک باشد، پاشیدگی بالای جمهوری اسلامی یک احتمال است. در چنین اوضاعی بخشی از خود جمهوری اسلامی از خیر حکومت اسلامی میگذرد. با غرب حاضر به آشتی است، حاضر است علیه جناح "اصولگرا" و ولی فقیه برای حفظ حاکمیت بورژوازی دست به هر اقدامی بزند تا طبقه کارگر و محرومان جامعه تا کمونیستها و کلا چپ جامعه میداندار نشوند. از هم پاشیدگی درونی جمهوری اسلامی میتواند پروسه ای از جدال و حتی جنگ و کودتا و ضد کودتا را علیه هم و برای حفظ نظام بورژوازی به دنبال داشته باشد. در چنین پروسه ای و در چنین فضایی انواع باندهای قومی و مذهبی از تیپ مجاهد و گروههایی که حتی اسمشان را نشنیده ایم میتوانند عروج و هر کس پرچم یک قوم و مذهبی را بلند و علیه دیگری خون بریزد. خطر خون پاشیدن به جامعه ایران عمدتاً از جانب جناح ها و دسته بندی های درون خود جمهوری اسلامی است. شرط پس زدن همه اینها در میدان بودن قدرتمند و سازمانیافته طبقه کارگر با افق و پرچم سیاسی روشن است. شرط ماندن مردم آزادیخواه در میدان و ایجاد امکان دخالت سازمانیافته آنها در شوراهایشان است.

این پیچیده ترین پدیده در پروسه سرنگونی است و باید با چشما باز و مسئولانه به آن نگاه کرد. ما در دوره های مختلف بر مشکلات این پروسه، بر پیچیدگی جمهوری اسلامی و تفاوت آن با رژیم پهلوی تأکید کرده ایم. بهر صورت تحولات درون

جمهوری اسلامی و آینده آن و از جمله سرنگونی طلب شدن لایه های از درون حکومت، صف اپوزیسیون راست و صف بندی کنونی را کاملا به هم میزنند. در چنین شرایطی کل جنبش ملی-اسلامی ایران از اکثریت و جریانات توده ای و بخش بزرگی از جریانات ناسیونالیستی در "شورای مدیریت گذار" و راست پرو غرب برای کاهش خطر انقلاب پایین ممکن است به هم بپیوندند. بهر صورت باید هوشیارانه این پروسه و تحولات آن و صفبندی آتی اپوزیسیون را نگاه کرد. یکی از پیچیدگی های جمهوری اسلامی و تفاوت این دوره با دوره حکومت پهلوی از جمله خود جمهوری اسلامی و بافت و موقعیت آن است.

کمونستها و آینده ایران

فضای تحولات این دوره، خیزشهای توده ای در دیماه و آبانماه، اعتراضات و اعتصابات کارگری، ۱۶ آذر و مراسمهای آن، اعتراضات در صف معلمان، بازنشستگان و زنان و...، همگی بلا استثنا مهر یک عدالتخواهی را بر خود دارد. جنبش کارگری و جایگاه طبقه کارگر در تحولات آتی، پرچم عدالتخواهی و برابری طلبی طبقه، نگاه جامعه را به نقش این طبقه و برجسته شدن جایگاه آن، جایگاه رهبران سوسیالیست این طبقه را برجسته کرده است. همه این حقایق تمایل عمیق جامعه به برابری طلبی، به رهایی و عدالت و پایان بردگی و ضدیت با نظام سرمایه داری را بر خود دارد. این حقایق دریچه مهمی را بر روی کمونستها برای ایفای نقش در این دوره باز کرده است. امروز پدیده کمونستها، جایگاه آنها به عنوان یک وزنه و یک پدیده در تحولات ایران برای خشک مغزترین جریانات حکومتی و بیرونی حکومتی یک واقعیت است.

اما این واقعیت برای تضمین سرنگونی با افق و پرچم عدالتخواهی کارگری و به رهبری طبقه کارگر در تحولات آتی کافی نیست. حقانیت ما و سیمپاتی جامعه به آن فاکتور بسیار مهمی است و اما پیروز شدن احتیاج به اتفاقات دیگری و ایفای نقشهای بزرگتری دارد، احتیاج به تامین نیروی این پیروزی و متحد کردن آن و آماده کردن برای جنگ دارد. کسی قدرت را دودستی تقدیم کسی و خصوصا کارگر و کمونست نمیکند و قدرت را باید گرفت.

پیچیدگی جامعه ایران و اوضاع منطقه، موقعیت کنونی اعتراضات این دوره، موقعیت احزاب و جریاناتی که خود را کمونست میدانند، بیان وجود فاصله ای جدی با موقعیتی است که بتوان آینده ایران را به نفع کارگر و کمونسم تضمین کرد. فاکتورهای بسیار مهمی که در جامعه به نفع ما هست و تفاوت موقعیت جنبش ما با جنبشهای بورژوایی، بسیار ارزشمند است که باید روی آن ساخت و پیش رفت نه اینکه دلخوش کرد و ایستاد. به همین دلیل دوره ای که در آن هستیم و هر مدت زمانی که داریم باید بتوان در صفوف طبقه کارگر و مردم آزادیخواه آمادگی کافی، نیروی کافی برای سرنگون کردن جمهوری اسلامی به رهبری طبقه کارگر و کمونستها را مهیا کرد. باید این پروسه چنان پیش برود که کارگران و مردم آزادیخواه کمترین هزینه ممکن را بپردازند. سرنگونی جمهوری اسلامی برای طبقه کارگر و کمونستهای آن، حلقه ای در سیر انقلاب کارگری و اولین قدم در این راه است. باید تلاش کرد در این مسیر موقعیت طبقه کارگر و کمونستها چنان بهبود پیدا کند که بیشترین امکانات برای انقلاب سوسیالیستی مهیا شود.

جامعه وارد دوره ای جنید از جدال برای سرنگونی شده است که اشاره کردیم. حزب ما و هر جمع و کمیته و جریان کمونستی، باید حقایق این دوره و پیچیدگی های آنرا برسمیت بشناسد. باید منعطف و واقع بینانه به این دوره و ادامه جدال برای سرنگونی و موقعیت امروز و آینده و تغییرات در صف حاکمیت و اپوزیسیون را نگاه کرد. باید در هر دوره ای بر اساس توازن و واقعیت و موقعیت نیروی خود و دشمن، اتخاذ سیاست و تاکتیک کرد. در تمام این مراحل باید راه پیشروی جنبش خود را روشن کرد و به جامعه اعلام کرد. از امروز تا قیام و روز جنگ

نهایی فاصله ای هست و در این فاصله دهها فاکتور جدید ممکن است به میدان بیاید. لذا باید با چشمان باز به اوضاع نگاه کرد، سنجد و عرصه های نبرد را تعیین و نقشه راه را نگاه دوباره کرد. ما برای سرنگونی جمهوری اسلامی احتیاج به پرچم روشن سیاسی و افق و آینده جنبش خود و تامین نیروی این سرنگونی داریم. مردم معترض و جان به لب رسیده را نمیتوان نصیحت کرد و ممکن است اتفاقات دیگر از نوع ابان پیش بیاید. مهم ایجاد آمادگی برای این روزها و تامین نیروی متحد کارگران حول سوسیالیستی و پرچم سیاسی این دوره و تاکتیکها و سیاستهای است که اتخاذ میکنیم. هر نوع ساده انگاری، هر نوع کم حساب کردن نیروی دشمن و کارتهایی که در این پروسه ممکن است بازی کند، میتواند هزینه سنگینی برای جنبش ما به همراه بیاورد.

جمهوری اسلامی راحت میدان را خالی و قدرت را تحویل نمیدهد و مانند هر حاکمیت ارتجاعی جنگ نهایی را خواهد کرد. باید به این جدال به عنوان یک جنگ واقعی نگاه کرد و نیروی خود را برای پیروزی آماده کرد. باید هر پیروزی موقتی در هر تحرک کارگری، اعتراضی و... را به سکوی برای بسیج و اتحاد بیشتر در صفوف طبقه کارگر و مردم آزادیخواه در محل کار تا محلات تبدیل کرد. عبور سالم جنبش آزادیخواهانه مردم ایران، عبور سالم طبقه کارگر و استثمار شدگان از تندبچههای این دوره، کار سنگین کمونستها، کار جدی رهبران و فعالین کمونست طبقه کارگر و کار مهم و اساسی حزب ما، حزب حکمتیست (خطر رسمی) است.

اگر حزب حکمتیست (خط رسمی) برای چنین دوره ای منشور سرنگونی جمهوری اسلامی را به عنوان پرچم سیاسی خود برای نوع سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی بلند کرده است، دقیقا برای جواب به دوره هایی از قبیل این دوره است. منشور بیان نوع خاصی از سرنگونی در میان انواع اشکال دیگر و راههای دیگر از جنبشهای بورژوایی برای کنار گذاشتن جمهوری اسلامی است. ما در این منشور بر حضور کارگران و مردم آزادیخواه و انقلاب و سرنگونی جمهوری اسلامی، به نیروی سازمانیافته و متحد آنها تاکید کرده ایم. منشور سرنگونی راه و نوع سرنگونی کمونستها در تقابل به جنبشهای بورژوایی برای دست بدست شدن قدرت از بالای سر مردم است. ما بر دخالت مردم آزادیخواه، بر اعمال اراده مستقیم آنها، بر متحد شدن کارگران و مردم آزادیخواه در شوراها و تشکلات کارگری و در شوراها مردمی برای دخالت مستقیم و اعمال اراده مستقیم در سرنگونی و حاکمیت بعد از جمهوری اسلامی تاکید کرده ایم. ما به ملیس توده ای و مردم مسلح در مقابل همه نیروهای سرکوبگر از سپاه تا ارتش و همه نیروهای شبه نظامی تاکید و اعلام کرده ایم که ارگانهای سرکوبگر تماما باید منحل شوند. ما بر آزادی های وسیع سیاسی، بر آزادی احزاب و تشکل و اعتراض و بیان تاکید کرده ایم. بر حقوق برابر همه انسانها بر برابری کامل زن و مرد و بر حاکمیت مردم آزادیخواه بر سرنوشت خود و از کانال شوراها آنها انگشت گذاشته ایم. اینها و بسیاری مفاد دیگر در منشور سرنگونی پرچم سیاسی ما برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی است.

یک رکن جدی در موفقیت طبقه کارگر و مردم محروم جامعه در این دوره، تبدیل منشور سرنگونی به پرچم سیاسی آنها و متحد شدن حول مفاد آن به هر شکلی که مناسب توازن کنونی است. منشور باید به پرچم سیاسی کارگران و مردم آزادیخواه، پرچمی که افقی را در مقابل آنها و جامعه باز میکند، درجه ای از خودآگاهی به اینکه ما چه میخواهیم، نوع حاکمیت ما چه خواهد بود، مفاد اولیه قوانین و حقوق مردم بعد از سرنگونی چه هست و... تبدیل شود. باید طبقه کارگر و مردم محروم را حول آن متحد کنیم و نیروی خود را برای سرنگونی و جنگ نهایی با جمهوری اسلامی به میدان آوریم.

بی تردید در این مسیر نقد افقهای دیگر و پرچمهای سیاسی احزاب و جریانات بورژوایی، باز کردن چشم کارگران و آزادیخواهان به حقایق پشت سیاست و افقی که آنها در مقابل جامعه قرار میدهند، یک رکن جدی در کار این دوره خواهد بود.

بر کسی پوشیده نیست که بخش بسیار بزرگی از مردم معترض که به خیابانها ریختند، هم در دیماه و هم در آبانماه کارگران و نسل جوان و فرزندان این طبقه بود. اما در این نباید شک کرد، که قدرت اصلی طبقه کارگر به عنوان افراد و اتمهای انسانی و شراکت آنها در اعتراضات و خیزشهای توده ای نیست. قدرت کارگران در تولید اجتماعی در این جامعه است. این قدرت در ابراز وجود متحد آن به عنوان یک طبقه است که میتواند، نه تنها چرخ تولید و زندگی در جامعه را که بعلاوه ماشین سرکوب حاکمیت را فلج کند. اگر نیروی عظیم چند ده میلیونی طبقه کارگر متحد شود و متحد ظاهر شود، هیچ ارتش و سپاه و بسیجی نمیتواند شکستش بدهد. لذا تامین امکان عروج متحد این طبقه، راه تضمین پیروزی جنبش ما در این دوره و تضمین آینده ای انسانی و مرفه و آزاد برای مردم ایران است. این قدرت زمانی امکان دخالت به عنوان رهبر و صاحب جامعه را دارد که متحد بتواند ظاهر شود و سازمان و رهبری محلی و سراسری خود را شکل بدهد.

خودآگاهی کارگر به منافع خود، در تشکل کارگری معنی پیدا میکند. این دوره و در این توازن امکان شکل دادن فوری به تشکلهای کارگری به عنوان ظرف متحد کردن کارگران و دخالت آنها نه تنها در امورات روزمره زندگی در یک فابریک که بسیار مهم هست، بعلاوه در سرنوشت جامعه است. این مهم امروز روی میز رهبران عملی و فعالین کمونست طبقه کارگر است.

اتحاد رهبران کمونست، آن خمیر مایه و آن ستاد رهبری کننده و افق دهنده، متحد کننده کارگران حول مطالبه در مبارزات جاری کارگری تا حول یک پرچم سیاسی از مفاد منشور سرنگونی تا هر مطالبه و افقی که تناسب قوای کنونی امکانش را میدهد، در محل است. جمع کمونستی که تصمیم میگیرند، در یک فابریک و در محل کاری و... به عنوان صاحبان این جنبش نقش ایفا کنند، طیف وسیعی از فعالین اصلی و رهبران کارگری را حول یک پرچم مشترک جمع و با اتکا به این مهم تلاش میکنند، کارگران در هر مرکز را در مجامع عمومی کارگری جمع و متحد کنند، تشکلهای کارگری را سازمان و کارگران را متحد میکنند. جنبش شورایی از منتهای پیش از جانب رهبران صالح طبقه کارگر ضرورتش اعلام شده است. عملی کردن این مهم و سازمان دادن آن نیاز جدی در این دوره است.

در فضای کنونی جامعه امکان اعلام حضور و وجود رهبران کمونست طبقه کارگر در قامت رهبران اجتماعی جامعه فراهم است. تا کنون و در همین چند سال اخیر نمونه هایی از این را دیده ایم. جامعه چشم امید به طبقه کارگر دوخته است. ایفای چنین نقشی از جانب رهبران کارگری جواب به یک نیاز جدی این دوره است.

مهمتر از همه در این دوره، سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و تضمین آینده ای بهتر، در گرو ایفای نقش کمونستهای طبقه کارگر و اتحاد فوری آنها در اشکال مختلف است. عروج طبقه کارگر در تحولات این دوره و پیروزی انقلاب کارگری متضمن اتحاد رهبران این طبقه و تحزب و اتحاد حزبی آنان است. طبقه کارگر بدون حزب کمونستی قدرتمند و اجتماعی خود، بدون متحد و متحزب شدن در چنین حزبی قادر به متحد کردن جامعه حول افق انقلابی و رادیکال خود، پیروزی بر بورژوازی و ایجاد ندایی آزاد و سعادت مند و برابر نخواهد بود. امروز تحزب تنها اسلحه و ابزاری است که میتواند طبقه کارگر را در این جدال به پیروزی برساند. حزب حکمتیست (خط رسمی) دست همه کمونستها بویژه کارگران کمونست را برای متحقق کردن این پیروزی، برای کسب قدرت سیاسی و پیروزی انقلاب کارگری میفشارد.

۸ دسامبر ۲۰۱۹

اولین اصلی که

کارگر باید در رد و

قبول یک قانون کار

در نظر بگیرد

اینست که من

بعنوان یک عنصر

آزاد در این جامعه

در سرنوشت

خودم، در محیط کار

خودم، در تعیین

اینکه نیروی کارم را

دارم در ازاء چه

میفروشم و در چه

شرایطی قرار است

کار کنم و غیره،

چقدر سهم و نقش

دارم . اولین

شاخص اینست که

کارگر بعنوان یک

عنصر آزاد و یک

شهروند صاحب

اختیار ظاهر بشود.

سرنگونی به شیو ما یا ...

امروز جامعه نیاز به پلاتفرم و نقشه جدیدی دارد. نیاز به رهبرانی دارد که خارج از ساختار نظام قرار گرفته و شکل گرفته‌اند. برای نمونه اجازه بدهید که از اپوزسیون راست آغاز کنیم. "شورای مدیریت گذرار" را داریم که متشکل از نیروهای قومی و ناسیونالیست های متعصب است. آنها هم معتقد هستند که جمهوری اسلامی باید برود. از سوی دیگر آقای رضا پهلوی را داریم که معتقد است که نظام در حال فروپاشی است و منتظر است که با کمک ارتش به قدرت برسد. از سوی دیگر مجاهدین را داریم که فاکتور "اسلحه" را وارد تحولات می‌کند. در مقابل همه اینها و در سمت دیگر حزب حکمتیست (خط رسمی) "منشور سرنگونی جمهوری اسلامی" را به عنوان پرچم پیروزی جنبش سرنگونی اعلام کرده است.

اجازه بدهید قبل از اینکه وارد مرزبندی با شیوه سرنگونی جمهوری اسلامی به سبک و سیاق اپوزسیون راست بشویم با این سوال شروع کنیم که مردم ایران عموماً خواهان چه نوع سرنگونی هستند؟

آثر مدرسی: فکر میکنم خوب است ابتدا نگاهی بکنیم به تفاوت آبان ۹۸ و دیماه ۹۶. ویژگی سیاسی دیماه ۹۶، علاوه بر گستردگی اعتراضات و علاوه بر اینکه مردم برای رفاه به خیابانها آمده بودند، اعلام این مسئله بود که جامعه از دو جناح عبور کرده و هر دو جناح را به یک اندازه در حاکمیت، در تحمیل دیکتاتوری به جامعه، در حاکمیت مذهب، در تحمیل فقر، فلاکت و استبداد سهیم می‌داند. همانطور که شما گفتید اصلاح طلبان بی خاصیت شده‌اند. در دیماه ۹۶ جامعه از اصلاح طلبان به عنوان سوپاپ اطمینان جمهوری اسلامی عبور کرد. تفاوت آبان ۹۸ با دیماه ۹۶ تنها در این نبود که مردم خشمگین تر بودند، تنها در این نبود که بانک ها را آتش زدند، تنها در این نبود که یک رو در روی آشکار با جمهوری اسلامی داشتند و برای جمهوری اسلامی هم تفاوت تنها در این نبود که سرکوب خونین تر و وحشیانه تری کردند و بخشا آگاهانه در دامن زدن به چیزی که خودشان به آن "اغتشاش" می‌گویند نقش داشت. ویژگی آبان بلوغ این جنبش، اعلام رسمی این واقعیت بود که این جنبش رو در روی جمهوری اسلامی ایستاد و گفت "برای سرنگونی این حاکمیت تا آخر می‌جنگیم!". این ویژگی است که آبان دارد. روشن بود که در این هیجده ماه، بین دیماه ۹۶ و آبان ۹۸، علیرغم اینکه ظاهراً تب وتاب اعتراضات توده‌ای در جامعه کم شده بود و در این مدت اساساً اعتراضات کارگری و اعتراضات معلمان را داشتیم، اما جامعه عمیق تر، خود آگاه تر، خشمگین تر و سازمان یافته تر خودش را برای جدال نهایی با جمهوری اسلامی آماده میکرد. آبانماه فاز دیگری از تقابل طبقه کارگر و مردم محروم با جمهوری اسلامی و برای به زیر کشیدن آن بود.

ویژگی اساسی آبان ۹۸ این است که مردم رسماً و علناً مسئله مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی را به عنوان امر فوری و امروز خود، و نه امری در مثلاً ده سال آینده، اعلام کرده‌اند. آن خشم، نفرت و تعرض به هر چیزی که نماد جمهوری اسلامی بود، از دفتر "نماینده امام" گرفته، تا بانک، حوزه علمیه و نیروی انتظامی و به طور کلی هر چیزی که با جمهوری اسلامی تداعی می‌شد مورد خشم قرار می‌گرفت، حاکی از این واقعیت است. و به همین دلیل جمهوری اسلامی هم وارد یک جدال جدی و سرکوب و کشتار وحشیانه شد و الآن هم خود را برای مقابله و سرکوب "شورش های آتی" و یا خیزش های آتی و جدال نهایی آماده می‌کند. خیزش هایی که می‌تواند موجودیت جمهوری اسلامی را با مخاطراتی جدی روبرو کند و نقطه پایانی به حاکمیت سپاه سرمایه و اسلام سیاسی در ایران بگذارد. سوالی که امروز روی میز حاکمیت است

این است که چقدر می‌تواند در مقابل خیزش بعدی و در مقابل این جنبش عظیم میلیونی برای به زیر کشیدنش با اتکا به سرکوب و کشتار مقاومت کند.

دیماه ۹۶ پرورنده جناح اصلاح طلب بعنوان سوپاپ اطمینان را بست. در آبان جامعه رسماً و در ابعاد بسیار وسیعتر، خشمگین تر، مصمم تر و میلیتانت تر وارد جدال آخر شد. امروز حتی اینکه دستگاه سرکوب می‌تواند این جنبش را به عقب براند و می‌تواند جمهوری اسلامی را چند صباح دیگری سر پا نگه دارد، از طرف خود حاکمان زیر سوال است.

درباره اینکه مردم چه نوع سرنگونی را می‌خواهند؛ به نظر من ویژگی های خیزش آبان این را به روشنی نشان میدهد.

در آبان ۹۸ مردم خواهان این نبودند که تنها ولی فقیه برود، خواهان این نبودند که صرفاً سر سوزنی بهبود در زندگی شان ایجاد شود. برعکس تبلیغات میدیای دست راستی و میدیای غربی مردم خواهان این نبودند که به گذشته رجعت بکنند و دوباره شاه دیگری را سر کار بیاورند. خواهان این نبودند که حاکمیت را از دست جمهوری اسلامی بگیرند و به دست نیروهای قومی و یا مذهبی دیگری بدهند. بلکه خواهان این بودند که تمام بنیاد های آن جامعه زیر و رو شود. خواهان این بودند که همگان رفاه داشته باشند، خواهان این بودند که آزادی برای همگان باشد. و به همین دلیل سرنگونی که مردم برای آن به میدان آمدند و برای آن مبارزه می‌کنند سرنگونی و زیر و رو کردن کل بنیادهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آن جامعه است. در هم شکستن کل حاکمیت است. مردم نه فقط به مجلس امیدی نداشتند ، نه فقط با حمایت خامنه ای از تصمیم دولت خاموش نشدند، مهمتر اینکه به تمام نمادهای کل حاکمیت از نماد استبداد مذهبی تا فساد مالی و دستگاه سرکوب حمله کردند. آن چیزی که مردم با آن به جدال برخاسته‌اند، باز هم بر خلاف تبلیغات نیروهای دست راستی و یا جناح های درون حکومتی، نه علیه تند روی های حاکمیت و یا صرفاً علیه روبنای سیاسی و مذهبی حاکمیت، بلکه علیه بنیاد های سیاسی و اقتصادی آن حاکمیت و آن نظام هستند. مردم رسماً اعلام کردند نه حکومت مذهبی می‌خواهند، نه حکومت قومی می‌خواهند، نه بازگشت به گذشته می‌خواهند؛ بلکه یک رفاه مطلق برای همه، یک تساوی در سعادت، آزادی و شادی را برای همه می‌خواهند. و این نه فقط با کلیت جمهوری اسلامی که با کلیت سیستم بورژوایی حاکم در آن جامعه در تناقض است و به همین دلیل این جنبش، با وجود اینکه نوک پیکان حمله آن جمهوری اسلامی بود، اما کل بورژوازی را چه در حاکمیت و چه در اپوزیسیون با مخاطرات و سوالات جدی و اینکه چگونه می‌شود آنرا سرکوب کرد و یا آنرا در نطفه خفه کرد و به عقب راند؛ مواجه کرد. مستقل از تبلیغات نیروهای بورژوایی و راست در اپوزیسیون همه در تدارک چنین سیاست و چنین استراتژی هستند.

فواد عبداللهی: اجازه بدهید اینجا ببرسم؛ شما یک بند منشور را به خلع سلاح سپاه پاسداران و ارتش و کلیه نهادهای نظامی و شبه نظامی توسط مردم اختصاص داده‌اید. در حالی که اپوزیسیون راست اعلام کرده که برای اداره جامعه همچنان خواهان استفاده از این نیروهاست. اینجاست که این ها در مقابل قیام از پایین و به دست گرفتن کنترل اوضاع توسط مردم مرز بندی می‌کنند. چرا اپوزیسیون راست خواستار سرنگونی ساختار حاکمیت نیست؟

آثر مدرسی: تفاوت اساسی که بین ما کمونیست ها و توده وسیعی که در خیزش آبان ماه و دیماه سهیم بودند و طبقه کارگری که برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی خود را آماده می‌کند، با کل اپوزیسیون راست و بورژوایی این است که همانطور که گفتیم ما خواهان تغییرات بنیادی هستیم. اپوزیسیون راست صرفاً ضد روبنای

سیاسی آن جامعه است، ضد ولی فقیه است، ضد حاکمیت به قول خودشان "یک مشت آخوند" است و به هیچ عنوان به دنبال تغییری در ساختار سیاسی و اقتصادی آن جامعه، در نابودی دستگاه سرکوب آن جامعه نیست. تمام تلاش اپوزیسیون راست و نیروهای راست در این است که حاکمیت و قدرت سیاسی بدون دخالت مردم با حفظ تمام و کمال ماشین دولتی، با حفظ کامل دستگاه سرکوب به آنها تحویل داده شود. همانطور که تصور خمینی این بود که "کل حاکمیت را تحویل میگیرم" و به جای مجلس دوران پهلوی، "مجلس شورای اسلامی" گذاشت، در کنار ارتش، سپاه و نیروهای ایدئولوژیک خود را سازمان داده. نهایت هدفی که بورژوازی از سرنگونی جمهوری اسلامی دارد این است که کل این ماشین دولتی، از مجلس و دولت تا زندان ها، ارتش، همه و همه حفظ بشود و این دستگاه از "آخوندها" به یک خاندان دیگر و یا بخشی دیگر از بورژوازی منتقل شود. تا جائیکه به مردم هم برگردد دوباره روز از نو روزی از نو! دوباره طبقه کارگری که برای رفاه مبارزه میکند، این بار به جای لباس شخصی ها و بسیجی و نیروهای سپاه، توسط نیروهای پلیس و ارتش و ژاندارمری به گلوله بسته شوند. بازجوها به جای "برارد" بشوند "اقا"! اما شکنجه بر پا باشد، زندان ها بر پا باشند، کماکان زندانی سیاسی داشته باشیم، آزادی بیان و عقیده تنها به شرطی مجاز است که به "تمامیت ارضی" و "منافع سیستم و نظام" ضربه نزند. درست مانند فقر و استبدادی که در دوره حاکمیت بخش دیگری از بورژوازی، رژیم پهلوی، در جامعه حاکم بود. سناریوی بورژوازی "تحویل گرفتن ساختار موجود و تغییر در حاکمان" است. این تمام استراتژی و هدفی است که بورژوازی دارد. در صورتی که جامعه این را نمی‌خواهد.

جامعه به دستگاه سرکوب احتیاج ندارد، جامعه زندانی سیاسی نمی‌خواهد، جامعه آزادی بدون قید و شرط بیان و عقیده و احزاب و تشکل را می‌خواهد. جامعه آزادی بدون قید و شرط اعتصاب را می‌خواهد. جامعه حاکمیت خودش بر خودش را از طریق ارگان های حاکمیت مردمی می‌خواهد. جامعه ورژن "ایرانی و وطنی" دمکراسی نیم بندی که امروز شاهد بن بست آن در اروپا هستیم را نمی‌خواهد. جامعه می‌خواهد هر زمان که نماینده ای علیه منافعش اقدام کرد بتواند فوراً او را پایین بکشد و نماینده واقعی خودش را بگمارد. جامعه دمکراسی مستقیم و حاکمیت مستقیم خودش بر سرنوشت خود را می‌خواهد. شعار نا، کار آزادی، اداره شورایی، که امروز همه گیر شده، بیان این خواست و این نوع از حاکمیت، است.

این ها خواستهایی هستند که مردم برای آن به خیابان ها آمدند، این ها خواستهایی هستند که ما کمونیست ها می‌گوییم. زیر و رو کردن بنیادهای نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است که می‌تواند آزادی، برابری و رفاه همگانی را در جامعه تامین کند.در مقابل بورژوازی تنها می‌خواهد که حاکمیت دست به دست بشود و به همین دلیل از تعرض جامعه و مردم به نهاد های حکومتی با عنوان "اغتشاش" یاد می‌کند و فراخوان می‌دهد که "اغتشاش نکنید!"

فواد عبداللهی: می‌خواستم به این نکته اشاره کنم، که شما هم در منشور سرنگونی به آن اشاره کرده‌اید، و آن هم "ضرورت قیام علیه جمهوری اسلامی" است. می‌خواستم ببینم منظور شما از قیام مشخصاً چیست؟ چیزی که رسانه ها، و مشخصاً اپوزیسیون راست درباره قیام تبلیغ می‌کنند این است که "قیام خشونت است، خونریزی است، اعدام و کشتار به همراه دارد." و مرتباً از عبور مسالمت آمیز از جمهوری اسلامی حرف می‌زنند. چه تضمینی وجود دارد که در صورت قیام عمومی مردم خشونت و خونریزی کمتری رخ بدهد و گروه های تندرو و باندهای جمهوری اسلامی را بتوان خلع سلاح کرد؟

کمونیست ۲۴۶

آثر مدرسی: ببینید ما هم خواهان عبور مسالمت آمیز از هر حاکمیت مستبیدی هستیم. زمانی که مردم علیه رژیم سلطنت قیام کردند و انقلاب کردند، این مردم نبودند که عبور مسالمت آمیز نمی‌خواستند. برعکس حاکمیت حاضر نبود به این راحتی عبور مسالمت آمیز را بپذیرد. حاکمیت بورژوایی حاضر نیست زمانی که مردم به صورت میلیونی علیه شان به خیابان آمده‌اند، چه در انقلاب ۵۷ که می‌گفتند شاه باید برود و مرگ بر سلطنت و چه امروز که می‌گویند مرگ بر جمهوری اسلامی، به راحتی رژیم را به مردم تحویل بدهد. حاکمان مستبد هیچگاه حاضر نیستند اراده مردم را بپذیرند. اینکه "حاکمیت بورژوایی حاکمیت مردمی است و شما هرچه بگویید ما خادمان مردم هستیم" و "خشونت نکنید" یک بازی پوچ است که، حداقل در ایران، کسی به آن وقعی نمی‌گذارد. چنین تبلیغاتی ممکن است در اروپا با دمکراسی نیمبندش بخشی از مردم را متوهم کند اما در جامعه‌ای مانند ایران، که در آن بورژوازی بدون سرکوب عریان نمی‌تواند حکومت کند، سر سوزنی خریدار ندارد.

مردم اتفاقاً بیشتر از هرکسی خواستار گذار مسالمت آمیز اند؛ به شرطی که حاکمیت بپذیرد. در انقلاب ۵۷ رژیم پهلوی قبول نکرد حاکمیت را به زبان خوش و "مسالمت آمیز" تحویل مردم و نیروهای چپ بدهد و اعتراضات را به خون کشیدند و هم امروز جمهوری اسلامی قبول نمی‌کند به زبان خوش برود و دست از سر مردم بردارد و کوچکترین اعتراضی را به خون می‌کشند. اگر خشونتی هست از طرف حاکمیت است، نه از طرف مردم! مردم در آبان ماه با دستهای خالی به میدان آمد و به حاکمیت گفت "بروید!" و آنها به اسلحه به جان مردم افتادند. در زمان انقلاب ۵۷ هم همینگونه بود. تا روز قیام مردم با دستهای خالی در خیابان ها بوند و اعلام می‌کردند "سلطنت، فقر و دیکتاتوری نمی‌خواهیم" و آنها با اسلحه به سوی مردم آتش گشودند. درنتیجه عبور مسالمت آمیز آرزوی ماست، خواست ماست. مهم این است که دشمن حاضر نیست بدون خشونت خواست مردم را بپذیرد. کسی که به مبارزه مردم خون می‌پاشد خود مردم نیستند. حاکمیت است که این کار را می‌کند. حاکمیت است که برای ماندن دست به هر جنایتی می‌زند.

این "پژ" نیروهای راست که ما خواهان عبور غیر خشونت آمیز هستیم پوششی است برای "بدون دخالت مردم قدرت را تحویل ما بدهید". منظور از بدون خشونت "بدون دخالت مردم" است. بدون قشار از پایین است. بدون حضور طبقه کارگر است. بدون حضور زنان آزادیخواه است. بدون همه این نیروها خواهان دست به دست شدن قدرت در بالا هستند و اسم آن را "عبور مسالمت آمیز" می‌گذارند. شعار های پوچی مانند "رفراندم" و "انتخابات آزاد" را بعنوان راههای این "عبور" مطرح می‌کنند. باید از اینها پرسید مگر در دوره حاکمیت شما (سلطنت) انتخابات آزاد و رفراندم داشتید که از جمهوری اسلامی توقع دارید داشته باشد؟ واقعیت این است هیچکدام از احزاب و قدرت های بورژوایی حاضر نیستند به انتخابات آزاد تن دهند. نه در رژیم سلطنتی و نه در جمهوری اسلامی کمونیست ها آزاد نبوده‌اند که حرفشان را بزنند. در دوره سلطنت در زندان شکنجه و کشته میشدند و دوره جمهوری اسلامی در خیابان و با پرسیدن تنها یک سوال "کمونیستی" به شقیقه شان شلیک می‌کردند. درنتیجه اینکه ما "خشونت طلب نیستیم" یک ادعای پوچ است. اسم "حکومت را بدون دخالت مردم به ما بدهید" را گذاشته‌اند "غیر خشونت آمیز"!

اگر خشونتی هست از طرف آن هاست. طبقه کارگر و توده محرومی که میخواهند آن جامعه را زیر و رو کنند ناچار اند برای به زیر کشیدن حاکمیت به قیام و انقلاب متکی شوند. انقلاب و قیام با سوریه ای شدن فرق دارد. با مدل مجاهدین فرق دارد. انقلاب و قیام یک حرکت میلیونی،

سرنگونی به شیو ما یا ...

سازمان یافته، برای در هم شکستن دستگاه سرکوب برای به زیر کشیدن قدرت حاکم و برای تصرف قدرت سیاسی است. قیام و انقلابی که انقلاب ۵۷ یک نمونه آن بود و نمونه پیروز آن انقلاب اکبر بود، کمون پاریس بود. این ها انقلاباتی هستند که مردم با دست خالی اما با قدرت توده‌ای، با سازمان خودشان، با اتحاد خودشان و با اعتراض سراسری‌شان قدرت حاکم را از سرکوب و از حکومت کردن ناتوان می‌کنند. خشونت همیشه از طرف حاکمیت به مردم انقلابی تحمیل میشود و در مقابل توده مردم و طبقه کارگر برای به زیر کشیدن حاکمیت هیچ راه دیگری باقی نمی ماند جز انقلاب، جز قیام و جز دست بردن به قهر برای در هم شکستن قهر حاکم. قهر را نمی‌شود با نصیحت پاسخ داد. قهر حاکم را باید با قهر توده ها پاسخ داد، باید با قهر طبقه کارگر پاسخ داد. و این قهر مردم با خشونتی که این بورژوازی "دمکرات" شده که در دوران حاکمیتش از خود نشان داده، تفاوت زیادی دارد.

فواد عبداللہی: شما در صحبت هایتان به سازمان مجاهدین خلق اشاره کردید. این سازمان اخیرا فاکتور اسلحه را وارد مبارزات کرده. شما این قضیه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

آذر مدرسی: مجاهدین مدتهاست به عنوان یک نیروی باند سیاهی در خاورمیانه ابراز وجود کرده و نقش داشته است و در ایران هم همین نقش را دارد. مجاهد در آن سوی مرزها به کمین نشسته که آمریکا سوت تحرکات ارتجاعی اش را بزند. زمانیکه آمریکا و غرب و نیروهای قومی مذهبی و جمهوری اسلامی نتوانند انقلاب مردم را سرکوب یا مصادره کنند، بعنوان یکی از عناصر سناریوی سیاهی در سوریه ای کردن ایران سهمی داشته باشد و نقشی ایفا کند. مجاهدین خود را آماده میکند بعنوان بخشی از "ارتش آزاد ایران" در به خون کشیدن انقلاب آتی نقش ایفا کند. درست مانند "ارتش آزاد سوریه" که از داعش تا جبهه النصر و تمام نیروهای ارتجاعی و دست ساز عربستان سعودی، ترکیه و آمریکا، آنرا تشکیل دادند. درنتیجه برای مجاهدین به عنوان یک باند و یک نیروی سناریوی سیاهی، نه مردم اهمیتی دارند و نه این مبارزه برای آینده بهتر مردم. مجاهد به دنبال مفر و امکانی است که بتواند به عنوان یک باند قومی و به عنوان یک نیروی قابل اتکا وارد معادلات بشود. و از این زاویه هیچ ابزاری برای ابراز وجود ندارد، غیر از اینکه اسلحه را وارد مبارزه مردم کند، غیر از اینکه به اسم مبارزه مسلحانه و اینکه مردم از امروز وارد مبارزه مسلحانه علیه جمهوری اسلامی می‌شوند چیزی ندارند. این یک حرف پوچ است. در مقابل این تلاش ما شاهد تلاش طبقه کارگر برای به پیروزی رساندن این جنبش هستیم. اعتصاب هفت تپه که شهر شوش را به تعطیلی کشاند بدون اینکه کوچکترین خونی ریخته شود و بدون اینکه جمهوری اسلامی بتواند آن را سرکوب بکند نمونه بسیار بسیار روشنی است از زمانی که طبقه کارگر با قدرت خودش جامعه را پشت سر خودش می‌آورد و جمهوری اسلامی را فلج می‌کند. خودشان اعلام کردند که شوش یک هفته تعطیل بوده است به خاطر اعتصابات کارگری و اعتصاب کارگران هفت تپه.

مجاهد برعکس اهل بمب گذاری، اهل وارد کردن زودرس اسلحه به مبارزه میلیونی، علیه سازمان پیدا کردن مردم، علیه متشکل شدن مردم و اهل قومی و مذهبی کردن مبارزه مردم است. مجاهد در مبارزه مردم علیه جمهوری اسلامی و برای آینده بهتر خود یک عنصر سیاه است. مجاهد به اندازه جمهوری اسلامی برای مبارزه‌ی مردم، برای آینده بهتر و آزادی و رفاهشان خطرناک است و باید درست مانند "حشدالشعبی"، که دشمن آن جامعه است، به آن نگاه کرد. باید به مجاهد مانند تمام نیروهای شبه نظامی دست نشانده

جمهوری اسلامی، که از یمن تا سوریه به اصطلاح در کنار مردم "مبارزه می‌کنند"، نگاه کرد. تفاوت مجاهدین و حشدالشعبی این است که حشدالشعبی وابسته به جمهوری اسلامی است و مجاهدین ظاهرا علیه جمهوری اسلامی و اپوزیسیون آن است وگرنه در ماهیت و بنیاد و ضدیت اش با مبارزه و زندگی و سعادت مردم سر سوزنی با نیروهای قومی و مذهبی که در خاورمیانه مانند قارچ سر بر می‌آورند، تفاوت ندارد. تنها ابزاری که این نیروی حاشیه‌ای بی ریشه در آن جامعه دارد اسلحه است. و اتفاقا جمهوری اسلامی هم به همین دلیل، به دلیل بدنامی، حاشیه‌ای بودن، بی پایه بودن و به دلیل اینکه از الآن بر این طبل می‌زنند که "ما می‌خواهیم اسلحه را وارد مبارزه مردم بکنیم" آن را برجسته می‌کند تا بتواند مردم و معترضین را به مجاهدین منتسب بکند و سرکوب بیشتر را توجیه کند.

فواد عبداللہی: آذر مدرسی؛ از نظر شما شرایط آزادی که در آن مردم حق انتخاب داشته باشند چیست؟

آذر مدرسی: شرایط آزاد یعنی آزادی بدون قید و شرط همه احزاب، از احزاب چپ و کمونیست تا احزاب راست یا قومی و مذهبی وجود داشته باشد. ما همیشه گفته‌ایم اگر شما واقعا طرفدار این هستید که مردم انتخاب کنند، کافی است تنها شش ماه زور سرنیزه و سرکوب را از آن جامعه بردارید. چه سرنیزه اسلامی، چه سرنیزه سلطنتی، چه سرنیزه جمهوری. همه این سرنیزه ها را بردارید، ماشین سرکوب را قفل کنید، ارتش را به داخل پادگان ها بفرستید، اوباش بسیجی را به حوزه های علمیه و مراکز بسیج و سپاه پاسداران بفرستید، شش ماه به آن جامعه آزادی کامل بدهید که همه احزاب، از کمونیست تا اسلامی، سلطنت طلب، جمهوری خواه، طرفدار ترامپ یا عربستان سعودی، قومی، مذهبی؛ بتوانند مستقیم با مردم حرف بزنند، بتوانند اهدافشان را بگویند، بتوانند بگویند که در کجا به این اعتراضات وصل هستند و کجاها از آن جدا هستند، بتوانند افق و برنامه خود را با مردم در میان بگذارند و بتوانند مستقیما با مردم صحبت کنند و در ابراز عقایدشان، در انتشار ادبیاتشان آزاد باشند. آزاد باشند در میدیا با مردم حرف بزنند، آزاد باشند که به محلات بروند و مردم را سازمان بدهند، آزاد باشند که به مراکز تولیدی و دانشگاه و مدرسه و بیمارستان و بروند، با مردم رو در رو حرف بزنند؛ آنوقت ببینید جامعه چه کسی را انتخاب می‌کند. آن وقت ببینید اگر آزادی بدون قید و شرط در آن جامعه برقرار شود و سرنیزه و خطر زندانی شدن و خطر شکنجه و خطر اعدام به بهانه "دفاع از تمامیت ارضی" یا به بهانه "مقابله با ولی فقیه" یا به بهانه مبارزه با جمهوری فلان و بهمان، روی سر مردم نباشد، آن وقت خواهید دید مردم قطعا بین استثمار و بردگی، بین آزادی نیم بند ودمکراسی پارلمانی به سراغ رفاه کامل، برابری کامل و آزادی کامل و اعمال اراده مستقیم خود بر سرنوشت شان می‌روند. این آن شرایطی است که ما فکر می‌کنیم که اگر در هر کجای دنیا فراهم بشود، جامعه بدون قید و شرط به سراغ ماگزیمال ترین اهداف خودش و ماگزیمال ترین درجه از رفاه و سعادت می‌رود.

سرنگونی، سازمان و ...

سیاست بدیل بلوک راست در سیاست امروز ایران، اساسا نه سرنگونی نظام توسط قدرت سازمان یافته توده ای، که مدیریت گذار مسالمت آمیز از جمهوری اسلامی، و تحویل نظام دست نخورده و حفظ شده از دست مردم، به نامزد دلخواه خودشان است.

طرح راست برای "گذر از جمهوری اسلامی"، حفظ بخش عمده نظام، بویژه نیروهای نظامی، برای ممانعت از دخالت سازمانیافته مردم، برای تعیین نظام سیاسی آتی است.

در مقابل، سیاست کمونیستی در پیش گرفتن مسیری است که به قدرتمند شدن طبقه کارگر و قرار گرفتن سازمان یافته این طبقه در موقعیت تعیین ماهیت سیاسی طبقاتی نظام سیاسی بعدی است. به یک زبان ساده، طبقه کارگر باید در موقعیتی قرار بگیرد که بتواند سرنوشت خویش و جامعه را تعیین کند. "منشور سرنگونی جمهوری اسلامی" سند مصوب حزب ما، در خدمت تامین همین شرط است.

در این نوع سرنگونی متکی بر سیاست ما، تمام این سیستم و نظام در یک حرکت انقلابی سازمان یافته توده ای سرنگون شده، نیروهای نظامی و شبهه نظامی و امنیتی که تنها ضامن حفظ نظام اند، منحل شده، و میلیس توده ای سازمان می یابد.

تاکید ما کمونیست ها بر سازماندهی توده ای در شوراهای کارگری و مردمی در مقابل نظام و پرهیز بلوک راست از فراخوان مردم با سازماندهی قدرت و نیروی خویش، ناشی از دو منفعت متضاد طبقاتی است؛ اولی در جارو کردن کل نظام ضرر میکند، و دومی بر خرد و نابود کردن تمام موجودیت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ارزشی نظام است. در بخشی از مقدمه و سیاست ناظر بر سند "منشور سرنگونی جمهوری اسلامی" که مصوبه حزب ماست، چنین آمده است؛ "جمهوری اسلامی به یک سنت فوق ارتجاعی اسلام سیاسی متکی است. اسلام سیاسی و جمهوری اسلامی، بجز در کردستان، به عکس رژیم سلطنتی در ایران نوب نخواهد شد. اسلام سیاسی ریشه عمیقی در منطقه دوانده است و نیروی خود را از کل منطقه میگیرد. در نتیجه داروسته های اسلامی میتوانند حتی بعد از ضربه، خود را باز سازی کنند، مناطقی را تحت کنترل خود بگیرند و جامعه را چون عراق و افغانستان به تباہی بکشند.

تنها یک قیام توده ای علیه کل سیستم، ارزشها و نظام جمهوری اسلامی میتواند این نیروی سپاه را از دل جامعه و از دل منطقه ریشه کن کند. هجوم مردم به بنیادهای ارزشی و دولتی جمهوری اسلامی و در هم کوفتن همه این دستگاه جهل و جنایت طی ضد مذهبی ترین انقلاب تاریخ بعد از انقلاب فرانسه، میتواند اسلام سیاسی را در ابعاد ایدئولوژیک، سیاسی و آرمانی به آنچنان هزیمت و فلج همه جانبه ای دچار کند که امکان تجدید قوا، جلب نیرو و بکارگیری امکانات مالی تسلیحاتی را از آن سلب نماید. اسلام سیاسی نیمه سرنگون شده و هنوز در صحنه، از اسلام سیاسی در قدرت خطرناک تر است. اسلام سیاسی در "اپوزیسیون" در ایران، جز تروریسم عریان مسلح به سلاحهای کشتار جمعی نیست. این تروریسم، تروریست های قومی، عشیره ای و تمام کانگسترهای سیاسی را به میدان میکشد.

هیچ نیروئی جز نیروی مردم قیام کننده که با قدرت به تمام ارکان جمهوری اسلامی یورش برده اند و اسلام سیاسی را در همه ابعاد آن به هزیمت وا داشته اند قادر به حفظ جامعه در مقابل خطر دهشتناک دو قطب تروریستی جهان ما، یعنی تروریسم دولتی آمریکا و تروریسم تا دندان مسلح اسلامی در ایران نخواهد بود. تنها پیروزی کامل جنبش سرنگونی، قادر است نکبت جمهوری اسلامی را با حداقل خشونت، تلفات و هزینه جانی و مالی خاتمه بخشد. باید جمهوری اسلامی همراه تمام ابزارهای قدرتش و همراه تمام منابع مالی، تدارکاتی و تبلیغاتی آن، یکجا با هم در هم کوبیده شوند. چنین امری مستلزم تحقق "منشور سرنگونی جمهوری اسلامی" است که حزب حکمیتست/ خطر رسمی/ منتشر کرده است. "

حزب ما مصمم به سازماندهی یک حزب قدرتمند توده ای در قلب شهرهای بزرگ جهت تامین سازمان پیش برنده این جنگ است. توده میلیونی به خیابان آمده در دیماه دو سال قبل و آبان امسال را میتوان توسط طبقه کارگر سازمان یافته متشکل و رهبری کرد.

برای طبقه کارگر و توده بی همه چیز اما، پیشروی بی سازمان در مقابل این رژیم، تضمینی برای یک پیروزی قطعی برای خود در بر ندارد. نه فقط این بلکه در طول پروسه سرنگونی، هر بدیل بورژوایی میتواند به قدرت رسیدن خود را تجربه کرده و دستاوردهای توده ای را پشتوانه سازش و معامله رسیدن خود به قدرت کند.

اینجاست که اهمیت سازمان و تحزب برای طبقه کارگر، از همین ابتدای شروع این پروسه سرنگونی، برجستگی حیاتی و غیرقابل گذشت پیدا میکند. اهمیت دیگر وجود تشکل و تحزب برای طبقه کارگر، در پروسه سرنگونی، پیشروی گام به گام در بهبود شرایط کار و زندگی خویش در شرایط همین امروز هم هست. همین امر به نوبت خود کمک میکند تا توده های میلیونی گرسنگان با امیدواری بیشتری حول الترناتیو کارگری حلقه بسته و با قدرت سازمانی شکست ناپذیری کار نه "فرقه جماعتی آخوند" بلکه کار کل سیستم سرمایه داری حاکم بر کشور را یکسره کنند.

یک ضرر دیگر بی سازمانی طبقه کارگر، لطمه پذیری صفوف آن در مقابل قدرت رسانه ای بدیل های بورژوایی است. همین امروز، دهها تلویزیون و رادیو و رسانه، با پول حامیان الترناتیوهای بورژوایی مشغول مباران تبلیغاتی شبانه روزی اذهان توده های مردم در ایران برای کمک به شکل دهی بدیل های دست ساز خویش اند. در غیبت این توپخانه تبلیغاتی، چرا احوالپرسی تلفنی رضاپهلوی با یک شهروند داغدیده خبری در کنار اخبار وقایع خواهد بود؟ یا چرا خبر اقدام یک نهاد دست ساز بنام "شورای مدیریت دوران گذار" توسط دهها و صدها دستگاه تبلیغاتی در ذهن میلیون ها شنونده ایرانی پمپاژ میشود؟

چیزی که تمام بلندگوهای تبلیغاتی بورژوایی را در جنگ علیه طبقه کارگر بی اثر و خنثی میکند، شبکه به هم پیوسته رهبران و سازماندهندگان است که از طریق سازمان متحد انسان های زنده و مشترک المنافع، نه فقط وحدت طبقاتی را حفظ بلکه پیشروی و پیروزی بر دم و دستگاه فنی آنها را میسر میکند. این شبکه و سازمان حزبی محکم قادر خواهد بود، با یا بدون انترنت و امکانات فنی و مدیایی، جنگ مقدس خویش برای پیشروی را سازماندهی و هدایت کند، الترناتیوهای لازم برای تامین نیازهای فنی پیشبرد امر جنگ توده ای را هم تامین کند.

در مقابل هیولای دشمنان رنگارنگ، طبقه کارگری که سازمان یافته و دارای جنبش قدرتمند خویش در متن انقلاب است، یک شبه نه فقط در منطقه که در سرتاسر جهان امروز زلزله سیاسی ایجاد میکند. اگر همین امروز چنین آرزوی مقدسی عملی شده بود، همین امروز سرنوشت سیاسی در عراق و لبنان چیز دیگری شده بود، در شیلی چیز دیگری شده بود، در فرانسه پایتخت مهمترین انقلابات جهان هم چیز دیگری شده بود. در جاهایی مانند بریتانیا و امریکا هم چپ و کمونیسم محتاج پناه بردن به جناح چپ طبقه حاکمه در حزب کارگرو... نبود.

و در نظر بگیرید چگونه به قدرت رسیدن اسلام سیاسی در ایران چهل سال قبل، کثیف ترین نیروهای مرده تاریخ را زنده و به جنبش های قدرتمند سیاسی در اقصا نقاط جهان تبدیل کرد. و در نظر بگیرید که این نیرو به کمک کنفرانس گوادلوپ از گور در آورده شده بود و هیچ و مطلقا هیچ تناسبی با مطالبات انسانی احدالناسی داشت. با موقعیت ژئوپولتیک امروز ایران در جهان، و در شرایط امروز دنیا که طغیان کارگر و انسان مترقی در اقصا نقاط این کره خاکی زیانه کشیده است، یک جنبش سرنگونی و شروع یک انقلاب کارگری چگونه در عرض یک شبانه روز تناسب قوای بین المللی را به نفع قطب کارگری در تمام قاره های جهان، تغییر داده و در سرتاسر جهان بحران های انقلابی را دامن میزند...

سرنگونی، سازمان و ...

در بعد داخل کشوری هم تاثیر تشکل یابی و تحزب به همین شکل است. در نظر بگیری وقتی ایران بحرانی امروز شاهد چند شورای کارگری در چند مرکز مهم صنعتی کشور بشود. در نظر بگیری کارگران چند مرکز مهم صنعتی فراخوان اعتصاب دهند. چه کسی میگوید نفس حاکمیت بدون هیچ فرمان قیامی، بند نخواهد آمد؟

شرط شروع کار؟

در متن سرنگونی این نظام، شرط ادامه کار و به قدرت رسیدن کارگر، خیز برداشتن برای قدرت از همین روز، از طریق قدرتمند کردن خود، همین امروز است. شرط قدرتمند شدن همین امروز، سازماندهی تشکل های مستقل علنی، و اساسا شوراها در مراکز کارگری و محلات زندگی است.

سازماندهی شورا دو شرط دارد؛ تناسب قوا، و سازماندهی و رهبر کارگری کمونیست.

تناسب قوا امروز به شکل برگشت ناپذیری تغییر کرده است. در حالیکه قیام های توده ای علیه گرسنگی و بیکاری و فقر پشت سر هم رخ میدهد، تجمع کارگری در مراکز برای مشورت و تصمیم و مجمع عمومی یک امر طبیعی زندگی امروز است. در حالیکه خود حاکمان برای آرام کردن جامعه تعدادی دزد میگیرند و به زندان روانه می کنند، تشکیل مجمع عمومی به عنوان سنگ اول شورای کارگری برای بحث در مورد لشکر زندان، طبیعی ترین اتفاق اجتماعی است.

شورا به عنوان بدیل گرایش کمونیستی درون طبقه کارگر، وقتی شکل میگیرد که بنای آن دست بکار کند.

بدون دخالت رهبر کارگر کمونیست، نه فقط شورا بلکه یک مجمع عمومی نقشه مند و موفق هم تقریبا غیر ممکن است. اما خوشبختانه، رهبر کارگری کمونیست در مراکز کارگری جزو داده های امروز کشور است. اعتصابات قدرتمند امروز در مراکز کارگری بدون حضور آنها نیست.

اما شرط شروع اول این کار، اقدام به سازماندهی یک جنبش مجامع عمومی در حداقل بخش هایی از مراکز کارگری در یک حرکت هماهنگ است.

حرکت برای اقدام سازماندهنگانی با یک نقشه روشن، فقط محصول تصمیم مشترک رهبران و سازماندهنگان آگاه کارگری است. برای این کار، ارتباط رهبران دست اول مراکز مختلف جزو اولین ملزومات است.

شروع این اقدام، سنگ بنای تمام نقشه است. با همدل شدن شبکه رهبران و سازماندهنگان کارگری، اولین جمع ها و هسته های رهبری این طبقه شکل میگیرد، که در عمل به معنی شکل گیری تحزب کمونیستی کارگری در محل هم هست. اگر از من بپرسید، نطفه شروع شکل گیری یک انقلاب کارگری در همین رابطه بسته میشود.

کار اول این هسته ها و یا جمع های رهبران و سازماندهنگان، شروع تقسیم کار و تعهد مشترک برای پیشبرد امور است، گسترش ارتباط و جلب رهبران و سازماندهنگان مشابه به پیوستن به شبکه این رهبران اولیه است، تحکیم روابط و تعمیق مباحث برای هدایت طبقه در شرایط بحرانی و سرنوشت ساز امروز است.

شکل گیری کمیته های کمونیستی، حالا با هر عنوانی، که متشکل از با کیفیت ترین رهبران کارگری برای هدایت مبارزه طبقاتی است، همین جا اتفاق می افتد.

تحزب کمونیستی کجای این حلقه های کار است؟

تحزب کمونیستی در درون طبقه یکی از ملزومات همین دوره از بدو شروع است. چنین امری الزاما از شروع پیوستن جمع اولیه به یک حزب کمونیستی موجود نیست. پذیرش تعهد و تقسیم کار و نقشه، شکل گیری تحزب کمونیستی

در همان محل کار و زندگی است. چنین کمیته فرضی میتواند ایجاد یک حزب کمونیستی جدید توسط خودشان را اعلام کند. یا میتواند افق و مسیر استراتژی یک حزب کمونیستی موجود را افق و استراتژی خویش مینا بگیرد. چنین حزبی، از نظر ما، همین حزب حکمتیست خط رسمی موجود است که در جنبش کارگری یک رگه و یک گرایش سیاسی حاضر در دل این جنبش است.

نقش تعیین کننده شبکه رهبران و سازماندهنگان؛

وظیفه رهبران و سازماندهنگان کارگری و شبکه های کمونیست پیرامونی، بطور اتوماتیک تامین رهبری طبقه در محل و از این طریق تامین اتحاد کارگر است.

رهبران و سازماندهنگان کمونیست طبقه کارگر به این امر واقف اند که در شرایط استبداد و ممنوعیت رسمی تشکل توده ای و علنی مستقل، اتحاد طبقاتی در محل کار محصول حضور رهبران و شبکه فعالین کارگری است. صف قوی رهبران و شبکه های در هم تنیده پیرامون آنها سازماندهی و هدایت این طبقه را در شرایط مختلف تامین میکنند. همین شبکه ها و رهبران کمونیست میتوانند تصمیم بگیرند کدام زمان برای کدام حرکت مناسب است، مجمع عمومی چه زمان و بر سر چه موضوعاتی برگزار میشود، چه زمان منظم میشود و به عنوان شورا اعلام موجودیت میکند، و چه زمان از شکل شورایی به شکل اتحاد حول رهبران و شبکه های درونی تغییر شکل میدهد.

این یعنی شکل دادن به مجمع عمومی و راه اندازی یک جنبش مجمع عمومی در مراکز کارگری برای ایجاد وحدت در صفوف کارگر و تامین رهبری توده ای، علیرغم تمام اهمیت آن، میتواند به دلایل امنیتی به تعویق افتد. اگر مجمع عمومی و شورا ظرف تشکل و اتحاد اند، در غیبت این ظرف، این شبکه و محافل رهبران و فعالین اند که چون تار عنکبوت تمام بنده کارگری را به هم وصل و اتحاد و هدایت آن در مبارزه اش را تامین میکنند.

نتیجتا وقتی به هر دلیلی امکان شکل گیری مجمع عمومی و راه اندازی آن به هر دلیل مشکل ساز میشود، رشد و گسترش شبکه کارگران کمونیست، تعمیق اتحاد سیاسی و تبدیل شبکه های کمونیستی به لولای اتحاد، اولویت اول میشود.

این هدف فقط مربوط به یک مرکز کارگری نمی شود. وظیفه رهبر و سازمانده کمونیست گسترش رابطه خود با رهبران و سازماندهنگان رادیکال و کمونیست در مراکز متعدد کارگریست. این عرصه از کار است که اتحاد منطقه ای و سراسری را تامین میکند. بدون چنین پدیده ای، و در غیاب ارتباط مستقیم رهبران و سازماندهنگان، هیچ نقشه منطقه ای و سراسری شکل گرفتنی نیست.

نقش تحزب در پیشبرد جنگ

غیبت اتحاد و تحزب کمونیستی در درون رهبران و سازماندهنگان طبقه کارگر و غیبت یک جنبش قدرتمند کارگری حول این رهبری، صرفنظر از هر ترفند طبقه بورژوا و هر شرایط سیاسی طبقاتی، و صرفنظر از هر اندازه فداکاری و جانفشانی برای یک راهی کارگری، به تنهایی برای به شکست کشیده شدن طبقه کارگر در مسیر پیروزی، کافی است.

پیروزی بر دشمنی که سازمان های متعدد، ارتش و سپاه و زندان و شکنجه و مذهب و بقیه ابزار سراسری سرکوب دارد، بدون سازمان سیاسی و رهبری واحد، یک غیرممکن مسلم و قطعی است. تاریخ جنبش های قدرتمند کارگری و توده ای کم به خود ندیده است. همین جنبش و خیزش دیمه دو سال قبل و آبان امسال، در صورت حضور یک سازمان سراسری میتوانست نه تنها جمهوری اسلامی را بزند بلکه میتوانست شروع قدرت گیری کارگری را هم به دنیا اعلام کند. چنین خیزش هایی میتوانند ادامه یابند و بطور قطع هم ادامه خواهند یافت و مسیر راهی را هموارتر خواهند کرد، ولی علیرغم تمام فداکاری ها و قربانی ها، یک پیروزی کارگری تنها زمانی ممکن است که یک سازمان که همان حزب

کمونیستی طبقه کارگر است، کل جنگ را سازمان و رهبری میکند.

تحزب کارگری میتواند مرحله های مختلف داشته باشد؛

شکل گیری شبکه رهبران بطور اتوماتیک شکل گیری ماتریال تحزب کمونیستی است. ورود آنها به تعهد و نقشه برای پیشبرد کار، شروع رسمی تحزب کارگری در محل است، صرفنظر از اینکه یک حزب سیاسی اعلام کرده اند یا نه، و صرفنظر از اینکه با یک حزب سیاسی موجود رابطه ای گرفته اند یا نه. تفاوت تحزب با محافل و شبکه های موجود ورود عنصر تعهد و نقشه در کار آنهاست. به زبان دیگر، یک تحول کیفی در کار محافل و شبکه های موجود، زندگی سیاسی آنها را وارد دوران تحزب سیاسی میکند. گام بعدی در تحزب، ایجاد یک حزب سیاسی جدید توسط رهبران و سازماندهنگان درون این محافل و شبکه ها، یا در پیش گرفتن سیاست و مشی یک حزب کمونیستی موجود در سیاست ایران.

حزب حکمتیست /خط رسمی/ رهبری موفق این استراتژی را اولویت اول و آخر خویش میداند و همه فعالین کمونیست مدافع این امر را به صفوف خویش فرا میخواند.

<http://hekmatist.com/26manshooor.htm>

منشور سرنگونی جمهوری اسلامی/ سند حزب حکمتیست/ خط رسمی

<http://www.koorosh-modaresi.com/Farsi/Text/2011/tahazob.html>

طبقه کارگر و تحزب کمونیستی/ کورش مدرسی

حیات، کار و استثمار

حیات پایه ای ترین حق انسان است. جسم و روح افراد از هر نوع تعرض مصون است.

استثمار انسان ممنوع است. کار مزدی، که اساس استثمار انسان در دنیای امروز است، و همچنین هر نوع انقیاد، بردگی و بیگاری در هر پوشش و با هر توجیهی ممنوع است.

کار فعالیت آزاد و خلاق انسان است. هر کس حق دارد خلاقیت های فکری و عملی خود را گسترش داده و بکار اندازد.

هر کس مستقل از نقش او در تولید میتواند از نعمات مادی و معنوی موجود در جامعه برخوردار گردد. همه انسانها در برخورداری از نعمات مادی و معنوی موجود در جامعه دارای حق برابر هستند.

همه انسانها حق فراغت، تفریح، آسایش و امنیت دارند. هر کس حق دارد از مسکن مناسب و از ضروریات زندگی متعارف در جامعه امروزی برخوردار باشد.

از بیان حقوق جهانشمول انسان - مصوب حزب حکمتیست

هیچ قانون، سیاست و مقرراتی در جامعه نمیتواند حقوق و بندهای این بیانیه را نقض کند. هیچ فرد یا بخشی از جامعه را از هیچ یک از حقوق این سند نمیتوان محروم کرد یا مورد تبعیض قرار داد. دولت و ارگانهای اداره جامعه موظف به تضمین تحقق این حقوق و بندهای این بیانیه هستند. حزب حکمتیست اعلام میکند که مواد حقوق جهانشمول انسان را حقوق تخطی ناپذیر مردم میداند و با تصرف قدرت سیاسی و اعلام جمهوری سوسیالیستی همه این حقوق را بعنوان مبنای قوانین و سیاست های جامعه اعلام میکند.

مکتملیست هفتگی: به سردبیری آذر مدرسی دوشنبه ها منتشر میشود

fuaduk@gmail.com

کمونیست: به سردبیری خالد حاج محمدی ماهانه منتشر میشود

Khaled.hajim@gmail.com

نشریه نیئا: نشریه دفتر کردستان مزب، به سردبیری ممد فتاحی منتشر میشود

m.fatahi@gmail.com

از سایت های زیر دیدن کنید

www.hekmatist.com

www.hekmat.public-archive.net

www.koorosh-modaresi.com

www.pishvand.com

www.marxhekmatociety.com

کدام سرنگونی؟

"ترکیب طبقاتی جنبش سرنگونی"

مظفر محمدی



سرنگونی جمهوری اسلامی به خواست اصلی و بی برو برگرد جنبش ما تبدیل شده. اما هنوز چند و چون این سرنگونی برای توده های بپا خاسته روشن نیست. مردم حق دارند برای سرنگونی رژیم عصبان کنند، شورش کنند، در مقابل لشکر مسلح دشمن مقاومت کنند و نهایتاً با قیام مسلحانه کارش را تمام کنند.

اما این ها احکام عامی هستند. این احکام برحق هنوز جواب روشن به مساله سرنگونی و پروسه ی انقلابی که کار را تمام کند نیست. عصبان، شورش و مقاومت گرسنگان، باید به چنان خودآگاهی برسد که بتوان با کم ترین تلفات به هدف سرنگونی رسید.

در پاسخ به این وضعیت اولاً باید این سوال را جواب بدهیم که ما چه نوع سرنگونی می خواهیم؟

دو راه حل در مقابل جنبش سرنگونی قرار دارد. یکی راه حل اپوزیسیون بورژوایی چپ و راست است که هم دنباله رو وقایع و همیشه گامی از جنبش سرنگونی عقب است و هم علیرغم اعلام استقلال از دولت ها، نگاه به بالا استراتژی را تشکیل می دهد. برای مثال با تحریم ها مخالفت نمی کنند چون آن را یکی از ابزارهای خود برای تغییر رژیم می دانند.

صفوف اپوزیسیون بورژوایی چپ و راست بهم ریخته و فاقد پتانسیل و اتوریته و نفوذ موثر در جنبش هستند. دور خود می چرخند و بدنبال فردی هستند که خود را به او آویزان کنند. امروز برای بخشی از این اپوزیسیون رضا پهلوی یک گزینه و قهرمانی است که قرار است صفوف بهم ریخته اپوزیسیون بورژوایی را جمع و جور کند. قرار است در نتیجه ی فشار تحریم و تهدید غرب و امپریالیست ها به کمک جنبش سرنگونی، رژیم به زانو در آمده، تغییر کند بدون اینکه نظام سرمایه داری لطمه ای بخورد و همه ابزارهای بورژوایی از جمله انتخابات و مجلس و دستگاه های اجرایی بوروکراتیک و از بالای سر مردم و دستگاه نظامی و سرکوب دست نخورده باقی بمانند. قرار است رهبران و مدیران نالایق رژیم کنار بروند و مدیران جدید برای حفظ نظام سرمایه دارانه سر کار بیایند.

این راه حل مطلقاً با جنبش سرنگونی از پایین و با انقلاب مردم خوانایی ندارد. ما این سرنگونی را نمی خواهیم.

راه حل دیگر سرنگونی انقلابی و از پایین با اعتراض و عصبان و شورش و قیام توده های کارگر و زحمتکش و فقرا و گرسنگان جامعه است. این راه حل با تغییر چهره نظام از جمهوری اسلامی به جمهوری بورژوایی و دمکراسی و پارلمان سر آشتی ندارد. امروز حتی اپوزیسیون بورژوایی از مبارزه مدنی و مسالمت آمیز و خشونت نکنید، حرف نمی زند. چرا که جنبش از آن عبور کرده است.

اما جنبش سرنگونی انقلابی و از پایین هنوز تا خودآگاهی و افق روشن و سیاست و تاکتیک مناسب فاصله دارد. هنوز جنبش ما ولو توده ای و میلیونی است و صفوف طبقات فرودست اگر چه بهم پیوسته، مصمم و پیگیر برای سرنگونی است، اما جمع و جور نیست. این که، جنبش گرسنگان و اقشار پایین جامعه است، یک واقعیت بی برو برگرد. اما دیگر نام فقرا و گرسنگان و

صدور بیانیه های محکم علیه دشمن، تحصن و تعطیلی های کوتاه مدت مدارس راه های دیگر در اعتراض به سرکوب و گشتار جنایتکاران است.

۳- جوانان و شرکتشان در جنبش بعنوان آحاد انسان های با سرنوشت نامعلوم و زندگی فلاکتبار اقتصادی و فشار سیاسی و فرهنگی و اخلاقی نظام فاسد، غیر قابل انکاره و حتی اکثریت نیروی میلیتانت و جسور و پیگیر جنبش را جوانان تشکیل می دهند. اما جوان به معنای اشاره به سن و سال این انسان های محروم هنوز چیز خاصی به ما نمی گوید. اکثریت عظیم جوانان، کارگران بیکار هستند. تحصیلکردگان بیکار و بی افق و محروم از کم ترین امکانات رفاهی و تامین زندگی شایسته ی انسان هستند. شعارهای جوانان علیه بیکاری و آینده ی نامعلوم خود، طبقاتی بودن این بخش جامعه را نشان می دهد. این ها بخش بیکار طبقه کارگراند. جنبش سرنگونی در دل خود جنبش علیه بیکاری دارد که همین جوانان میلیتانت جنبش سرنگونی هستند. جنبش جوانان بخودی خود و حتی از منظر سن، برای رهایی فرهنگی معنی دارد. اما امروز و در جنبش سرنگونی جنبش جوانان اساساً جوانان بیکار و جنبش بیکاران جامعه است.

۴- زنان و دختران جوان شرکتشان در جنبش بعنوان آحاد انسان های با ستم مضاعف و اسیر فقر و گرسنگی خانواده هایشان و اسیر تبعیض و تحقیر و نابرابری، غیر قابل انکار است. اما جنسیت فردی زن و شرکت آحاد زنان هنوز نشان قدرت این بخش جامعه و ایستادگیشان در مقابل دشمن نیست. اعتراض به تبعیض جنسی برای نصف انسان های جامعه معنی اش جز جنبش زنان برای برابری نیست. هر زن و دختری خود را عضوی از این جنبش می داند. زمانی که زنان و دختران جوان در خیابان ها و تجمعات میلیونی روسری ها را بر می دارند نزدیک است. و این تصمیم و اراده ی این زن و آن دختر شجاع نیست. اراده ی متحد جنبش زنان است که در دل خود سازمان و رهبرانش را جلو می فرستد. این کار آزادیهای یواشکی، چهارشنبه های سفید و یا جمع آوری امضا برای لغو یک قرار ضد زن نیست. صدای این جنبش از درون و رهبرانش از درون، فریادهای کوبنده یک جنبش نه صدای تک تک دخترانی جوان در مدیای منتسبین به غرب.

۵- دانشگاه تاریخاً و امروز هم به درجه ای جایگاه و نیرویش معین است. وقتی گفته می شود دانشجو، فوری این داده به جامعه القا می شود که دانشجو جنبشی مستقل به نام جنبش دانشجویی دارد که هم بعنوان فرزندان کارگران و زحمتکشان خواهان معیشت و زندگی مرفه و هم بعنوان روشنفکران و آزادیخواهان، آزادیهای سیاسی و آزادی بیان و تشکل در جامعه می خواهند.

در نتیجه در شرایط اعتلای جنبش ما از هر کارگر پرسشی می گوید من متعلق به یک جنبش و یک طبقه ام و آن طبقه کارگر است. از یک معلم پرسشی می گوید من متعلق به یک جنبش و بخشی از زحمتکشان جامعه ام. از یک زن و دختر جوان پرسشی می گوید من متعلق به جنبش عظیم زنان برای آزادی و برابری هستم. از هر دانشجو پرسشی می گوید من متعلق به جنبش دانشجویی برای آزادی و رفاه هستم. از هر جوان بیکار پرسشی می گوید من یک کارگر بیکارم و متعلق به جنبش عظیم بیکاران با سفره تماماً خالی. من بخش بیکار طبقه کارگرم.

کل این واقعیت طبقاتی و اجتماعی را نگاه کنی جایی برای بورژوازی بزرگ و کوچک و متوسط پیدا نمی کنی. کل این واقعیت را ببینی یک مبارزه طبقاتی شفاف است. طبقه کارگر شاغل و بیکار با همه ی جوارح و اجزای اجتماعیش معلمان، کارمندان، بازنشستگان، دانشجویان، زنان و غیره لشکر طبقاتی فرودستان در مقابل بورژوازی در حاکم و اپوزیسیون است. بورژوازی حاکم در مقابل این لشکر عظیم طبقاتی، تنها ناجی خود را نیروهای نظامی و اسلحه می داند. در این جنگ طبقاتی دست بردن به سرکوب و کشیدن اسلحه به

روى مردم، نشان پایان حاکمیت بورژوازی است جامعه ما همانطوریکه از مبارزه ی به نام مسالمت آمیز و مدنی عبور کرده، از جنبش به نام جنبش بی شکل و بی سازمان و بی رهبر گرسنگان و فقرا و محرومان هم عبور می کند. در تحولات آتی و در تجمعات و تظاهرات و اعتراضات اجتماعی ما شاهد این خواهیم بود که رهبران و فعالین کارگری شاغل و بیکار و جوانان و تحصیلکردگان بیکار می آیند و به نام طبقه خود حرف می زنند. از مبارزه طبقاتی، سوسیالیسم و کمونیسم حرف می زنند. از لغو کار مزدی حرف می زنند. از حاکمیت شوراهای کارگران و مردم حرف می زنند. از این که طبقه کارگر صاحب جامعه است حرف می زنند. نماینده و سخنگوی همه ی زحمتکشان و گرسنگان و ستمدیدگان جامعه می شوند.

در تحولات اجتماعی آتی رهبران و فعالین معلمان می آیند و به نام چند میلیون معلم و دانش آموز حرف می زنند. از فقر و محرومیت و گرسنگی خانواده های خود تا آموزش و پرورش فاسد و دخالت ارتجاع در تعلیم و تربیت حرف می زنند.

در تحولات اجتماعی آتی رهبرانی از میان زنان عروج می کند و به نام جنبش زن برای آزادی و برابری حرف می زنند. و نماینده و سخنگوی جنبش خود می شوند.

و رهبران جنبش دانشجویی به دلیل ترکیب طبقاتی این بخش جامعه که فرزندان کارگران و زحمتکشانند، می آیند و از تعلق جنبش خود به طبقه کارگر حرف می زنند.

ما چیزی به نام جنبش سرنگونی واحد و همه با هم نداریم. جنبش های طبقاتی و اجتماعی رهبران و سازمان خود را دارند یا خواهند داشت. این شکرده بخش ناراضی بورژوازی است که شخصیت ها یا سازمانهایی را اعلام می کند و مدعی رهبری جنبش سرنگونی و حتی حاکمیت بعد از سرنگونی می شود. برای بورژوازی دراپوزیسیون، جنبش سرنگونی یک جنبش واحد است و دارا و ندار و کارگر و سرمایه دار نمی شناسد. گویا همه با هم می خواهند خامنه ای دیکتاتور برود و مثلاً رضا پهلوی یا هر عنصر دیگر جایش بنشیند.

کمونیسم ما و حزب ما و کمونیستهای طبقه کارگر این سناریو را به رسمیت نمی شناسیم.

بهترین و مطلوب ترین حالت این است که طبقه کارگر صاحب حزب کارگری و کمونیستی توده ای خود شود. حزبی که با اتکا به طبقه کارگر و زحمتکشان و محرومان شریک در جنبش سرنگونی از پایین، این جنبش را به پیروزی برساند و حکومت کارگران را بلا واسطه و فوری اعلام کند. این بر عهده کمونیسم ما و کمونیست های طبقه کارگر است که این امر مهم و وظیفه حیاتی را که همیشه در دستور دارد به انجام برسانند.

تا زمانی که این پدیده تحقق پیدا کند جنبش سرنگونی با اتکا به رهبران و سازمان های جنبش کارگری و بیکاران و زنان و معلمان و دانشجویان تمام نیروی خود را بر سرنگونی جمهوری اسلامی متمرکز کرده و در دل آن، طبقه کارگر که حرف اخر را می زند حزب سیاسی کمونیستی و کارگریش را می سازد.

۲۶ نوامبر ۲۰ - (۵ آذر ۹۸)

کارگران جهان متحد شوید

های سیاسی و خرافه و گرو گرفتن نان مردم، مانع دسترسی طبقه کارگر به آن شوند. چه چیزی برای بورژوازی از آن بهتر که این علم تبدیل به احکام جزم و خشکی شود که چون قرآن تکرار شود. نه اینکه چون علم به کار گرفته شود تا هر روز موضوع تغییر را کشف و باز تعریف کرد! مارکسیسم نقد جهان موجود است، برای تغییر آن. در نتیجه باید جهان موجود را امروز شناخت و به ملزومات و مقتضیات پیشروی طبقه کارگر در دل آن، پاسخ روز را داد.

به سوال و کیس ایران بازگردم: من هم خوف دارم امروز، فاکتور اسلحه "وارد بشود. نه به این دلیل که وقت اش رسیده است یا نه"؛ اچرخ فلک "و تحولات جهانی حول" خوف "من و شما نمی چرخد. من هم" خوف دارم "به این دلیل که شرایط مادی هم مهیا باشد، امروز جنبش محرومین فاقد رهبری سازمانیافته خود است. همیشه وقت دست به اسلحه بردن برای دفاع از خود و غلبه بر دشمنی که تا مغز استخوان مسلح است، رسیده است. وقت آن که مردم در مقابل همه قدرت های حاکم مسلح، برای دفاع دست به اسلحه ببرند، هیچ وقت زود نیست.

اگر بیان آرزوها، هزینه "نداشت، من امروز آرزو می کردم که مردم در محلات زندگی و در محل های کار، در شوراها محلی شان که متکی به مجامع عمومی است، به هرسکل، و حتی مسلحانه، نیروهای حاکم را عقب میزدند! خلع سلاح میکردند، عملا قدرت دوگانه ایجاد میکردند و فردایش قیام میکردند و تکلیف قدرت را، همین امروز، یک سره میکردند. تا امروز برای این کار بسیار بسیار تاخیر هم شده است. آرزو می کردم حزب ما در چنین موقعیت قدرتمندی بود که میتوانست مبارزات مردم را هدایت کند و بلافاصله فرمان قیام دهد!

اما واقعیت این است که امروز در ایران هیچ حزب و سازمانی، نه چپ و نه راست، در چنین موقعیتی نیست و چیزی که خطرناک است، نه زود بودن ورود فاکتور اسلحه، که این خلا است. این خلا است که روزی که پایین برای دفاع از خود و پیشروی نیاز به دفاع مسلحانه دارد، روزی که توازن قوا تغییر کرده است و فشار پایین زمان بدست گرفتن اسلحه را تعیین کرده است، رهبری خود را نداشته باشد. اینجا است که شانس نیروهای غیراجتماعی دستجات باند سیاهی حاشیه ای قومی و مذهبی، هم در درون خود نظام و هم باندیهایی چون مجاهد و زحمتکشان و محافل کنده شده از نظام در سپاه و بسیج و بیت های این و آن مرجع تقلید، میتوانند سوار بر این شرایط، یک سناریو سیاه را تحمیل کنند. شرایط را این ها نیافرینده اند! شرایط بوجود میآید و در فقدان قدرت شما و جنبش شما، این ها میتوانند میدان دار شوند. در چنین شرایطی کار ما، بعنوان یک حزب کمونیستی این است که از پیش مخاطرات حضور دستجات باند سیاهی را بگویم و خود، جنبش مان و طبقه کارگر و جامعه را برای مقابله با مخاطرات چنین شرایطی، برای به حداقل رساندن صدمات آن و برای باز کردن راه پیشروی خود، آماده کنیم.

از این رو برای کمونیست ها، طبقه کارگر و دست اندرکاران مبارزات مردمی، پاسخ گویی به نیاز جنبش و تامین فوری رهبری، امر حیاتی روز است. راه عقب نشینی وجود ندارد! نسخه نجات بخش و در عین حال خنثی کردن شانس دستجات نظامی باند سیاهی در اپوزیسیون و در قدرت، فقط و فقط پیشروی است. پیشروی و کشاندن اعتراضات به مراکز کار و تحصیل و سازمان دادن اعتصابات کارگری در مراکز بزرگ تولیدی و خدماتی، متحد و متشکل کردن خود در شوراها و مجامع عمومی و بدست گرفتن کنترل در محلات کار و زندگی، و خنثی کردن و حاشیه ای کردن تحرکات دستجات باند سیاهی در درون نظام و در اپوزیسیون و مقابله با سناریوهای مخرب نظامی و سرکوب گرانه باندهای قدرت در درون خود رژیم، است. این حداقلی است که برای پیروزی به آن نیاز داریم.

یا در جنگ جهانی اول، فاکتور اسلحه و جنگ را قدرت ها و رقبای جهانی به زندگی مردم کشاندند! اما در دل همان جنگ، انقلاب بلشویکی هم صورت میگیرد. از این هم نمی توان نتیجه گرفت که همیشه و در همه حال، بعنوان یک اصل کلی و قابل تعمیم، هر جنگی را میتوان به انقلاب تبدیل کرد. چنین برداشتی را چپ سنتی ایران و جهان، تا مدت ها بعنوان اصل و آیه، بر سر در سازمان ش حک کرده بود. مثلا، "سازمان پیکار" در ایران، که تا قبل از جنگ ایران و عراق شعار سرنوینی جمهوری اسلامی را نمی داد، با شروع جنگ ایران و عراق، شعار تبدیل جنگ به انقلاب و سرنوینی داد و میخواست جنگ را به انقلاب تبدیل کند. در حالیکه سیاست، مارکسیسم انقلابی"، که متکی بر این اصل بود که جنگ ادامه سیاست است به شیوه دیگر، و چون سیاست آن روز دفاع از دستاوردهای انقلاب و تعمیم و گسترش آن بود، چنین موضع ذهنی و آکادمیک، آناکوپاسیستی، اتخاذ نکرد.

بنظر من اغلب بحث های، "تئوریک" در میان متفکرین چپ، استنتاجات تئوریک و از پیش در مورد اینکه دقیقا چه وقت هنگام دست بردن مردم به اسلحه است یا نه، نقل این و آن میحث از مارکسیست، و غالبا الگوبرداری های دلبخواهی، بیش از اینکه راه گشا باشد، نشانگر ابهامات و سردرگمی و ندانسته های متفکرین است تا کمک به تعیین تاکتیک روز. آنچه که واقعی است این است که جنگ ادامه سیاست است به طریق دیگر! اگر سیاست یک سازمان سرنوینی یک نظام به قوه قهر پایین است، خواه این قهر نظامی باشد یا غیرنظامی، مدنی و جنبشی و ... بنابراین یک روز هم میتواند به جنگ مسلحانه و قیام روی آورد.

بی تردید باید از تاریخ آموخت، اما رویدادهای هر مقطعی از تاریخ، داده های خود را دارد که الزاما نعل به نعل با داده های این و آن انقلاب کلاسیک یا تجربه معین پیروزی و شکست بورژوازی یا طبقه کارگر، میتواند خوانایی نداشته باشد و غالبا ندارد.

هیچ متفکر مارکسیست یا بورژوا یک قرن پیش، به داده های امروز، جهان اتمی، ارسال هواپیما ها و بمب ها و سلاح های بدون سرنشین، انقلابات صنعتی سوم و چهارم و پنجم تأثیرات آن بر سوخت و ساز زندگی مردم، ... اساسا فکر نکرده بود و اساسا فرهنگ، نسل هزاره "در دستگاه فکری آن نمی گنجید. این ها، بر تاکتیک های روز هر جریان سیاسی اجتماعی، چپ یا راست، بورژوازی یا پرولتری، که پا بر زمین سفت واقعیات دارد، تأثیر دارد. تاکید میکنم بر تاکتیک های روز تأثیر دارد و" فراخوان دست بردن به اسلحه "تاکتیک روز است نه استراتژی. اگر سه قرن پیش منتظر زمستان شدن و آب و هوا و ... ، مثلا میتوانست در تعیین پیشروی در جبهه جنگ، فاکتور مهمی باشد، امروز مطلقا آن اهمیت را ندارد! اگر تعداد پیاده نظام و جمعیت و .. میتوانست روزی در پیشروی و عقب نشینی و .. تأثیرات تعیین کننده ای داشته باشد، امروز قطع اینترنت یک کشور، میتواند برای بورژوازی تاکتیک روز باشد و چون بستن همه راههای حمل و نقل آذوقه و سلاح و ... عمل کند. " میدیا "و "دوربین ها"، چون سلاح های عمل میکنند! جنگ نیابتی و جنگ سایبری و ماهواره و .. پدیده های دنیای امروز است که هیچکدام در ذهنیت متفکرین یک قرن پیش جایی در محاسبات تاکتیکی شان نداشت و طبیعی هم بود که نداشته باشد.

دست بردن به اسلحه، توسط یک سازمان سیاسی و فراخواندن مردم به دست گرفتن اسلحه، یک تاکتیک و تاکتیک روز است. میتواند درست یا نادرست باشد! ملزومات درستی و نادرستی، به موقع و بی موقع بودن آن را، نه تیوری های از پیشی، که داده های روز، تقابل های معین سیاسی، توازن قوا و فاکتورهای غیرقابل پیش بینی که "احتمالات کم" را یک روز و بسرعت میتواند، ممکن کند"، تعیین میکند.

مارکسیسم علم است! خاکستری و قدیمی و قران نیست! آموخته هایش را در آکادمی های برجسته تدریس میکند. تا بتوانند به اتکا بنیادهای علمی آن، در مقابل راه حل های سیاسی و طبقاتی و تاکتیک های روز منتج از آن، سد ببندند. با جنبش



نریا شهابی

آیا هنگام آن رسیده است!

شدن "باندش به این شکل را دستمایه پروپاگاند و تبلیغات زنده کرده است و با آقای پهلوی چگونه بخواهند از رفتن زیر نورافکن تحولات در ایران به این شکل، بهره برداری تبلیغاتی بکنند. از یکی از رئیس جمهورهای نظام بشنوید که میگوید: میرحسین موسوی» آدمکشان سال ۵۷ نمایندگان یک رژیم غیردینی بودند، و ماموران و تیراندازان آبان ۹۸ نمایندگان یک حکومت دینی. آنجا فرمانده کل قوا شاه بود و امروز اینجا ولی فقیه با اختیارات مطلقه.»

تک تیراندازها و عوامل انفجارها را مردم شناسایی کرده اند که عوامل بسیج و سپاه و لباس شخصی های باند سیاهی خود حکومت بوده است. این مثال ها به روشنی بیانگر این است که، باید با نباید "و" زمان "و" مکان "وارد کردن" فاکتور اسلحه "در مبارزات مردمی را این و آن سازمان، یا این و آن فرد، تعیین نمی کند. روند اوضاع، توازن قوا، فشار پایین، خلا حضور نیروهای مترقی که بتوانند این خلا را پرکنند و دهها و دهها فاکتور محلی، منطقه ای و جهانی، در این و آن گره گاه مبارزاتی، میتواند موجب" عمل کردن فاکتور اسلحه "امروز یا فردا بشود یا نشود!

نگاهی امروز به اوضاع جهانی، بخصوص خاورمیانه، به روشنی نشان میدهد که اسلحه، اگر روزی برای جنبش های چپ نشان انقلاب و انقلابی گری بود، امروز میتواند هم نشان ملیتانی انقلابی باشد و هم ضدانقلابی. این خود به تنهایی بنظر من نمی تواند عامل شکست و پیروزی هیچ تحول بزرگی باشد! شرایطی که بر متن آن، اقدام مسلحانه این و آن حزب و سازمان و ... صورت میگیرد است که تعیین میکند" فاکتور اسلحه "چه نقش و جایگاهی می یابد، نه برعکس. یک جنبش رو به عروج، با یا بدون اسلحه، ممکن است بارها و بارها در این و آن جبهه موفق نشود و ناچار به عقب نشینی شود و این سنگر و آن سنگر را خالی کند و این منطقه و آن منطقه را تحویل دشمن دهد، اما شکست نخورد. برعکس جنبش دیگری علیرغم این ها، شکست بخورد. مثلا جنبش سبز، جدا از ماهیت طبقاتی و درون نظامی آن، بدون دست بردن به اسلحه، شکست میخورد.

در سوریه، فاکتور اسلحه "را قدرت های بین المللی وارد جدال در جامعه کردند. اما امکان سبز شدن چون قارچ دستجات پروناتو و سناریو سیاهی و راه اندازی جنگ نیابتی و تخریب سوریه، را نمی توان تنها به این یک فاکتور گره زد و آن را تنها عامل شکست جامعه و مردم سوریه اعلام کرد. گویا اگر این یک فاکتور عمل نمی کرد، نیرو و قدرت معینی در سوریه وجود داشت که ورق را برگرداند. نمی خواهم بگویم، گویا جبر تاریخ است. اما دادن تصویر یک بعدی، استاتیک -غیردینامیک از رویدادها، که گویا برشی از این و آن نقطه ثابت در تحولات سیاسی، جدا شده و مستقل از همه فاکتورهای دیگر، مستقل از روندهای پیش و پس از واقعه، میتواند مینایی برای قضاوت در مورد سرنوشت تحولات بزرگ باشد، بنظر من بسیار ساده انگارانه است.

امروز کردستان سوریه، که نه تنها وارد جنگ نیابتی نشد و" فاکتور اسلحه "علیه دولت بشار اسد عمل نکرد، و مقاومت متمدنانه و خلاف جریانی از خود نشان داد، را نگاه کنید که پس از شکست و عقب نشینی آمریکا در کیس سوریه، دچار چه فاجعه انسانی شده است. چه قتل عامی را تجربه کرد. تا جایی که کسی چون چامسکی، این شخصیت سرشناس چپ ضدامپریالیست آمریکا، در مواضع سیاسی ش چرخش میکند و اعلام میکند که ترامپ نمی بایست نیروهای آمریکایی را از سوریه خارج میکرد، تا مانع قتل عام مردم در کردستان سوریه شود! نام آن را هم "اتخاذ" موضعی انسانی "ناشی از" واقع بینی" سیاسی میداند!

پاسخ به یک موضوع و چند سوال پیرامون آن، که این روزها برای بسیاری از فعالان سیاسی، بخصوص چپ، مطرح است، محور این نوشته است. موضوع و سوال هایی که اگر دیروز امری نظری بود و پلمیکی "غیرفعال"، بود، امروز در میان این طیف بحث روز و پلمیک "اکتیو"ی است.

یکی از سوال ها این است که: آیا وقت دست بردن مردم به اسلحه و شروع مقاومت و جنگ مسلحانه مردم در مقابل حکومت، ایران، عراق، لبنان، رسیده است. آیا فراخواندن مردم، مشخصا مردم ایران، برای دست بردن به اسلحه، امروز زودرس، خطرناک و غیرمسئولانه نیست؟ آیا شرایط انقلاب و قیام در دستور است که مردم نیاز باشد دست به اسلحه ببرند؟ مشخصا در مورد ایران، چه راه کاری درست است.

پاسخ: طبعا صحبت بر سر جنگ چریکی و پارتیزانی، سنتی که در چپ آمریکای لاتین و تجربه ایران دوران اختناق آریامهری، وجود داشت و یا عملیات نظامی باند مجاهد و سایر باندهای سیاه قومی و مذهبی درون و بیرون حکومتی، نیست! صحبت بر سر مقاومت و جنگ توده ای و اجتماعی مردم است.

ابتدا بگویم که بنظر من فاکتور اسلحه و مقاومت و مبارزه مسلحانه مردمی. به اینکه شرایط انقلاب و قیام هست یا نیست، الزاما مربوط نمی شود. در فلسطین و کردستان ایران و عراق و بسیاری مبارزات و مقاومت های توده ای قرن حاضر،) مستقل از نتایج این اعتراضات و مبارزات (مردم مسلح شده و مسلحانه مقاومت و مبارزه کرده اند، و حق شان بوده است که دست به اسلحه ببرند، بدون اینکه فاکتور قیام و انقلاب الزاما در دورنمای نزدیکی بوده باشد. بخصوص در کردستان عراق و ایران، مبارزه مسلحانه توده ای، چه توسط کمونیست ها چه احزاب ناسیونالیست کرد، سنت و تاریخی دارد و تا جایی که در مقابل سرکوبگری دولت های مرکزی مقاومت کرده اند، بسیار هم اعتبار دارد. دو نمونه در انقلابات" بهار عربی "را نگاه کنید. در انقلاب مصر مردم دست به اسلحه نبردند، ارتش کودتا کرد و آن را به شکست کشاند و" فاکتور اسلحه "توسط بورژوازی" عمل کرد "و در انقلاب تونس،" فاکتور اسلحه "آن نقش را نداشت و آن انقلاب به اهداف و آرمان هایش نرسید!

میخواهم بگویم که اولاً، دست بردن به اسلحه الزاما از شرایط انقلابی و قیام استنتاج نمی شود. دوم اینکه، بطور کلی و بعنوان یک اصل قابل تعمیم، وارد کردن یا نکردن" فاکتور اسلحه"، هرچند مهم و گاه در این و آن مقطع سرنوشت ساز باشد، اما این نمی تواند تنها فاکتور شکست و پیروزی هیچ تحرک توده ای و اعتراضی باشد. در یک مورد، تحت شرایط خاص و توازن قوا خاصی، میتواند کمک، و کمک تعیین کننده، به یک پیروزی باشد و در مورد دیگر مانع یک پیروزی و موجب تحمیل یک جنگ زودرس و عقب گرد!

فاکتور اسلحه را، فقط انقلابیون و کمونیست ها و اپوزیسیون های ناسیونالیست وارد نمی کنند. این فاکتور را نیروهای حاکم، باندهای قدرت خارج از حاکمیت، کوچک یا بزرگ جهانی و منطقه ای و بین المللی، و امروز انواع باندها قومی، ملی و مذهبی و باند سیاهی، هم می توانند اضافه میکنند. در خیزش مردمی در اعتراض علیه گرانی بنزین، شما شاهد بودید که تک تیراندازهای لباس شخصی حکومت، در قطع اینترنت و آن" خاموشی تاریخی "در خفا چه بر سر مردم بی گناه آوردند. دیدیم که چگونه عوامل بسیج و باندهای لباس شخصی حکومت، سازمان یافته و با آمادگی از پیشی مردم را به گلوله بستند و اعلام کردند که کار مجاهد و رضا پهلوی بوده است! مهم نیست مجاهد هم تا چه اندازه" مطرح

اعتراضات وسیع در عراق

مصاحبه با سمیر عادل دبیر کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست کارگری عراق



کمونیست: دامنه و گستردگی اعتراضات وسیعی که از اکتبر تا کنون در عراق در جریان بوده‌اند به طور قطع قابل مقایسه با اعتراضات پیش از آن نیست. دلایل اعتراضات جاری چه ها هستند، مطالبات مردم چه چیزهایی هستند و چگونه این اعتراضات اینطور گسترش یافته‌اند؟

سمیر عادل: این اعتراضاتی که اکثر شهرهای عراق را در بر گرفته است باید از دیدگاه بحران بورژوازی جهانی و آلترناتیو های اقتصادی و سیاسی آن دیده شوند. آنچه که در عراق شاهد آن هستیم توسط جنبش "جلیقه زرد ها" در فرانسه تکرار شد. و همچنین در سودان، الجزایر، اکوادور، شیلی، ایران و لبنان هم دیده شد. سیستم کاپیتالیستی که بر ستم طبقاتی و استثمار سرمایه انسانی استوار است دارد مشروعیتش را از دست می‌دهد. این سیستم بدون غارت دسترنج طبقه‌ی کارگر و افزایش چرخه‌ی فقر و تنگدستی نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد. البته تفاوت بین عراق و کشورهای دیگری که ذکر کردم این است که از زمان تهاجم به عراق و اشغال این کشور و سرنگونی دولت آن، بورژوازی هنوز نتوانسته مسئله‌ی قدرت سیاسی را حل کند. این بحران به قوت خود باقی ماند، تا زمانی که اعتراضات از اوائل اکتبر امسال آغاز شدند و بحران سیاسی را عمیق تر کردند.

بیکاری، فقر و فساد جرقه‌ی این اعتراضات را زد. اعتراضاتی که ما به آن "خیزش اکتبر" می‌گوییم. طبقه‌ی سیاسی حاکم بی‌عدالتی و فسادش را به تمام سطوح جامعه بسط داده و عراق را به یک سیستم فئودالی تبدیل کرده که توسط گروه‌هایی متشکل از باندهای حزبی و شبه نظامیان جنایتکار اداره می‌شود، در حالی که میلیون ها نفر زیر خط فقر زندگی می‌کنند.

بر اساس آمار و ارقام صندوق بین‌المللی پول در سال ۲۰۱۸ نرخ بیکاری در عراق از مرز ۴۰ درصد گذشته و بیش از یک سوم مردم این کشور زیر خط فقر زندگی می‌کنند. پیش از اکتبر ۲۰۱۹ شهر های زیادی در عراق شاهد تحصن ها و تظاهرات فارغ‌الحصلان بیکار بود که با سرکوب شدید مواجه شد. علاوه بر این نیرو های امنیتی، با بهانه‌ی "زیبا سازی شهر ها" به دستفروشان خیابانی حمله کردند. نیرو های امنیتی ادعا می‌کردند که این دست فروشان یا از قوانین شهرداری تخطی کرده بودند و یا از دولت اجازه کار نداشتند. و در همین حال احزاب سیاسی و شخصیت هایشان در خلال فرایند سیاسی کاخ ها و زمین های کشور را بدون هیچ پایه و اساس قانونی‌ای تسخیر کرده‌اند.

کشور عراق آماده‌ی شروع خیزش اکتبر بود. به فعالین فراخوان داده شده بود که در روز اول اکتبر تظاهرات مسالمت آمیزی را در میدان تحریر بغداد سازمان بدهند. نیرو های امنیتی و شبه نظامیان با آتش گلوله به آنها پاسخ دادند و تعدادی از آنها را به قتل رساندند. مردم از این عمل نیرو های امنیتی خشمگین شدند و میلیون ها نفر برای اعتراض به خیابان ها آمدند. با وجود حملات شبه نظامیان به مناطق مسکونی و استفاده از تک تیر انداز ها بر روی ساختمانها برای کشتن معترضان، مردم شجاع به تظاهرات برای احقاق حقشان ادامه دادند.

کمونیست: بدنه‌ی حاکمیت عراق بر اساس توافقات صورت گرفته بین نیرو های مذهبی قبیله‌ای/ملی، در یک چارچوب فدرال شکل گرفته است. آیا این نیرو ها و شبکه های مافیایی آنها در بدنه‌ی حاکمیت عراق و یا کشور های منطقه که از آنها حمایت می‌کنند نقش یا دستی در این اعتراضات دارند؟

سمیر عادل: مطمئنا. جمهوری اسلامی در

رژیم نشد، یعنی دست زدن به اعتصاب آنگونه که در انقلاب های مصر، تونس و سودان اتفاق افتاد. تلاش های بی وقفه‌ای در جریان هستند تا شبکه‌ای از رهبران، فعالین و کارگران فعال، خصوصا در بخش تولید، شکل بگیرد. این تلاش ها برای تقویت افق رهایی بخش در طبقه‌شان و ترغیب آنها به دخالت موثر در خیزش، بسیار مهم هستند.

کمونیست: شما آینده‌ی این اعتراضات و تقابل مردم عراق با بدنه‌ی حاکمیت را چگونه می‌بینید؟ چه مسائل اساسی‌ای باید مورد توجه قرار بگیرند تا امکان و یا احتمال پیروزی را افزایش دهند؟

سمیر عادل: احتمال شکست و پیروزی همزمان وجود دارند، خصوصا که می‌دانیم که طبقه‌ی بورژوازی حاکم از تمام جنبه ها، همانطور که گفتیم، توسط ظالم ترین رژیم ها حمایت می‌شود. در حقیقت، با وجود اینکه این خیزش شجاعت، دلآوری و جسارت را در بین مردم عراق افزایش داده، اما دیدگاه آن تحت تسلط طبقه‌ی بورژوا و سنت های خودش است. اگرچه مردم عراق شجاعت زیادی از خود نشان دادند- شکستن تابوهای و سمبل های مذهبی که که الگویی برای تمام دنیا شد - تمایلات نیرو های مختلف بورژوازی با اندازه‌ی فداکاری ها و سطح مقاومت توده ها برای برخورد با ماشین سرکوب متناسب نیست.

قدرت این اعتراضات را می‌توان از کاربرد آنها شناسایی کرد. این خیزش سه نکته دارد. اولین و مهم ترین نکته‌ی اعتراضات، ترکیب طبقاتی آن است. ستون این اعتراضات متشکل است از جوانان بیکار، کارگران، کارگران روز مزد، معلمان، کارمندان و زنانی که از حقتشان محروم شده‌اند. نکته‌ی دوم، دشمنی و جدایی آنها از اسلام سیاسی در حاکمیت است. نکته‌ی سوم برچیدن خرافات قومی و فرقه‌ای است.

البته نقاط ضعف اعتراضات هم عبارتند از عدم تمایل توده ها به سازمان یافتن و غیبت یک رهبری متحد کننده، و همچنین دلایل دیگری که الان مجال آن نیست که درباره‌شان حرف بزنم.

فقدان رهبری در نتیجه‌ی چند فاکتور به وجود آمده، که به دو مورد آن اشاره می‌کنم: در طول چهار دهه حکومت حزب بعث، از طریق سرکوب و استبداد و ریشه کن کردن سنت های تشکل و سازماندهی، حکومت از هر گونه آزادی سیاسی و سازماندهی ممانعت به عمل آورد. فاکتور دوم، از دست رفتن اعتماد مردم عراق به هر نوع حزب و سازمانی بدلیل حاکمیت احزاب حاکم و ضدیت آنها با منافع مردم و ناکامی این احزاب در اداره‌ی این کشور.

بورژوازی قادر بود که از طریق موسسات، مراکز تحقیق و تحقیقات مختلف، یک گرایش ضد سازماندهی را در بین مردم شکل دهد. در نتیجه می‌بینیم که این خیزش هیچ صاحبی ندارد، یا به عبارت دیگر هیچ رهبری رستگاری بخشی ندارد. شایان ذکر است که در این اعتراضات سه گرایش اساسی وجود دارد: یک گرایش ملی، به معنای عام، و متشکل است از ناسیونالیست ها با وجوه مختلف و بعثی ها. گرایش دوم یک گرایش ناسیونالیستی محلی است که مورد حمایت ایالات متحده است. این جریان توسط "صدری ها"، "عبادی" و "اسی بی‌آی (حزب کمونیست عراق)" نمایندگی می‌شود. گرایشات اول و دوم در یک نقطه به هم می‌رسند و آن این است که هر دویشان یک برنامه‌ی کاری دارند که مستلزم انحلال دولت، اصلاح قانون اساسی و انتخابات زود هنگام است. گرایش سوم که ضعیف است اما وجود دارد، گرایش مترقی و کمونیستی است. این گرایش به دنبال رادیکال تر کردن این اعتراضات و خالی کردن زیر پای دو گرایش دیگر است.

کمونیست: در موج جاری اعتراضات، نقش طبقه‌ی کارگر و موقعیت و نقش کمونیست ها چیست؟

سمیر عادل: در دو تاریخ این اعتراضات شروع شدند. موج اول در روز اول اکتبر آغاز و تا روز هفتم اکتبر ادامه پیدا کرد و همانطور که گفتیم با یک سرکوب وحشیانه مواجه شد. موج دوم از روز بیست و پنجم اکتبر آغاز شد. دو یا سه روز پس از موج دوم سازمان های کارگری، که در قالب "کنفرانس هفت اتحادیه‌ی کارگری" سازمان یافته بودند، پشتیبانی خود را از اعتراضات و مطالبات مردم اعلام کردند. پس از آن در بخش های تولیدی حساس مانند پالایشگاه بصره، میسان و ذیقار، کارگران چندین اعتراض را در محل های کار سازماندهی کردند. آنها همچنین عملیات سرکوبگرانه‌ی دولت را محکوم و تقبیح کردند. اگرچه نقش طبقه‌ی کارگر هنوز به حد اعلا‌ی خود نرسیده است. به عبارت دیگر طبقه‌ی کارگر عراق وارد تصمیم گیری بر سر

دومین ضعف این اعتراضات این است که طبقه‌ی کارگر تمام و کمال درگیر این اعتراضات نشده است. طبقه‌ی کارگر می‌تواند از طریق توقف فرایند های تولید، خصوصا در زمینه‌ی انرژی و به طور ویژه‌تر تولید نفت، بورژوازی را فلج کند. اگر طبقه‌ی کارگر به این صورت در اعتراضات شرکت می‌کرد، منجر به تبلور یک حرکت انقلابی می‌شد و افق های رهایی بخشی این طبقه بر کل خیزش سایه می‌انداخت. بنابراین ما با تمام توان و انرژی تلاش می‌کنیم افق های رهایی بخشی و

انقلابی طبقه‌ی کارگر را تقویت کنیم تا این طبقه بتواند رنگ خودش را به اعتراضات بزند. این مهم از طریق تعمیق رادیکالیسم و آزادی اعتراضات از جنبه های مختلف قابل دستیابی است. برخی از این جنبه ها عبارتند از کشمکش برای قدرت و آلترناتیو سیاسی، تلاش سرسختانه برای ایجاد رهبری میدانی در میادین عمومی و جاهایی که اعتراضات دست بالا را پیدا می‌کنند، تلاش برای ایجاد کمیته ها در محل های کار و محله ها. ما همچنین یک نشریه داریم که دو تا سه بار در هفته چاپ می‌شود و منعکس کننده‌ی سیاست های ماست، در کنار چندین فعالیت دیگر.

در پایان باید بگویم که ما معتقدیم که استعفای دولت عبدالمهدی یک پیروزی برای توده ها در نخستین نبردشان بود، اما همانطور که گفتیم برای تمام کردن جنگ به نفع خودشان اقدامات بیشتری باید صورت گیرد.

هرجا اتحاد کارگران و آگاهی آنها نسبت به اینکه اعضاء یک طبقه جهانی اند تقویت میشود، هرجا کمونیسم بعنوان دورنمای انقلاب کارگری در میان کارگران رسوخ میکند و با هر رفیق کارگری که به کمونیسم و به محافل و سلول های کمونیستی کارگران نزدیک میشود، یک گام به انقلاب کمونیستی نزدیک تر شده ایم. سلول ها و محافل کمونیستی کارگری که امروز تشکیل میشوند، فردا کانون های رهبری انقلاب کارگری و پایه های قدرت حکومت کارگران را تشکیل خواهند داد.

منصور حکمت

کسی چیزی به صدای بلند نمیگویند برای این است که میدانند با اعتراض تک نفره وضعشان بدتر میشود؛ و کمتر کسی راه مبارزه جمعی کم و بیش موفق را در دسترس خود سراغ دارد.

برای کارگران پیشرو که علاوه بر وضع سخت و دشواریهای زندگی خود غصه هم طبقه ای های خویش را نیز بدل دارند موقعیت دشوارتر است، اما برای سرسخت ترین این پیشروان، این شرایط را باید با راه حل های مناسب پاسخ داد. و آن اینست که اگر کارگر ناگزیر است مبارزه اش را در حالی پیش ببرد که یک پایش بر لبه اخراج و بیکاری و گرسنگی است، باید بر روشهایی برای ابراز نارضایتی و اعلام مطالبات متکی شد که با این شرایط مطابقت داشته باشد. باید با تاکتیک هایی مبارزه را شروع کرد که کارگری که چند بچه کوچک گرسنه در خانه دارد هم با بتواند با دل قرص در اجرا و اتخاذ آن شریک شود. کسی که مبارزه از نظرش فقط شکستن ماشین و در و پنجره و کتک زدن مدیر و خواباندن کار نباشد خوب میدانند که در فاصله میان سکوت و تسلیم تا اعتصاب و بیرون انداختن مدیر، هزار و یک راه دیگر برای ابراز و به کرسی نشاندن اعتراض میشود سراغ گرفت.

در این مسیر جلسات منظم مجمع عمومی که در روزهای "عادی" تولید برپا میشوند، شاهراگ انتقال فضای اعتراضی میان کارگران است. جایی که نارضایتی ها و راه چاره ها و موانع همه با هم بصدا در میانند و یاغیان و محافظه کاران صف کارگری میتوانند مشترکا راهی پیدا کنند که تنور مبارزه برای مطالبات را داغ نگه دارد، راهی که برای همگی قابل پیمودن باشد و چیزی نصیب آنها کند.

هر ذره موفقیت که به یمن همدستی و اتحاد کارگری بدست میاید دریایی از انرژی و امید برای برداشتن قدم های بعدی به آنها ارزانی میکند. نباید فراموش کرد که ما بسیاریم و در دل سکوت هم یک دنیا بغض فرو خورده و آرزوهای فروخورده داریم که درست مثل مال بقیه است. صفوف کارگران چه در زمان احتیاط و سکوت و چه در زمانی که پیروزی های سهل و آسان او را به ماجراجویی میکشاند نیاز به رهبر دارد که به این اعتراضات و چاره جویی ها لباس وحدت و هم پیمانی ببوشاند.

مجمع عمومی بستر و تسمه نقاله این کشش و کوشش است.

آبان ۱۳۹۸

فصلی ها و غیره) استوار است و یا در یک شرایط حساس مثلا در ارتباط با تعطیلات یا موعد پرداخت دستمزد صورت میگیرد. توطئه کارفرما زمانی موفق است که مجال فکر و مشورت به کارگران ندهد. واکنش عصبانی کارگران نتیجه دلخواه کارفرما است که معمولا با دخالت ماموران امنیتی کنترل اوضاع و امکان هدایت اعتراضات از طرف کارگران دور و دورتر میگردد. اعتراضات جاری نیز یک و یا چند اجتماع کارگران معترض را در خود دارد (که با همه مزیت و جنبه ای مثبت) کامکان صورت مساله یعنی تعرض کارفرما و دست پاچگی کارگران در بسیج نیرو و امکانات خود، باقی است.

مجمع عمومی کارگری بعنوان تنها مرجع رسمی و قابل قبول، یک سنگر دفاعی قابل اعتماد را در جبهه کارگران می آفریند که از بسیاری جهات میتواند راه گشای مبارزات دفاعی، فرساینده و سترون کارگری جاری باشد.

اما صورت مساله این نوشته نه چاره جویی برای مبارزات دفاعی، و برداشتن تنها یک گام، هر چند گام مهم، جلوتر از مبارزات پراکنده و عمدتا ناموفق دفاعی امروز، بلکه تدارک زمینه و امکان مبارزات تعرضی کارگری و نقش مجمع عمومی در این زمینه است. صورت مساله اینست که چگونه کارگران یک واحد تولیدی در یک روز آفتابی، فارغ از بهانه گیری و عملیات ایدایی کارفرما در حالیکه دفتر حسابداری حقوق ها را در گرو نگرفته است با نقشه قبلی یک اعتصاب و مبارزه متحدانه برای دستمزد بالاتر و مطالبات رفاهی بیشتر را در دستور قرار داده و با موفقیت به پیش ببرند؟

هیچ کس نمیتواند منکر شود که طبقه کارگر، با این بیکاری میلیونی، با این گرانی وحشتناک و بیحقوقی مطلق که با زور سرنیزه و شکنجه و اعدام تحمیل میشود، شرایط سختی را میگذراند. هیچ کس نمیتواند منکر بشود که ترس از بیکاری و پرتاب شدن به قعر فقر و گرسنگی، در شرایطی که هیچ کس مسئول حفاظت از جان و سلامت اعضای جامعه نیست، کارگران را محتاط میکند و از دست زدن به اعمالی که خطر از دست دادن کار را بهمراه دارد دور میکند. به عبارت دیگر این روزها حرف مبارزه و اتحاد و تشکل در میان توده کارگر کمتر خریداری دارد. اما در عین حال همانقدر که محافظه کاری یک واقعیت است، نارضایتی هم هست. همه از دست ساعت کار یازده ساعته، از دست دستمزد ناچیز، از دست گرانی و بی مسکنی... همه دلشان خون است. اگر



سرنوشت بهم بافته مجمع عمومی و اعتراضات جاری کارگری

مصطفی اسدپور

که بورژوازی نه صرفا با اتکا به مکانیسم های خودبخودی ناشی از ایندولوژی حاکم بلکه فعالانه به این شکاف ها دامن زده و دانما با همه ابزارها علیه اتحاد کارگری عمل میکنند. به این ترتیب نه فقط ایجاد رشته های اتحاد در میان کارگران مستلزم تلاش و کار جدی است بلکه حفظ پیوندهای فعلا موجود از گزند تعرضات مخرب بورژوازی کار و مبارزه دائمی را طلب میکنند. عبارت دیگر هیچ اتحادی بدون کار آگاهگرانه کارگران بخودی خود محفوظ نمیمانند.

برای بازگشت به سرنخ اصلی نوشته یعنی مجامع عمومی منظم کارگری باید بر روی یک جنبه مهم حلقه های اتحاد کارگری انگشت گذاشت. اعتقاد به اینکه اتحاد راه نجات کارگران است از راه استدلال تنها میتواند بخش کوچکی از کارگران، یعنی همان بخش آگاه و پیشرو را بخود جلب کند. توده کارگر نه با استدلال صرف بلکه عمدتا با تجربه به این حکم اعتقاد پیدا میکنند. اعتراض و اعتصاب موفقیت آمیز که خود جز با سطح بالایی از اتحاد و همبستگی بوقوع نمیپوندد، موثرتر از هر استدلالی توده کارگر را به لزوم ابزار حفظ اتحاد در میان خود متقاعد میسازد و این اعتقاد را به شعور عمومی آنان تبدیل کند.

کشمکش دائمی کار و سرمایه مکررا شرایطی را پیش میآورد که کارگران ناگزیر باید بطور دست جمعی به اعتراض و عمل مستقیم دست بزنند. وقتی مساله واحدی بطور یکسان در دستور همه قرار بگیرد، بخش مهمی از همبستگی حل شده است. اینجا دیگر به عهده فعالین و رهبران عملی است با اتخاذ تاکتیک و شعارها و روشهای مناسب این حرکت را در دل مصاف ها به سمت پیروزی هدایت کنند. به این معنا کارگران و تشکل آنها همواره در حال پوست انداختن و تجربه تازه تری از توازن قوا و روشهای کشمکش هستند.

آنچه در تمام این پروسه نقش محوری ایفا میکند رابطه و دینامیک میان رهبران تشکیلات و توده های کارگر در بدنه تشکل است. مجمع عمومی منظم بنا به تعریف حول این رابطه شکل گرفته است.

ابتکار عمل کارگران در کشمکش با کارفرما

جنبه اساسی در مبحث مجمع عمومی بعنوان ظرف تشکل توده ای کارگران یک واحد تولیدی در منظم بودن برگزاری آن است. مجمع عمومی بنا به تعریف دربرگیرنده همه کارگران واحد است و به مثابه یک ظرف طبیعی برای خنثی کردن توطئه کارفرما در جهت شقه شقه کردن صفوف کارگران عمل میکند. این درست است که عضویت اتوماتیک کارگران در مجمع عمومی بدون هیچ پیش شرط یک مزیت نسبت به مثلا اتحادیه ها است؛ اما باید توجه داشت هر مورد از برگزاری یک مجمع عمومی کارگران نشانگر آگاهی و اراده کارگران شرکت کننده برای دخالت و تصمیم گیری در مورد سرنوشت و چگونگی کارکرد واحد تولیدی است. این بخودی خود، بخصوص اگر کارگران توانسته باشند برگزاری مجمع را در ساعات کار و با دریافت مزد تحمیل کرده باشند، یک فاکتور مهم در توازن قوا به نفع کارگران است. مجمع عمومی باید در ساختار و کارکرد خود مبشر سنت ارجاع به اراده جمعی کارگران، احترام و پایبندی عمیق به آن باشد. باید وقت و فرجه ابراز مواضع باشد، به شمارش و ثبت آراء و مصوبات دقت و وسواس بخرج داد شود، در عین حال چگونگی تحقق مصوبات مورد ارزیابی قرار بگیرد، تا جلسات و اراده مجمع عمومی بتواند وزن واقعی خود را تحمیل کند.

روال معمول اعتراضات جاری حکایت از شروع ماجرا از طرف کارفرما دارد، عمدتا یک تعرض به دستمزد و یا شرایط کار که بر پایه یک شکاف میان بخشهای مختلف کارگران (کارگران با سابقه در مقابل جدیدی، کارگران استعدادی در مقابل

اعتراضات کارگری یکی دو ساله اخیر در ایران به طرز آشکاری مهر مجمع عمومی را بر خود دارد. آنچه در سالهای طولانی بعنوان خصلت عصبانی اعتراضات کارگری در ایران شناخته شده است، در عرض مدت کوتاه متحول شده است. سوالات و ابهامات قدیمی تر و تمام حواشی شدنی بودن و یا مطلوبیت مجمع عمومی جای خود را به این سوال داده است که مجمع عمومی کارگری بعنوان ظرف تشکل یابی توده ای کارگری در ایران چگونه میتواند به ابزار قوی برای اتحاد توده هر چه وسیع تر کارگر تبدیل شود؟ این یک سوال واقعی و کاملا موجه است. اگر تا دیروز بخشنامه ضد کارگری مدیریت با مجمع عمومی خودبخودی کارگران روبرو میشد، متعاقبا تصمیم جمعی و همان درجه از تشکل برای چلنج و در بسیاری موارد به عقب راندن کارفرما کفایت میکرد؛ امروز، هم کارگران و هم مجمع عمومی در مقابل مصاف های دشوارتر و پیچیده تری از جانب دولت و سرمایه داران قرار گرفته اند. یک تشکل توده ای کارگری باید بتواند علنی باشد و در عین حال،

اولا، بستر کشمکش های فرساینده و طولانی مدت با کارفرما و دولت قرار بگیرد؛

ثانیا، آمادگی مقابله موثر با نیروهای سرکوب را فراهم کند؛

برای پاسخگویی به این شرایط لازم است که تشکل کارگری همزمان به توده هر چه بیشتری از کارگران متکی باشد و در عین حال استحکام، انسجام و انعطاف خود را حفظ کند. این دقیقا همان خصوصیتی است که در مجمع عمومی منظم نهفته است. با منظم بودن مجمع عمومی رهبری تشکل در نزدیک ترین ارتباط ممکن با توده فعالین و اعضا قرار میگیرد و همچنین بدنه و رهبری تشکیلات کارگری در یک فعل و انفعال زنده دائما در حال تکامل و انکشاف سازمان خود نگه میدارد. این نوشته به بررسی دقیق تر کارکرد متحد کننده مجمع عمومی و نقش فعالین کارگری در این زمینه اختصاص دارد.

همه میدانند که کارگر برای زنده ماندن چاره ای جز مبارزه ندارد و بدون مبارزه این نظام حتی بر خورداری از حداقل امکانات معیشت را هم از او مضایقه میکند. کارگر به تنهایی در این مبارزه نه پول دارد، نه قدرت و نه سلاح. برگ برنده کارگر در این مبارزه این است که خود تولید کننده همه ثروت و امکانات جامعه است. اما کارگر زمانی میتواند از این برگ برنده استفاده کند که متحد و یکپارچه شده باشد. هر اندازه که رشته های همبستگی مستحکم تر باشد قدرتی که نصیب کارگران میشود بیشتر است. این صرفا یک ادعا نیست. هر جا کارگران در مقابل دشمن خود متحد و یک صدا شده باشند تک تکشان این قدرت افسانه ای را با گوشت و پوست خود احساس میکنند. این احساس را همه کارگرانی که در اعتصابات و اعتراضات توده ای شرکت داشته اند تجربه کرده اند. اما احساس شدن این قدرت توسط توده های کارگر پدیده ای موقت و گذرا است.

به عبارت دیگر کارگر متحد قدرت دارد و اگر بتواند از قدرتش بدرست استفاده کند از هر مبارزه ای پیروز بیرون میآید. اما مشکل اینجاست که اتحاد و همبستگی عملی در مبارزه خود بخود بدست نمیآید. برای بدست آوردن اتحاد هم مبارزه و کار لازم است. نفس کار مزدی، مجبور بودن کارگران به فروش نیروی کار برای تامین زندگی بین آنها رقابت ایجاد میکند. این اصلی ترین مانع برای تخریب پایه های اتحاد میان کارگران عمل میکند. بعلاوه ایندولوژی حاکم و مورد دفاع جامعه که توجیه گر نظام موجود و اقتدار و منافع طبقه حاکمه است موجب اشاعه ناباوری به تغییر و تسلیم و لاقیدی هستند. در رابطه با اتحاد میان کارگران باید اضافه نمود

جمعه ها منتر میشود

علیه بیکاری

www.a-bikari.com شماره ۵۰ جمعه ۱۳۹۸

بازگشت بوزینه های نظم!

هدف آنها شکستن روحیه تعرض، اعتماد بنفس و افسون احساس اعتماد به یکدیگر نزد مردم ستمدیده و زحمتکش است. از خاکستر حاصل فقر و تباهی و بردگی حکومتشان، بجای استیصال و رقابت و التماس، فریاد و اعتراض سربرآورد. مردمی که قرار بود روز دیگر دنبال اقمه نانی تنه به دیگری بزنند دست حق طلبی در دست همدیگر یافتند ...

صفحه ۲

سوزمین نفرین دستمزدها

منت بزرگ وطن بر سر طبقه کارگر بخصوص آنجاست که حق بی چون و چرای فروش نیروی کار را به او، و نه فقط به او، بلکه به فرزندانش و نسل پس از نسل او اعطا می سازد. او صاحب وطن است، و شهروندان عزیز کارگر صد البته حق دارند هر کجا در زیر آسمان پر ستاره این پهناور و پر برکت در جستجوی نان هر طور و هر قدر که دلشان میخواد و آنقدر که قلشان میرسد، یا آنقدر که جسم و جانشان اجازه میدهد، و یا دست کم تا جاییکه پست فطرتی برای بکارگیری طفل معصوم و یا دندان برای همبستری با عزیزان وی تیز کرده باشد؛ جد و جهد بخرج دهند و بهره ببرند

صفحه ۳

عقب نشینی نیروهای آمریکا و عواقب

جنگ در کردستان سوریه

گفتگو دیدگاه سوسیالیستی با عبدالله محمود



مقدمه کمونیست: نوشته ای که از نظر میگذرانید، مصاحبه نشریه "دیدگاه سوسیالیستی" با عبدالله محمود از حزب کمونیست کارگری کردستان، بعد از عقب نشینی آمریکا از سوریه و اتفاقات متعاقب آن است. اصل مصاحبه به زبان کردی است و اینجا ترجمه آن به زبان فارسی در اختیار خوانندگان نشریه کمونیست قرار میگیرد.

عقب نشینی نیروهای آمریکا از سوریه، سیر وقایع و جنگ در کردستان سوریه را به درون تحولاتی سریع و دراماتیک کشانده است. لشکرکشی ترکیه به مناطق کردنشین و توجیهات آنها برای ایجاد منطقه امن، نارضایتی و صف بندی دولت های اروپایی بر ضد این اقدام، نقش تازه روسیه و حمایت از ترکیه، واکنش ه.س.د. در در مقابل عقب نشینی نیروهای آمریکا و بعد از آن توافق نظامی با دولت بشار اسد، نشست میان اردوغان و معاون ترامپ و امضا کردن توافقنامه ای تازه در مابین این دو، و در آخر آتش بس در سوریه... همه این موارد از بخش های اصلی تحولات جدیدی هستند که در سوریه با شتاب زیادی به پیش می رود.

دیدگاه سوسیالیستی به منظور بسط و تحلیل درباره هر یک از این تحولات و چرایی آنها، این گفتگو را با عبدالله محمود انجام داده است

دیدگاه سوسیالیستی شماره ۱۴

دیدگاه سوسیالیستی: سرانجام بعد از تصمیم به عقب نشینی نیروهای آمریکایی در مناطق شرق فرات، ترکیه بر علیه مناطق کردنشین دست به عملیات نظامی زد... دلیل این عقب نشینی چیست و آمریکا چرا به این تصمیم رسیده است؟

عبدالله محمود: برای بررسی دلایل عقب نشینی ارتش آمریکا، لازم است مختصراً نگاهی بیندازیم به دلایل حضور و دخالت آمریکا در سوریه و شکست هایش در این خصوص از اوایل بحران سوریه. به خصوص بعد از آن که مردم سوریه در چارچوب انقلاب و قیام های مردمی کشورهای شمال آفریقا "بهار عربی"!! برای نابودکردن حکومت فاشیستی رژیم سوریه به میدان آمدند. آمریکا، ناتو و غرب برای منحرف کردن مسیر انقلاب و بی ثمر کردن آن در سوریه دخالت کردند و تلاش کردند به فضای انقلابی در منطقه پایان دهند. با این تلاششان، از طرفی توانستند جریان و مسیر انقلاب را تغییر دهند و سوریه را به میدانی برای رقابتی گسترده تر با رقبایشان در سطح جهانی تبدیل کنند؛ از طرفی دیگر سوریه را تبدیل به زیستگاهی کرده اند برای تقابل تروریستی و میدانی برای جنگهای نیابتی. در خلال این اوضاع نیرویی مثل داعش پا گرفت و تبدیل به نیرویی شد که جامعه سوریه و کشورهای منطقه را مورد تهدید قرار دهد و همچنین برای انجام عملیات تروریستی در بخش های گسترده تری از دنیا تلاش بکند. بدین ترتیب از طرفی دزدیدن انقلاب و از سوی دیگر سربرآوردن گروه داعش، درکنار شکست آمریکا در عراق دلایلی شدند برای اینکه آمریکا و غرب بخصوص آمریکا میزان دخالتشان در سوریه و منطقه را افزایش داده و باعث شد نیروی نظامی و اطلاعاتی در آنجا مستقر کند. هدفشان از استقرار ارتش و دخالت های سیاسی و اطلاعاتی، از طرفی برای از میان برداشتن اسد از قدرت و جانشین کردن بدیل مطلوب خودشان بود، به نحوی که آرامش منطقه را تامین و حفظ کند و همزمان تبدیل به تهدیدی بر علیه اسرائیل، هم پیمانانشان در منطقه نشود؛ همزمان اقدامی برای کم کردن نقش ایران در منطقه بود که بعد از شکست آمریکا در عراق به مانند قطبی منطقه ای و نزدیک به بلوک روسیه، پایه های قدرتش را نشان می داد و راههای دخالتش در منطقه را تثبیت کرده بود.

مشروعیت دادن بهش در جهت نیل به اهداف دیگر است.

در حقیقت اردوغان و حکومت حزب عدالت و توسعه، به مانند نیرویی که از تروریسم و داعش حمایت می کردند شناخته می شدند. صدها و هزاران سند در مورد همکاری حکومت ترکیه و حمایت از جریان تروریستی داعش پخش شده و در دسترس دستگاههای اطلاعاتی آمریکا، غرب و روسیه قرار گرفته. بنابر آخرین سخنان نماینده سابق رئیس جمهور آمریکا در ائتلاف جنگ علیه داعش، ترکیه به چهل هزار داعشی اجازه داده تا از صد و ده کشور جهان به سوریه بیایند و داعش را ایجاد کنند. از طرف دیگر در مدت زمان حکومت محلی کانتونها در سوریه، برای یک بار هم نه تنها حمله بلکه یک گلوله از این مرزها بر ضد دولت ترکیه شلیک نشده است. برخلاف ادعاهای ترکیه، این نیرو و گروه های تروریستی مزدور ترکیه بودند که تبدیل به بخشی از نیروهای سیاه و تروریست در جنگ سوریه شده اند. بعلاوه این سپاه ترکیه است که تروریسم دولتی بر ضد حکومت محلی کانتونها، نیروهای سیاسی و جامعه ی مدنی پیاده می کند. یورش به عفرین و الان هم هجوم به مناطق دیگر تحت تسلط نیروهای سوریه دموکراتیک، بخشی از این تروریسم دولتی آشکاری است که ترکیه پیش می برد.

ایجاد منطقه امن یا کمربند امن به همان ترتیب دروغی آشکار است. هیچ چیزی به مانند دخالت غیرمستقیم یا مستقیم نظامی ترکیه باعث ناآرامی مرزهای مابین سوریه و ترکیه و حکومت محلی کانتونها و حتی داخل سوریه نیست. بخش اصلی بازگرداندن آرامش در داخل سوریه و مرزهایش، با دور کردن و بیرون راندن مزدورهای وابسته به ترکیه و نیروهای نظامی ترکیه تامین می شود.

دولت ترکیه همه جنبش های سیاسی و هر تجربه و نیروی سیاسی مخالف را به تروریسم متهم می کند و در لیست ترور قرار می دهد. او با این کار تروریسم دولتی خودش و حمایتش از نیروهای تروریست اسلامی و مرتجع را پنهان میکند و به تحرکات نظامی و تروریستی خودش و مزدورانش مشروعیت ببخشد.

مسئله آواره های سوری دروغی دیگر است. قسمت زیاد آواره های سوریه قربانی دخالت های ارتش دولت ترکیه و نیروهای مزدورش شده اند. مسئله اسکانشان در منطقه امن، تلاشی هدفمند است برای تغییر دموگرافی منطقه و پاکسازی قومی در آن و بعلاوه محدود کردن مناطق زیر نفوذ حکومت محلی و کانتونی است. به طور خلاصه بهانه های ترکیه بیش از آن پوچ و بی معنی هستند که بتواند هیچ آدم هوشیاری را فریب دهد.

هدف ترکیه از این تعرض و هجوم مداوم به خارج از مرزهای خودش بر علیه کردستان عراق، سوریه و داخل سوریه، از طرفی در جهت منحرف کردن افکار عمومی در داخل و خارج از ترکیه از مشکلات عمیق داخلی است که یقه اش را گرفته و بدون راه حل مانده اند. از طرفی دیگر برای بهره برداری از اوضاع سیاسی پیش آمده بعد از شکست نظامی داعش است. هدف دیگر ترکیه به شکست کشاندن تجربه کانتونهای سوریه، ایستادگی و مقابله با مسئله کرد در ترکیه و منطقه است.

اردوغان و حزب عدالت و توسعه، به عنوان یک حزب سیاسی با بحران سیاسی و سازمانی عمیقی روبه رو است. نزدیک به یک میلیون از اعضای این حزب استعفا داده اند که در میانشان ده ها چهره ی سیاسی و شناخته شده وجود دارد و آنها مشغول تشکیل بلوکی سیاسی و حزبی مخالف با بورژوازی ترکیه درگیر بحرانی حکومتی و داخلی است. از بحران در داخل صفوفش تا مسئله مدیریت بحران هایش و یافتن روزنه ای برای فرار از این اوضاع سیاسی که گرفتارش شده اند تا مشکلات عمیق اقتصادی و عوارضش مانند گرانی، بیکاری، فقر، معضل افت ارزش پولش و گسترده تر شدن روزبه روز اعتراضات اجتماعی، مشکلات سیاسی داخلی و معامله حاکمیت با احزاب تندرو قومی، از دست دادن استانبول در رقابت انتخاباتی، به بن بست رسیدن بدر مورد حل مسئله کرد و سرکوب سیاسی مداوم آن، جنگ با پ کا کا در خارج از مرزهایش و مشکلات فراوان با "ه د پ" در داخل ترکیه،

عقب نشینی اسلام سیاسی به دلیل تحمیل قوانین و دستورات اسلامی، شکست داعش و خالی ماندن پشت تروریسم دولتی اش، دور افتادن از جامعه بین المللی و انزوایش، اتمام رویای پیوستن به اتحادیه اروپا و... تمام اینها مشکلاتی هستند که بورژوازی ترکیه و حکومت حزب عدالت و توسعه با آن روبرو است. جنگ برای ترکیه در مرزهایش با نیروهای مخالف و مستقر در خارج از ترکیه و دخالت در اوضاع داخلی کشورهای منطقه برای دور افتادن از جنگ همه جانبه داخلی است.

بدیهی است که مدت زیادی است ترکیه به دنبال هجوم بردن به کانتونهای شمال شرق سوریه بود و اما شرایط برای حمله مداوم مهیا نبود و محدودیت داشت. با عقب نشینی آمریکا شرایط فراهم شد تا هجوم و حمله را با گستردگی و شدت هرچه بیشتر شروع کند.

دیدگاه سوسیالیستی: کسانی هستند که این جنگ را که ترکیه در منطقه به پا کرده است را در چهارچوب مشکل کرد و اختلافات پ کا ک با دولت ترکیه تحلیل می کنند. شما چگونه شروع و ایجاد این جنگ را تحلیل می کنید؟

عبدالله محمود: هیچ چیزی، هیچ نیرویی و یا جناحی به اندازه "پ کا کا" تبدیل به دستاویزی برای ترکیه در توجیه این حمله و سرکوب سیاسی مردم کردستان موثر نبوده است. اما گره زدن و وابستگی محض این جنگ کنونی به وجود پ کا کا، توجیه خوبی برای جنگ و قلدری دولت ترکیه نیست. اگر وجود پ کا کا دلیل جنگ است، پس دلیل زندانی کردن دهها هزار انسان سیاسی و روزنامه نگار، فعال و اکتیویست سیاسی، توقیف دهها مجله و روزنامه و رادیو و کانال تلویزیونی... در ترکیه برای چیست؟

ربط دادن معضل کردها و چسباندن آن به پ کا کا، یک تلاش هدفمند ترکیه برای انکار کردن و مقابله با خواست سیاسی مردم کردستان است. اگر مسئله ی سیاسی کرد در ترکیه به یک راه حل برسد، وجود و ماندگاری پ کا کا به مسئله ای اضافی تبدیل می شود. اما وجود مسئله کرد و ستم ملی که بر علیه مردم کردستان ترکیه روا داشته شده باعث شده است که از طرفی جنبش ناسیونالیستی کرد عملاً و پ کا کا به مانند نیرو و جریان سیاسی این جنبش برای اهدافی دیگر خودش را به مسئله کرد بیاویزد. از طرفی دیگر وجود پ کا ک بهانه ای برای دولت ترکیه شده که با اتکا به آن بتواند هر نوع نارضایتی و جنبش سیاسی، اجتماعی در سطح ترکیه و کردستان را سرکوب و آن را به پ کا کا منتسب کند.

این در حالی است که به خاطر همین مسئله کردستان میلیتاریزه شده است، مردم را آواره کرده اند. دهها و صدها روستا تخریب شده است، گاه و بیگاه حکومت نظامی در شهر و شهرکها اعلام می شود. زندانها مملو از زندانی اند، سرکوب سیاسی تبدیل به چشمگیرترین پدیده داخلی ترکیه شده است. خود پ کا کا هم تحت عنوان خواست و مسئله کرد به میدان آمده است. اما این لشکرکشی ترکیه به کردستان سوریه را نمی توان به وجود پ کا کا یا ارتباط داشتن نیروهای ی.پ.گ و ه.س.د با پ کا کا ربط داد.

شما نگاه کنید، در تمام دنیا مردم آزادیخواه و انسان دوست به طور چشمگیری بر علیه عملیات نظامی و لشکرکشی ترکیه به میدان آمده اند، اما "ه د پ" در داخل ترکیه و کردستان ترکیه هیچ تحرک و واکنشی نداشته اند. آنها نقش نظارت و مظلوم نمایی و التماس از دولت فاشیستی ترکیه را بازی می کنند. "پ کا کا" و "ه د پ" برای اوجالان برای یاد نورو با صدها هزار نفر به خیابانها می آیند، اما برای حمایت از معضل کردها در کردستان سوریه، برای همکاری کردهای روزاوا بر علیه لشکرکشی دولت ترکیه ساکت هستند. این چه معنایی می دهد بجز خدمت کردن به دولت فاشیستی ترکیه و آک پارتی در راستای رسیدن به داشتن نقشی در حاکمیت فردا با این فاشیستهای راه آویزان شدن به مسئله سیاسی مردم کردستان.

پیدا است که مسئله محوری دولت ترکیه در جنگ مداومش بر علیه مردم ستمدیده ترکیه و عملیات و هجوم نظامی گسترده بر علیه کردستان سوریه، جدا از ربطش به تنش و اختلافات داخلی ترکیه،

عقب نشینی نیروهای آمریکا و ...

وجود معضل کردها است، مشکلی که دولت ترکیه وجودش را حاشا می کند. در ایران و عراق و سوریه هم به سرسختی هر چه بیشتر بر علیه اش ایستاده و به تقابل ادامه می دهد. اگر دولت ترکیه بتواند تجربه شرق کردستان را شکست دهد، دستش برای دخالت بیشتر در کردستان عراق هم باز میشود و حتی تلاش می کند به وضعیتی که در سال ۱۹۹۱ به وجود آمد، خاتمه دهد.

دیدگاه سوسیالیستی : ه.س.د اعلام کرده است که آمریکا به آنها پشت کرده، علی رغم آنکه آنها به تعهدایشان پایبند بودند؛ آیا توانایی ترکیه برای اقدام به این جنگ از خیانت آمریکا سرچشمه می گیرد؟ آنچنان که ه.س.د می گوید ، یا سرانجام جریانی سیاسی و استراتژیک است که ناسیونالیسم کرد و پ.ی.د.از همان آغاز بحران سوریا در انتظارش مانده بود؟

عبدالله محمود: اقدام ترکیه به عملیات و هجوم نظامی، مربوط به عقب نشینی سپاه آمریکا یا پشت کردن دولت آمریکا به آنها نیست!! ترکیه به درازای بحران سوریه، مستقیم و غیرمستقیم، با توافق آمریکا و روسیه یا بدون توافق با کسی در اوضاع سیاسی سوریه جایگاه و کاراکتر سیاسی نظامی خودش را داشته است.

هدف دولت ترکیه، سهم خواهی در اوضاع سیاسی سوریه پس از داعش؛ شکست دادن قدرت کانتونها و جلوگیری از به سرانجام رسیدن مسئله کرد است. مشخص است که عقب نشینی آمریکا و یا دادن چراغ سبز، باز کردن دست ترکیه برای قلدری بیشتر را سهولت بخشیده، اما مشروط کردن آن به عقب نشینی آمریکا نادرست میباشد. تا جایی که گفته میشود که دولت آمریکا پشت پ ی د و ه.س.د را خالی کرده و از تعهدات خود پشیمان شده است، باید پرسید کدام تعهدات؟ در کجا و بر اساس چه توافقنامه ای نوشته شده است یا اعلام شده است، آمریکا متعهد شده است که آنها را محافظت کند و یا خودگردانی در کانتونها را حمایت کند؟ آمریکا و تمام قدرتهای بزرگ دیگر با هدف اعمال هژمونی سیاسی در منطقه، منافع اقتصادی بعد از حل کیس سوریه، تحت نام "جنگ علیه ترور و داعش"، وارد سوریه و منطقه شده اند. همچنین هم آمریکا و هم روسیه و هم کشورهای اروپایی و ناتو ... حتی برای یکبار نیز در چارچوب دفاع و به رسمیت شناختن مسئله سیاسی کورد در سوریه و شمال غربی سوریه دخالت نکرده اند، تا اینکه با عقب نشینی آمریکا یا روسیه، به کردها پشت کرده یا خیانت کرده باشند؟!

جنگ نظامی داعش تمام شده است، فصلی مشخص در قضیه سوریه سپری شد و فصلی جدید شروع شده است. در جدال میان بلوک آمریکا و غرب از یک طرف و روسیه و هم پیمانانش از طرف دیگر، این بلوک روسیه و هم پیمانانش بود که نقش اصلی را ایفا کرد و به عنوان ناجی رژیم بشار اسد ظاهر شدند. قدرت بخشیدن دوباره به رژیم اسد و بازگشتن در اتحادیه عرب، مجمع عمومی سازمان ملل در دستور کار میباشد. شکست خوردگان نمیخواهند در این میدان و جدال باقی بمانند، که سودی برایشان ندارد و یا نمانده است. برای آمریکا عقب نشینی یک مسئله اجباری است حتی اگر شرم آور هم باشد، و جلوگیری رفتن به تمام معنای ترکیه در آغوش روسیه و ترس خروج ترکیه از ناتو، تبدیل به یک مسئله محوری برای آمریکا شده است.

واضح است که آمریکا در هیچ جای و هیچ زمانی متعهد نشده است که تا ابد در سوریه خواهد ماند. حضور آمریکا در سوریه به معنای به واقعیت تبدیل نشدن اهدافی بود که انتظارش را داشت و همچنین آینده نامعلومی که در پیش روی خود داشت، به ناچار مجبور به عقب نشینی از سوریه شد و آنجا را برای نمایندگان خود بجا گذاشت. جریانات و کسانی که نگران خروج آمریکا از سوریه میباشند انتظار دارند که آمریکا بر اساس رویاهای آنها سیاستگذاری کند، نه منافع خود... و این باعث میشود که این جریانات قربانی کوتاه نگری سیاسی خود در رویارویی با رخدادها

شوند. از این بدتر آن سازمان و جریاناتی که وجود خود را منوط به حضور آمریکا یا قدرتهای دیگر گره بزنند، قربانی تغییر سیاست و برنامه هایشان میشوند. جدا از این در کجای دنیا در طول تاریخ دولتهای آمریکا، حضور سیاسی و نظامی آمریکا و قدرتهای دیگر، باعث تامین آرامش و آزادی، صلح و امنیت کشور یا ملتی شده است، که امروز از آن توقع داشت که فریادرس باشد.

دیدگاه سوسیالیستی: واکنش روسیه در مورد عملیات ترکیه را چگونه ارزیابی میکنید؟ میگویند این عملیات ترکیه نتیجه توافقی است روسیه و سوریه است برای اینکه ترکیه بتواند این مناطق را مورد هجوم نظامی قرار بدهد تا ه.س.د را وادار به برگشت به دولت بشار اسد کند، با کمی یا بدون هیچ دستاوردی؟

عبدالله محمود: بی گمان، یورش نظامی ترکیه بدون هماهنگی روسیه انجام نشده است. روسیه در تلاش است که به وضعیت سوریه ثباتی بدهد و همزمان فاصله ترکیه را با آمریکا و همچنین ناتو بیشتر کند و رابطه ترکیه و سوریه را هم نزدیکتر، بنابراین ترکیه یک کیس مناسب در جدال بین روسیه و آمریکا میباشد. بر همین اساس بود که در نشست مجمع عمومی سازمان ملل در رابطه با محکوم کردن حمله نظامی ترکیه به کردستان سوریه، آمریکا و روسیه هم صدا بودند. هم صدا بودن در جدال و مسابقه از دو طرف برای کشاندن ترکیه در کمپ خود. ترکیه تاریخا در قطب آمریکا و ناتو بوده است، در تجربه سوریه به تدریج از آمریکا دور گردید و به روسیه نزدیک تر شده است. برای روسیه، نزدیکتر کردن ترکیه به طرف خود از راه دادن امتیازات و چشم پوشی کردن از بیشتر اشتباهات ترکیه، برایش مهمتر از پیروزی در سوریه میتواند باشد و ضربه شست محکم تری از طرف روسیه به آمریکا به حساب می آید و برای آمریکا زیانبار تر از شکست در سوریه. وارد شدن ترکیه در بلوک روسیه میتواند بزرگترین قطب را در منطقه به نفع روسیه بوجود بیاورد و کل منطقه را به زیر هژمونی سیاسی خود در بیاورد و همچنین در آینده اقتصادی روسیه.

توافق مابین روسیه و سوریه با چنین تعجبلی همزمان با اعلام خروج نیروهای آمریکا، شروع دور جدیدی از تغییرات بزرگ در سوریه میباشد. دوره قدم گذاشتن در عادی کردن تحولات سوریه، تعریف مجدد مرزها، بازگشت به مراکز دولتی و بین المللی و در این میان نیز پایان بخشیدن به کانتونها میباشد.

پر واضح است که حل مسئله کورد، مشخص کردن تکلیف حکومت محلی، موضوع داخلی سوریه می باشد با هر درجه از تاثیرات خارجی بر آن با هر شکل و شیوه ای. در نهایت ی.پ.گ و ه.س.د باید با دمشق به توافق برسند.

واکنش روسیه در برابر تهاجم نظامی ترکیه و سکوت روسیه در این قضیه، تاییدی است بر حاکمیت سوریه و تلاشی است برای خنثی کردن و همزمان زمینه سازی برای مشخص کردن تکلیف این منطقه، بخصوص در گفتگوهای اجباری مابین کردها و رژیم سوریه در آینده که تعادل و تسلط دمشق بر این گفتگوها پیروز بیرون بیاید و با کمترین امتیاز این بحران را پشت سر بگذارد.

دیدگاه سوسیالیستی: سرانجام "ه.س.د" در یک توافقنامه هماهنگ شده با روسیه اعلام کرد که به نیروهای بشار اسد می پیوندد.همانطور که "مظلوم کوبانی" نیز اعلام کرد که این ملحق شدن اجباری است و به منظور جلوگیری از کشتار مردم توسط نیروهای ترکیه میباشد. بخشی از طیفهای درون چپ این اقدام را عاقلانه دانسته و از آن حمایت کرده اند. ارزیابی شما چیست و بازگشت "ه.س.د" به طرف نیروهای بشار اسد در راستای کدام سیاستها میباشد؟ آیا مردم سوریه راهی دیگر را نمیتوانستد انتخاب کنند؟

عبدالله محمود: توافق ه.س.د و دولت بشار اسد، می بایست اتفاق میافتاد، چونکه قدرت گیری پ.ی.د و ه.س.د در یک روند مبارزاتی صورت نگرفته است، بلکه بر بنیاد شکاف و تنش بین دولتها و جنگ بین دولت سوریه و مردم بپاخاسته و همچنین دخالت دولتهای منطقه، و با توافق دو

طرفه دولت اسد و نیروهای پ.ی.د، این مناطق تحویل داده شدند. امام بعد از خروج نیروهای آمریکایی و هر دو دولت آمریکا و روسیه چراغ سبز به دولت ترکیه نشان دادند تا براین مناطق حمله نظامی انجام دهد، و همچنین جدال دوباره قدرت دولتهای دخیل در سوریه، اوضاع را تغییر داد و سرانجام این شد که نیروهای ه.س.د ناچار شدند که دوباره به سمت دولت سوریه چرخش نشان بدهند و خارج از اراده و تصمیم مردم، توافقنامه نظامی امضاء کنند که نیز منجر به توافقات سیاسی در آینده با حکومت بشار اسد خواهد شد.

بدون شک در چنین توافقاتی که مجبور بازگشت به آغوش سوریه شدند، دال بر بن بست سیاستهای است که استراتژی خود را بر مبنای شکاف بین دولتها تبیین کرده اند و با هر تغییر و تحولی به ناچار باید به طرف یک طرف از این دولتهای درگیر چرخش نشان دهند. به بیان دیگر ه.س.د به دلیل سیاست تکیه زدن به قدرتهای دولتی و چشم براه شکافهای سیاسی آنها، در میان دو باتلاق لشکرکشی ترکیه و تسلیم شدن به ارتش اسد، دومی را برگزید، پس بی گمان قدم گذاشتن از یک باتلاق به باتلاق دیگر امری معقولی نمیتواند باشد همانطور که کسانی بر این باورند.

تمام دنیا شاهد جنایت رژیم بشار اسد میباشد و این کمتر از جنایت دولت فاشیستی ترکیه نیست. به باور من این تنها انتخاب در قبال هر نیروی سیاسی است که با تکیه بر مبارزه و تلاش انقلابی توده کارگر و زحمتکش کردستان و منطقه و جهان و بر مبنای مبارزه طبقاتی علیه تمام نیروهای ارتجاعی استقامت نشان داده و از مبارزه مردمی دفاع کند، نه اینکه جامعه را از باتلاق ترکیه بیرون کشیده و به باتلاق رژیم اسد بکشاند که همه شاهد وحشی گری آن هستیم. در یک کلام قیام و مبارزه توده مستقل و متکی به نیروی طبقه کارگر و زحمتکش و جبهه آزادی خواهی جهان و همچنین جدا کردن صف خود از تمام دولتهای ارتجاعی، با افق سیاسی روشن و مستقل، راهی که از همان اوایل بحران سیاسی و جنگ در سوریه غایب بود و تنها از این راه می توان آینده ی شایسته انسان را پیش پای مردم کردستان سوریه گذاشت.

واقعیت این است که حکومت محلی کردستان سوریه ثمره مبارزه و استقامت از پیش و پیشروانه جنبش سیاسی مردم کردستان سوریه و تغییر موازنه نیرو علیه دولت سوریه نبود، بلکه ثمره اراده و تحولات مشخص سیاسی بود، که ناسیونالیسم کرد شاخه "پ.ک.ک" در کردستان سوریه توانست از آن بهره برده و خلاء سیاسی و اداری آن منطقه را به دلیل جنگ داخلی در سوریه از جانب رژیم سوریه تخلیه گردید و تسلیم نیروهای ی پ د کرد که آنها نیز توانستند قدرت خود را در این مناطق به یک امر واقع تبدیل کنند.

بی گمان دیر یا زود مسئله سوریه رو به عادی سازی خواهد گذاشت و سرانجام افق حکومت محلی بازگشت به حل مسئله کرد در چارچوب دولت سوریه میباشد. در این وسط نیز آلترناتیوهایی از طرف نیروها و میانجیگران مطرح خواهد شد، یکی از این آلترناتیوها به رسمیت شناختن حکومت خودگردانی در چارچوب دولت سوریه به شیوه فدرالیسم اداری، چیزی که ی.پ.د خواهان آن است. آلترناتیو دیگر به رسمیت شناختن بخشی از حقوق سیاسی، فرهنگی و آموزشی و گنجاندن آن در قانون اساسی آینده سوریه که بیشتر روسیه مطرح کننده آن است. جدا شدن کردستان و تشکیل دولت مستقل از طریق رفراندوم آزاد بدور از تهدید و کارشکنی میتواند انتخاب دیگری باشد.

اما آن چیزی که روشن است، دولت دیکتاتوری سوریه نمی تواند حقوق شهروندی برابر بدون چشم پوشی از هویت های قومی و مذهبی را در قانون به رسمیت بشناسد. همچنین هم دولت سوریه و هم تمام کشورهای اروپایی، آمریکا، ایران و ترکیه خواهان یکپارچگی خاک سوریه می باشند و راضی به برپایی رفراندوم استقلال در مناطق کردنشین نخواهند بود.

بنابراین پایان دادن به حکومت محلی کردستان سوریه از طریق جنگ و لشکرکشی نیروهای ترکیه محتمل است. همین مسئله نیروهای پ.ی.د و ناسیونالیسم کرد را در مقابل این تجربه قرار داده است که تا چه اندازه میتواند با پشتوانه رای

کمیست ۲۴۶

آزاد مردم و اجتناب از زد و بند محرمانه بدون اطلاع جامعه، پیگیر ضمانت بخشیدن حقوق فردی و اجتماعی، انسانی و مترقی باشد و تجربه احزاب ناسیونالیست کردستان عراق و ایران را تکرار نکند.

در نهایت آن چیزی که در سوریه غیر قابل انکار است ، مسئله سیاسی و جدال مردم کردستان است که باید از طریق کارآمد و با دخالت مردم کردستان، با یک افق سیاسی روشن دور از قوم پرستی حل شود، که بی گمان بدون تنش و موانع داخلی و منطقه ای نخواهد بود.

دیدگاه سوسیالیستی: عملیات نظامی ترکیه صف بندی جدید کشورهای اروپایی در برابر ترکیه را شکل داده است که حتی اعتراض علیه اردوغان و ترامپ و تیم فرماندهی آمریکا را به دنبال داشت. نفس این صف بندی را شما چگونه میبینید؟ آیا این دلالت بر عروج اروپا بمانند یک قطب جهانی علیه عملیات ترکیه دارد؟

عبدالله محمود: واکنش اتحادیه اروپا تا همان اندازه جدا از وحشی گری و افسارگسیختگی دولت ترکیه، از یک طرف تحت تاثیر فشار جنبش اعتراضی مردمی علیه این لشکرکشی نابرابر و غیر انسانی در مرزهای سوریه و علیه ه.س.د که در شکست دادن داعش نقش برجسته ای را ایفا کرده است. از طرف دیگر واکنش علیه اقدامات تکروانه ترامپ، با نارضایتی کنگره و بخش بزرگی از اعضای هر دو حزب دموکرات و جمهوری خواه را روبرو شده است. اتحادیه اروپا و جدای خشم خود از دولت ترکیه و سیاست لجام گسیخته اردوغان، همزمان نگران معامله آمریکا و شخص ترامپ هستند و از همین الان میخواهند مانعی باشند در انتخاب ترامپ در انتخابات سال آینده آمریکا. ترامپ با دست و پا زدن در مسائل سیاسی دنیا و منطقه، بیان بهم ریختگی سیاسی دولت آمریکا نمایندگی میکند و همین امر موقعیت اروپا را نیز روز به روز به مخاطره می اندازد.

از سوی دیگر با این واکنش می خواهند از سقوط جایگاه آمریکا در دنیا بهره برده و ناکامی های سیاسی خود را از طریق نشان دادن نقش خود در رویدادهای مهم جهانی پنهان کنند، بخصوص میخواهند نقش بیشتر خود را در خاورمیانه ارتقاء دهند. در دنیای چند قطبی امروز، بتوانند به عنوان یک قطب تاثیرگذار به حساب آمده و در آرایش واقعی سیاسی دنیا و خاورمیانه جایگاهی داشته باشند.

دولت ترکیه از نظر اقتصادی همیشه مورد طمع کشورهای اروپایی بوده است، اما نقش و دخالت در سوریه و همه این مناطق و حمایت آشکار از داعش و گروههای اسلامی دیگر بخشی از آن ناآرامی هاست که تمام منطقه را تبدیل به یک مرکز پرتنش کرده است که مانعی برای انباشت سرمایه میشود. معضل مهاجرین نیز که ترکیه به عنوان یک کارت بازی در برابر اروپا آن را در دست دارد که مانع ورود موجی از پناهجویان به خاک اروپا است، نقش پاسبان مرزی را به عهده گرفته که این مسئله همکاری های اقتصادی از طرف اروپا را به خود جلب میکند. اما برای اروپا نیز مبرهن است که عمده دلیل سرازیر شدن موج پناهجویان به سمت اروپا ناشی از سیاستهای ترکیه و در کنار سیاستهای دخالت گرانه ایران، آمریکا و روسیه است.

به بیان مختصر، کشورهای اروپایی قصد دارند در شرایط تقابلات قطب و بلوکهای جهانی و منطقه و ناکامی های مدام آمریکا در گوشه و کنار جهان، نقش بیشتر ایفا کنند و به عنوان یک بلوک تاثیرگذار در آرایش سیاسی جهان بازیگر باشند. بخصوص فرانسه که در میان دیگر کشورهای اروپایی به عنوان پرچمدار این سیاست ظاهر شده است.

دیدگاه سوسیالیستی: ترامپ هر روز به نوعی موضع میگیرد، خودش اعلام عقب نشینی نیروهای آمریکا را صادر کرد و همزمان نیز بحث سناریوهای رویارویی با ترکیه را مطرح میکند. همزمان با رویکردهای بی ثباتانه خود، ترامپ نماینده خود یعنی وزیر خارجه کشور را به دیدار اردوغان میفرستند و توافقنامه امضاء میکنند. دلایل این بهم ریختگی سیاست آمریکا به

عقب نشینی نیروهای آمریکا و ...

کجا برمیگردد؟ یعنی چرا آمریکا به صورت آنی تصمیم به خروج نیروهای خود میگیرد و مسئله سوریه و هم پیمانان خود مانند ه.س.د را به فراموشی می سپارد و از طرف دیگر دولت ترکیه را تحت فشار میگذارد و مورد تهدید قرار میدهد؟

عبدالله محمود: حرفهای ترامپ بیان جایگاه و تاثیر افول مدام آمریکا و ناکامی هایش در مقابل نمایندگان خود در سطح جهانی و منطقه است. اعلام عقب نشینی ناگهانی ارتش آمریکا از سوی ترامپ، تنها پایان نقش آمریکا در مسائل منطقه و سوریه و شکست برای آمریکا نیست بلکه همزمان قبول نقش رو به جلو روسیه و تسلیم این پیشروی از جانب روسیه و هم پیمانانش از جمله ایران است، که این خود نیز اعلام شکست در قبال کوتاه کردن دست ایران در منطقه هم هست و یک قدم عقب رفتن در برابر جایگاه ایران نیز هست. تمام این ناکامی ها، آمریکا را دچار یک درد مزمن سیاسی کرده و دورنمای روشنی برای هیچ یک از پرونده های دنیای امروز را باقی نگذاشته است. به همین دلیل اعلام عقب نشینی صادر میکند و همزمان نیز تاب قبولاندن آن را ندارد. همزمان دنبال کسب هژمونی میباشد و پیایی شکست میخورد. می خواهد ایران و ترکیه را رام کند ولی شاهد گذاشتن سوریه برای ایران هستیم و ترکیه هم هر روز بیشتر به روسیه نزدیک تر میشود و از همین الان نگران خروج ترکیه از ناتو میباشد. برای لشکرکشی ترکیه به سوریه چراغ سبز نشان میدهد و بعد از نه روز می بینیم که ترکیه از ادامه حملات خود باز می ماند. از سوریه عقب میکشد ولی در کمترین زمان شاهد دنباله روی نمایندگان خود از پروژه روسیه هستیم که توافق میان سوریه و نیروهای کرد را به عنوان بدیل اجرا میکند. بعد از چند سال همکاری و فعالیت با ی.پ.گ ولی به سرعت علیه آنها سنگربندی میکند.

دیدگاه سوسیالیستی: سرانجام آمریکا و ترکیه اعلام توافق کردند، قرار است ترکیه در زودترین زمان ممکن حملات نظامی خود را متوقف کند و ه.س.د نیز نیروهای خود را از مناطق تحت مناقشه عقب بکشد، که مورد رضایت ترکیه میباشد. از طرف دیگر ه.س.د تمایل خود را نسبت به این توافق اعلام نشان داده است و مردم نیز از این خبر خوشنود هستند. مفاد این توافقنامه چیست و تا چه اندازه ای میتواند پایانی برای جنگ در سوریه باشد؟ آیا این توافق منجر به مستقر شدن طولانی مدت ترکیه در مرزها نیست؟

عبدالله محمود: توافق آمریکا و ترکیه در شرایطی رخ داد که آمریکا با توسل به تهدیدهای مختلف از جمله فروپاشی اقتصادی ترکیه سعی میکرد مانع غلظیدن تمام و کمال ترکیه به طرف روسیه گردد و از طرف دیگر یاری رساندن به ترکیه بود که نتوانسته بود در مدت آن نه روز هیچ پیشروی قابل ملاحظه ای را در مقابل مقاومت نیروهای ه.س.د دست بیاورد. ه.س.د نیز در شرایطی آتش بس را قبول کرد که این توافقنامه هیچ اهمیتی به رای و انتخاب "ه.س.د" قائل نشده است. میتوان گفت این توافقنامه، تعهد به دادن امتیازاتی از طرف آمریکا به ترکیه بود که در نفس خود، این امتیازات متعلق به آمریکا نیست، به قول معروف از کیسه خلیفه بخشیدن. مفاد اصلی این توافقنامه شامل توقف عملیات نظامی ترکیه به مدت صد و بیست ساعت یعنی پنج روز مشروط به عقب نشینی نیروهای ی.پ.گ و ه.س.د به عمق سی و دو کیلومتر میباشد. همزمان با عقب نشینی ی.پ.گ،ترکیه نیز آتش بس دائمی را اعلام میکند. همزمان آمریکا و ترکیه اداره زندانهای داعشی را به عهده میگیرند و از عروج مجدد داعش جلوگیری به عمل میاورند. ترکیه منطقه امن از غرب فرات تا مرزهای عراق را ایجاد میکند.

بی گمان این توافقنامه اگر وارد فاز اجرایی شود یعنی تسلیم کردن بیشتر شهرهای کردنشین به ترکیه. بدین معنا که آن چیزی که برای ترکیه از راه جنگ حاصل نمیشود ولی از این طریق به خواسته های خود میرسد و قدرت ی.پ.گ و ه.س.د را کوچک و تضعیف می کند، که این امر پایان دادن به عمر آنها را در آینده تسهیل میکند.

عملی کردن این توافقنامه، غیر از آتش بس موقتی هیچ سودی برای ی.پ.گ و حکومت محلی و کانتونها ندارد، که این مسئله به هیچ عنوان به معنای پایان جنگ و برگشت آرامش به این مناطق نیست. برعکس ایجاد "منطقه امن" که ترکیه هدف کنترل آن را دارد، آواره های عرب زبان سوریه را در این مناطق اسکان داده که سیاست عرب کردن منطقه و آواره کردن مجدد شهروندان قبلی را در دستور دارد. همین مسئله تبدیل به عمیق تر کردن جدالهای قومی، نا امن نگه داشتن منطقه و تغییر جغرافیای منطقه است. همزمان با این مسئله، باعث فراهم کردن زیستگاهی دوباره برای احیا مجدد داعش نیز میشود. مهتر از آن حل سیاسی مسئله کرد نیز پیچیده و متشنج تر خواهد شد. قلدری ترکیه در منطقه گسترده تر و سطح تهدید بر کردستان عراق را نیز افزایش میدهد. بطور خلاصه، این توافقنامه یک توطئه کثیف با صدها معضل و مشکل دیگر میباشد و بر پیچیده کردن بیشتر کیس سوریه و مرزهای مورد مناقشه و بر اساس یک توطئه برنامه ریزی شده برای پایان به حکومت خودگردانی در کردستان سوریه است. اگر این توافقنامه به اجراء در آید، آمار قربانیان و تلفات آن صدها برابر بیشتر از تلفات مقاومت علیه حمله و قلدری ترکیه است و نگرانی از شکست تجربه روزآوا افزایش می یابد.

دیدگاه سوسیالیستی: تایید کردن این توافق از طرف (ه.س.د) را چگونه توضیح می دهید و همچنین سرنوشت این سازمان و مناطق تحت کنترل آن به کجا منتهی می شود و در این شرایط چه بر سر آینده مسئله کورد خواهد آمد؟

عبدالله محمود: "ی.پ.گ و ه.س.د" بیشتر چشم براه توقف لشکرکشی ترکیه هستند. به همین خاطر هم رضایت خود را به بندی از توافق که خواهان تحقق آتش بس است اعلام کرده اند.

طبق خبرهای منتشر شده نیروهای "ه.س.د و ی.پ.گ" در سربکانی عقب نشینی کرده اند. گرچه هنوز معلوم نیست که تا عمق ۳۲ کیلومتری، یعنی تا محدوده مورد درخواست ترکیه، عقب خواهند نشست و آماده هستند که به تمام خواسته های ترکیه درج شده در توافق، گردن بگذارند؟

بدون شک در صورت قبول توافق نامه توسط این سازمانها، شرایط برای آغاز پایان حاکمیت خود مدیترتی و عمر کانتونها فراهم می گردد. تصمیمی از این نوع به معنی تسلیم شدن و گردن نهادن است به بازی آمریکا و قدرتهای بزرگ و توافقات بین آنهاست.

به اختصار در آینده ای نه چندان دور، نه شرایط سیاسی سوریه و رژیم اسد به صورت موجود باقی خواهد ماند و نه جا و مکان کانتونها و حاکمیت خودمدیترتی در کردستان سوریه که به یمن شرایطی خاص تبدیل به یک واقعیت گشته است به همین صورت باقی نخواهد ماند، بلکه مشمول دگرگونی های بزرگی خواهد شد.

رژیم سوریه تلاش خواهد کرد که قلمرو سیاسی و حاکمیت خود را بر تمام سوریه دوباره تحمیل کند و مخالفین را به خود تسلیم نموده و یا آنها را پاکسازی کند. در این حالت مسئله بازگشت کردستان سوریه و پایان دادن به حاکمیت خودمدیترتی مانند پدیده ای فسخ شده، یک مسئله محوری و اولیه خواهد بود. این هم روشن است که حاکمیت سیاسی در کردستان سوریه، علاوه بر نقش و تاثیر و دخالت دولت منطقه مانند ترکیه، ایران، عراق و آمریکا و روسیه و اروپا و غرب در چهارچوب سوریه جواب خواهد گرفت. توازن قوا در یک طرفه شدن این مسئله نقشی تعیین کننده خواهد داشت. این توازن قوا هم برای مردم کردستان سوریه و حاکمیت کانتونها در گرو اتحاد پیرامون افق سیاسی ای روشن، آزادبخوانه و انسانی خواهد بود که با اعتماد به نفس، تماما به نقش و اراده مستقیم توده ای تکیه می کند و همچنان تلاش می کند که حمایت مردم از ادیخواه و نیروهای سیاسی و توده ای چپ و رادیکال در کشورهای منطقه و جهان جلب کند و از آن بهره ببرد.

هم اکنون آزمون کردستان سوریه متوجه خطری همه جانبه است، از یک طرف با یورش و قلدری نظامی دولت ترکیه روبرو است، با توافق ترکیه و

آمریکا روبرو ست، روبرو است با توافق ه.س.د. و دولت سوریه تحت نظارت روسیه، با دخالت مستمر ایران که مسئله کرد هم در آنجا معضلی سیاسی است، روبرو است. با تهدید عروج دوباره داعش روبرو است و همچنان روبرو است با روند عادی شدن شرایط سوریه و برگشت آن به جامعه بین المللی. در شرایطی اینچنین ...عادی شدن وضعیت سوریه در یک شب و روز روی نخواهد داد و پروسه ای پر پیچ و خم و زیر و بم را طی خواهد کرد و بیشتر دول منطقه و کشمکشهای منفعت طلبانه قدرتهای بزرگ و دول منطقه در آن نقش خواهد داشت. یکی از مسائلی هم که در این پروسه باید جواب بگیرید مسئله کرد و حاکمیت خودمدیترتی، کانتونهاست و بدون جواب دادن به مسئله کرد، وضعیت داخلی سوریه هم عادی نخواهد شد.

همچنان که در بخش دیگری از این مصاحبه عرض کردم، کردستان سوریه یا باید از طریق یک توافق و آلترناتیو، دوباره بخشی از یک سوریه متحد گردد، حال از راه تجدید قوا ره دولت سوریه و یا یک قانون اساسی جدید که در آن حقوق برابر شهروندی را عملا و قانونا به رسمیت میشناسد، که در سایه دولتی دیکتاتوری مانند رژیم سوریه بعید به نظر میرسد. سناریوی دیگر بازگشت حاکمیت رژیم سوریه است از راه نیروی نظامی و سرکوب. این هم در توازن قوای کنونی رژیم سوریه مقدر نیست و نیازمند به وقت بیشتر و ثبات از یک طرف و تضعیف حاکمیت خودمدیترتی است از طرف دیگر. در یک کلام، آینده مسئله کرد در کردستان سوریه، در سایه توافق آمریکا و ترکیه و در سایه ماندن نیروهای ترکیه در سوریه تحت اسم " منطقه آرام " وارد توتلی تاریک می شود و آن را در مردابی از جنگ و ویرانی فرو می برد.

دیدگاه سوسیالیستی: در باتلاق جنگ سوریه، توافق بین ترکیه و روسیه درباره سرپرستی منطقه آرام که اردوغان به آن چشم بریده است، مانند مناظر نهایی از تغییرات دراماتیک که در بطن سوریه به وقوع پیوسته است، تحلیلگران سیاسی به این اشاره دارند که این توافق بین روسیه و ترکیه هم مهر پایان یافتن دخالت و نفوذ آمریکا را بر پیشانی دارد و هم عقب نشینی جدی از طرف نیروهای هم پیمان اروپا، (از جمله نیروهای ه.س.د). که در زیر جنگ با ترور آنها را سازمان داده بودند، به همراه خواهد داشت. و مشخصا سرنوشت نیروهای ه.س.د و باقی ماندن منطقه خودمدیترتی دموکراتیک و آن آزمون را به انتها می رساند... نظر شما درباره این توافق چیست؟ ماهیت و شرایط منطقه در صورت اجرایی شدن این توافق چه تغییراتی در نقش ترکیه و روسیه و حکومت بشار اسد به همراه می آورد؟

عبدالله محمود: این توافقات و در وهله اول این توافق اخیر مختص به شرایط منطقه و مشخصا به موقعیت سوریه و کردستان سوریه، مکمل همدیگر و حلقه زنجیر در یک سلسله هستند و می شود گفت که علاوه بر تفاوتهایی که دارند در یک مسیر به جلو میروند. توافقات " ترکیه-آمریکا ، روسیه - ترکیه و روسیه-- -- سوریه" بدون دخالت دادن و شرکت مردم کردستان سوریه و مخصوصا نقش ه.س.د. صورت می گیرد. سوریه و آمریکا به نمایندگی از طرف آنها و در حقیقت با چشم پوشی و به فراموشی سپردن تمامیت حقوق آنها، بر روی این توافقات امضاء زده که تغییراتی ریشه ای و بزرگ هم بر سر سرنوشت مناطق کردنشین و ی.پ. گ و ه. س. د. و هم بر سر آینده سوریه خواهد آورد.

نقطه مشترک تمامی توافقات، تحمیل عقب نشینی است به احزاب ی.پ.گ و ه. س.د. ، پایان دادن است به حاکمیت خود مدیترتی ، حفاظت از یکپارچگی خاک سوریه و ممانعت از هر تلاش کارساز برای حل مسئله کرد در کردستان سوریه و در منطقه است. اما این فقط یک بعد و گوشه از یک سناریوی یک نتاثر بزرگتر است که در ورای آن منافع و هژمونی سیاسی و اقتصادی و کشمکش آمریکا و روسیه و بلوکهای منطقه ای ایستاده است.

نوع و محتوای توافقات، بیانگر کشمکش عمیق و تغییر بالانس قدرت در منطقه مابین آمریکا و روسیه است که در اینجا دست بالا داشتن روسیه

را آشکار میکند. اگر توافق آمریکا و ترکیه دست ترکیه را برای حمله و عملیات باز گذاشت، با یک توافق دیگر عقب نشینی را به نیروهای ه.س.د تحمیل کرد که مرزها را تا عمق ۳۲ کیلومتری تخلیه کنند. همچنین توافق روسیه و ترکیه جدای از تاکید بر عقب نشینی سی کیلومتری مرزها هم اطمینان از تامین امنیت مرزها را به ترکیه بخشید و هم حضور نظامی میدانی خود را با نیروهای آمریکایی جایگزین کرد و هم نقش نیروهای سپاه ترکیه را برعهده گرفته است و هم بدیلی برای آینده سوریه و مناطق کرد نشین و حل مسئله کرد " آن طوری که صلاح خود می دانند" آشکار می کند. علاوه بر اینها روسیه خود نقش یک بازیگر عملگرا و در میدان در شراکت با رژیم سوریه در یک طرف و رژیم ترکیه در طرف دیگر را به عهده می گیرد. از این طریق ناکامی آمریکا و هم پیمانانش در منطقه، به دلیل ناروشتی سیاسی و غیر شفاف بودن دورنمای منافع سیاسی و اقتصادی و بی افقی در تصمیم و فراز و نشیب در معامله با ترکیه و نیروهای درگیر و نبود هیچ بدیلی برای آینده سوریه.. این وضعیت به روسیه مجال داد که عملا پرچم پیروزی خود را بلند کند و منطقه را به سود خود در این کشمکش رقم بزند که مرکز اصلی کشمکش در این چند سال گذشته بود. و سیر رو به شکل گیری بلوکی ترکیه ای، ایرانی، سوریه ای، عراقی در منطقه دارد طی می شود که منافع روسیه را، نمایندگی می کند. به این دلیل می توان گفت که این توافق به نقش موثر و پیشین آمریکا در منطقه پایان داد و نقش موثر روسیه را جایگزین آن کرد. و مسئله سوریه و مناطق کرد نشین آن را هم تحت کنترل یک جانبه سیاست و منفعت های خود قرار داد. اجرا شدن این توافقنامه که اولویت آن عقب نشینی تحمیل عقب نشینی به نیروهای احزاب کردستان سوریه و پاکسازی اسلحه از مرزها است، منافع ترکیه را تحقق می بخشد. و از طرفی دیگر به سود دولت سوریه تمام می شود. و سرآغازی میشود برای خلع سلاح مناطق کردنشین در چارچوب به میدان آوردن حل مسئله کرد. اعلام رضایت نیروهای ه.س.د و یه په گه به یک انتخاب بین بد و بدتر " رژیم ترکیه و رژیم سوریه" و توهم به این که این توافقنامه تنها به مرزها مربوط می گردد و به حاکمیت خودمدیترتی در دیگر مناطق کردنشین کاری خواهد داشت... قبل از هر چیز ایستادن در مقابل جنبش حق طلبانه مردم کردستان و تسلیم کردن شهرهای دیگر تحت حاکمیت در چارچوب توافق آینده با دولت سوریه تحت نام حل مسئله کرد و در زیر سایه تایید "دولت روسیه" برای باز نوشت یک قانون اساسی در سوریه که در آن حقوق کرد به رسمیت شناخته می شود.

این خوش باوری و کوته بینی سیاسی ه.س.د و ی.پ.گ که در میان گزینه بین ترکیه و سوریه، یکی را به سود خود می بیند و در کنار آن گزینه پشت بستن به اراده سیاسی مردم مناطق کردنشین و پشتیبانی جنبش توده ای کارگری و دنیای انسان دوست و سرمایه سیاسی شکست داعش و پیروزی در کوبانی و سنت برابری زن و مرد، به فراموشی سپرده می شود. این هیچ نتیجه ای حاصل نمی گردد، به غیر از اینکه مردم کردستان سوریه را در آینده دست بسته به دولت سوریه دوباره تسلیم می کند.

خلاصه اینکه توافق اخیر روسیه و ترکیه... عملا شکست و ناکامی آمریکا را در وضعیت سوریه و منطقه مهر تایید زده و دست بالا پیدا کردن روسیه و همپیمانانش را در منطقه جایگزین کرده و تثبیت نمود. همزمان دست آمریکا و همپیمانانش را در ایفای نقش و تاثیر گذاری در سوریه و آن منطقه کوتاه نمود و روند عادی سازی شرایط در سوریه و بازگشت آن را به جمع سازمان ملل تسریع کرد.

و آن احزاب و گرایشات سیاسی ای ، و همچنین ی.پ.گ. و ه.س. د. که سکان سیاست خود به نیروی نظامی آمریکا و پشت بستن به سیاست روسیه و کشمکش در بین آنها بسته بودند، به قربانی تبدیل کرده و عملا خاموش می کنند. و همچنین گرز موثری را بر سر آینده سیاسی کردستان و مسئله کرد نه تنها در سوریه بلکه در منطقه خواهد کوبید و بورژوازی کرد در کردستان عراق را هم تهدید خواهد کرد

چون این تصمیم، مصوبه سران سه قوا است، از آن حمایت می کند.“ روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام ایران در اطلاعیه‌ای رسماً اعلام کرد که هیچ نقشی در افزایش بهای بنزین نداشته است. رئیس “قوه قضاییه نیز وظیفه نظارتی خود را در این زمینه دنبال می کند و امیدواریم همه مردم از مواهب این طرح به نحوی که اعلام شده است، بهره مند شوند.”

تبصره“: سهمیه‌بندی بنزین و افزایش قیمت ناگهانی آن در ایران مصوبه شورای عالی هماهنگی اقتصادی سران قواست. که چند هفته پس از خروج آمریکا از توافق هسته ای برجام، به خواست علی خامنه‌ای تشکیل شد. که شامل: رئیس جمهور، رئیس مجلس و رئیس قوه قضائیه است و مصوبات آن از قبل تأیید رهبر جمهوری اسلامی ایران را دادر که بسرعت اجرایی شود ”

“اعضای شورای چه کسانی هستند؟

رئیس جمهور، رئیس قوه قضائیه، رئیس مجلس شورای اسلامی به طور مشترک ریاست این شورا را بر عهده دارند. اعضای شورا عبارتند از: معاون اول رئیس جمهور، رئیس دفتر رئیس جمهور، رئیس سازمان برنامه و بودجه، معاون امور اقتصادی رئیس جمهور، وزیر امور اقتصادی و دارایی، وزیر امور خارجه، وزیر نفت، رئیس کل بانک مرکزی، معاون اول قوه قضائیه، دادستان کل کشور، رئیس مرکز پژوهش های مجلس، رئیس کمیسیون برنامه و بودجه و رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی.”

اما ضدکودتا مردمی، برای پایان دادن به عمر حکومت فقر و ترور و اختناق و آدم کشی، در پایین متکی است به تحریکات کارگری، معلمان، دانشجویان، بازنشستگان، کارکنان بیمارستانها و خدمات، در صدها و صدها شهر و روستا و در سراسر ایران. تحریکاتی که کارگر صنعتی و پیشروان و سخنگویان و فعالین آن، نقش هدایت کننده آن را بعهده گرفته اند.

بعلاوه، این جامعه در مقابل تحمیل چنین “خاموشی های تاریخی” ساکت نمی نشیند. سال ۲۰۱۳ جان راکوفسکی از مؤسسه تحقیقاتی فارستر اظهار کرد که: جوانی جمعیت ایران باعث می‌شود فیلترینگ هیچ‌گاه مؤثر نباشد. نیمی از جمعیت ایران زیر ۳۵ سال سن دارند. ما به این‌ها' نسل هزاره 'می‌گوییم. نسلی که با فناوری بزرگ شده و دورانی را که کامپیوتری وجود نداشت، به خاطر ندارد. این نسل' خوره تکنولوژی ' همیشه راهی برای دسترسی به آنچه می‌خواهند، پیدا می‌کنند و این برای ایران مایه نگرانی است. "

این نسل، “نسل هزاره ”در ایران، پس از “خاموشی تاریخی ”آگاه تر، آبدیده تر و مجهز تر، جنبش محرومین را از ابزار مقابله با دشمنان، بی تردید بی بهره نخواهد گذاشت و آن را تجهیز خواهد کرد.

“فرزند کارگرانیم، کنارشان می مانیم ”صدای این نسل است که بی تردید جنبش خود را مجهز، به سلاح مقابله با دشمن خواهد کرد.

۱۵ آذر ۱۳۹۸

۶ دسامبر ۲۰۱۹

کمونیست را بخوانید

کمونیست را بدست

کارگران و فعالین

کارگری برسانید

انتحاری ”و تکیه به باندها سیاه و تروریسم عیان علیه شهروندان در سراسر ایران، باقی نگذاشته است.

مردمی که در سراسر ایران علیه شان به میدان آمده اند، همه شان را با همه بال ها و نهاد های نظامی و اقتصادی و سیاسی و ایدئولوژیکی نمی خواهند. این را خود نظام به خوبی میداند. دل بستن پروژه های راست از جمله“ شورای مدیریت دوران گذار ”به رهبری آقای رضا پهلوی به جلب ناراضیان در سپاه و ارتش و باندهای در قدرت از جمله زیباکلام ها و اصلاح طلبان و فراخواندن آنها به پیوستن به این“ شورا ”برای گذار“ مسالمت آمیز ”از جمهوری اسلامی، فراخوان عبور از نظام توسط بال دیگری از جمهوری اسلامی را، خود جمهوری اسلامی برباد داد! نشان داد که این پروژه ها، بیش از آنکه در دنیای واقعی منشا کمترین تغییر و تحولی باشند، تنها “لاتاری ”است و بخشی از اپوزیسیون را به قمار پشت میز خالی یک بازی باخت باخت به خود مشغول کرده است.

سرکوب کردن تروریستی مردمی که با پرچم “اصلاح طلب اصول گرا دیگر تمام است ماجرا ” از دو سال قبل در سراسر ایران یک روز خواب خوش برای هیچ یک نفرشان برجای نگذاشته بود، باید با به خط شدن و اتحاد همگی شان پشت سر مقام معظم، پاسخ می‌گرفت! در مقابل مردم بی‌باخوaste، در بالا و در میان صف درهم ریخته هیئت حاکمه جمهوری اسلامی، بساط“ اصلاح طلب و اصول گرا ”را شخص خامنه ای با یک کاسه کردن تمام قدرت در دستان خود، در “خاموشی تاریخی ”شش روز قطع کامل اینترنت، برچید!

کار“ اصلاح طلب و اصولگرا ”در بالا هم، دیگر تمام شد! دلفک بازی های جنجالی و انتخاباتی و ایفای نقش بعنوان بازوی خوش خیم نظام، را کودتای مقام معظم تمام کرد. فاصله ۲۴ تا ۲۶ آبان و شش روز قطع اینترنت و قبول میلیاردها دلار خسارت به نظام و فلج کردن بخش هایی از خود، تمام فرصتی بود که کودتا اجرا شود! پایین را در “خاموشی تاریخی ”با دستجات باند سپاهی همیشه در خدمت نظام، کوبیدند و اجازه دلفک بازی و اپوزیسیون بازی و مخالفت خوانی هم به کسی در بالا، در هیچ نهاد و مقام و موقعیتی ندادند!

جایگاه محکومین

خیزش مردمی در اعتراض به گرانی بهای بنزین و حمله به سرهیولای گرانی و فقر و تباهی در ایران، موریانه هایی که چهل سال به جان و هستی مردم افتاده بودند، را از لانه بیرون و هدف شکار و حمله میلیونها شهروند خشم گین، فقر زده و بی‌باخوaste، قرار داد.

جمهوری اسلامی که انتظار تقابل پایین را داشت، امیدوار بود که با یک کاسه کردن همه قدرت در دست مقام معظم رهبری، قادر باشد با سرکوب تروریستی “خاموشی تاریخی”، اوضاع را کنترل و مهار کند! واقعا احساس“ اعتماد به نفس ” کند که“ جمع شان ”کرده اند! فردای روشن کردن چراغ ها، یکی پس از دیگری اعتراف کردند که وضع امروز شان از وضع دیروزشان در دل “بحران بنزین ”وخیم تر است و علیرغم کشتار جنایتکارانه صدها و صدها نفر و زخمی و دستگیری هزاران نفر، امروز بر آتشفشان فعال تری، خیمه پوسیده شان را بنا کرده اند!

یکی پس از دیگری پس از بلند کردن پرچم توانستیم“ جمع شان ”کنیم، شروع به ابراز بی گناهی کردند. روحانی، رئیس جمهور، می گوید که” من هم مثل شما صبح روز جمعه دیدم قیمت بنزین تغییر کرده برای اینکه موضوع را به شورای امنیت کشور واگذار کرده بودم. به آنها هم گفته بودم به من لازم نیست بگوئید خودتان بروید برنامه‌ریزی کنید منتها همه چیز در جلسه سران سه قوه تصویب شده است .”علی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی ایران! “افزایش قیمت بنزین را تأیید کرده و گفته بود هرچند تخصصی درباره طرح سهمیه بندی و افزایش قیمت بنزین ندارد اما

"خاموشی تاریخی!"

"فاجعه "قیمت بنزین!"

ثریا شهبایی

“آزادی بی قید و شرط عقیده و بیان”، ذینفع است. ما طرفدار ابراز بیان امثال زیباکلام ها هستیم، بدون اینکه آزادی عقیده و بیان خود را فیچی کنیم و کمترین تخفیفی در نشان دادن ماهیت ریاکارانه آنها بدهیم. بدون اینکه کمترین تعارفی در تعرض سیاسی به اهداف و آرمانها و امیال سخنگویان و مباشران و متفکرین هیچ حکومت فاشیستی، از جمله جمهوری اسلامی ایران، داشته باشیم.

اما چه چیزی اینگونه آشکارا، علاوه بر سه قوه و به موازت آنها همه نهاد های رسمی و غیررسمی حکومتی و سران اصلاحات و از جمله زیباکلام ها را بطور علنی و رسمی در کنار و پشت سر مقام معظم رهبری، و پروژه سرکوب پشت دیوارهای بسته اینترنت و دوربین ها، آنچه که به “خاموشی تاریخی ”در ایران معروف است، به صف میکند!

زیباکلام همیشه فرزند“ وفادار ”حاکمیت در ایران بوده است. اما دفاع این گونه آشکارا و علنی او از نظام، کارکرد اقتصادی، سیاسی، سرکوب گرانه آن، فاز دیگری از دسته بندی ها و صف بندی ها، نه فقط در مقابل مردم، بلکه در میان خود حاکمیت را هم نشان میدهد.

این وحدت، علنی و آشکار و بی قید و شرط، نه یک بازی انتخاباتی و شو و نمایش همه در خدمت نظام، که شیفت و تغییری در درون نظام است. فصل دیگری از آرایش بالا، در مقابل پایین و در میان خود است! “دستآورد ”کودتا اینترنتی “خاموشی تاریخی ”به رهبری خامنه ای، در سرکوب معترضان است.

از خاتمی، ابن ولیعهد“ گفتگوی تمدن ها ”بشنوید! “حجت الاسلام سیدمحمد خاتمی، رئیس دولت اصلاحات در اظهاراتی بعد از افزایش قیمت بنزین، گفت: جایگاه رهبری به‌عنوان شخص اول مملکت در قانون اساسی کاملاً مشخص است که باید آن را ارج نهاد. این جایگاه سبب می‌شود در پیش آمدهای ناگوار ناگهانی کشور از بحران به در آید. ”این هم ارمغان خاتمی به جنبش“ ضدولایت فقیه ”که میخواست مجسمه خاتمی را در موزه فعالیت های این جنبش نصب کند!

خیزش سراسری محرومین در آبنامه امسال، علیه این افزایش“ ناگهانی ”قیمت، برای جمهوری اسلامی ایران که از دیمه دو سال پیش هرروز به شکلی در سراسر ایران مورد تعرض محکومین قرار داشت، نمی توانست غیرقابل پیش بینی و غیرقابل انتظار بوده باشد. یا آنطور که بخشی از عناصر حاشیه ای در اپوزیسیون درون حکومتی در مجلس و این و آن وزارتخانه“ مویه ”می‌کنند، از سر“ بدمدیریتی ”و“ بی برنامه گی ”و اقدام “کارشناسانه نسجیده ”و ..بوده باشد !یا مثلاً آنطور که استاد اصلاحات جناب زیباکلام صراحتاً میفرماید: به خاطر “تعطل و تامل ”همزمان، هم در عرصه تعرض به معیشت مردم و هم به موازات آن در زمینه سرکوب و“ شجاعانه ”قبول “مسئولیت ”مقامات، پیش از“ تمام شدن ماجرا ” بوده باشد!

واقعیت این است که تعرض افسار گسیخته به سفره خالی مردم و رویارویی مستقیم با هشتاد میلیون مردم معترض، آنچه که استاد زیباکلام هم وقیحانه“ ضروری ”خوانده اند، تنها راه بقا و حفظ نظام، است. راهی که جز از طریق مقابله وحشیانه و خشونت آمیز با خیزش محرومین در ایران، که از دیمه دو سال قبل نشان داده اند که مطلقاً با حاکمیت سر سازش ندارند، ممکن نیست.

برای تمام دسته ها و باندها و گروه هایی که زنده به زنده بودن نظام اند، از جمله خاتمی ها و زیباکلام ها و کروبوی ها، سپاه و مجلس و سه قوه و بسیج و اطلاعات و ...این تنها راه بقا شان است! محصول بن بست ی است که برای نظام راهی جز دست زدن به “کودتا ”ها و“ عملیات

محاسبه تأثیر مستقیم و بلاواسطه سه برابر شدن بهای بنزین، بر بالاتر رفتن نجومی و تصاعدی قیمت همه کالاهای اساسی مورد نیاز مردم ایران نه تنها نیازمند داشتن دکترا در اقتصاد و “تخصص ”در فلسفه کشف کهکشان ها و “کارشناسی ”در تدوین برنامه و بودجه، که حتی نیازمند تجربه ۱۰ روز زندگی در ایران هم نیست. افاضات تخصصی - کارشناسانه اقتصادی در مورد“ ناگزیری ”اقتصادی نظام، تنها و تنها برای پوشاندن پرچم های سیاسی پشت این افاضات در جانبداری کامل یا نسبی از یک تعرض عنان گسیخته به معیشت اکثریت جامعه هشتاد میلیونی در ایران است و نه تنها فاقد کمترین حقیقت علمی که موعظه سازش و تسلیم محکومین است!

در میان اظهارات شخصت های درون نظامی، شاید زیباکلام از همه شاخص تر باشد، به خاطر صراحت بیانی که ناشی از نداشتن مقام و موقعیت و پشت مستقیم در دستگاه های حاکمیت است، تا خصلت شخصی“ استاد .”از زیباکلام بخوانید که میفرمایند :

“همه‌شان قبول دارند بنزین هزارتومانی چگونه در حال برباددادن منافع ملی کشور است؛ اما هیچ‌کدامشان حاضر نیست هزینه سیاسی اصلاح آن را به گردن بگیرد. حاضر هستند منافع ملی به تاراج برود؛ اما گامی برندارند که باعث نارضایتی مردم شود. دولت با ترس و لرز در نظر داشت در لایحه بودجه ۹۷ آن را به هزارو ۵۰۰ تومان افزایش دهد؛ اما تا مختصر سروصدای اعتراضی بلند شد، آن را بایگانی کرد. آیا به‌جز اطلاق مدیریت به روش پوپولیسم، نام دیگری بر آن می‌توان نهاد؟“ ”اگر آقایان احمدی‌نژاد و روحانی قانون را اجرا کرده و در ۹ سال گذشته به تدریج قیمت‌ها را واقعی می‌کردند، امروز بهای بنزین هزار تومان نبود؛ اما هیچ‌کدامشان حاضر نشدند گامی در آن راستا بردارند. به همان دلیلی که آنها حاضر نشدند مصیبت افزایش قیمت بنزین و... بر گردنشان بیفتند، سایر دستگاه‌های مسئول نیز به روی خودشان نیاوردند. منبع“ پایگاه خبری-تحلیلی فرارو“ روایت زیباکلام از" فاجعه "قیمت بنزین”.

اظهارات زیباکلام، حرف امروز و دیروز خامنه ای هم هست. با این تفاوت که چون خامنه ای مقام معظم رهبری و شخص اول مملکت و مسئول مستقیم کارکرد نظام کابینالیستی تا مغز استخوان گندیده و بحران زده ایران است، مورد نفرت و انزجار، خشم و تعرض برحق میلیونی مردم در ایران است. اما استاد“ محترم”، این“ خودی ترین خودی ”نظام و“ پاره تن ”آن، که دست هایش“ خونین ”نیست و به گفته خودش در تمام چهل سال گذشته در جمهوری اسلامی ایران، به خاطر ابراز عقیده “حتی یک روز ”هم زندان نرفته است،“ عزیز کرده ”اپوزیسیون راست است.

زیباکلام کسی است که خرداد ماه سال گذشته از طرف“ دوپچه وله ”جایزه“ دفاع از آزادی بیان”، دریافت میکند! عده ای هم سربر سنگ میکوبند و سوال میکنند که“ چرا زیباکلام دستگیر نمی شود” و“ چرا اپوزیسیون چپ، کمونیست و کارگری دست از“ مقابله و تخاصم ”با زیباکلام ها و سایر یکی یک دانه های اصلاحات، بر نمی دارند!

ما طرفدار آزادی عقیده و بیان هرگز نداشته جامعه ایران، برای همه و از جمله و حتی برای متفکرین نظام، از نوع زیباکلام ها هستیم! جامعه ای که شهروندان ش برای ابراز بیان اعتراضی به پرداخت نشدن دسمترزد ها و گرانی و انتخاب پوشش، وحق برخورداری از یک زندگی در شان و منزلت انسان، چهل سال نسل ها زندان رفته، شکنجه و اعدام شده است، بیش از هر کس در

نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی

خیزش آبان ماه

پاسخ به چند سوال محوری

مظفر محمدی

سوال اول: داستان چیه؟

شبانه خامنه ای و روسای سه قوه مثل یک شبیخون اعلام کردند قیمت بنزین سه برابر می شود

روحانی این مردک حقه باز و شارلاتان سیاسی آمد و گفت تمام درآمد افزایش سه برابری قیمت بنزین به مردم باز پس داده میشه و دولت هیچ نفعی نمی بره!! این آدم شرم نمی کند که اگر یک محصل دبستانی بیاد و بگه مردک مگه دیوونه شدی از طرفی بهای بنزین را سه برابر می کنی و از طرف دیگر پولش را به حساب مردم می ریزی!

مردم ایران درس اقتصاد را از سفره و جیب خالی و فقر و گرسنگی و فلاکت جامعه فهمیدن و می فهمن .دولت آتش به اختیار از طرفی بنزین را عملا از مردم تحریم می کنه تا اونو در بازارهای قاچاق چند برابر بفروشه و درامدش را صرف نیروهای مسلح و زندانباناش کنه، حقوق نیروهای نیابتی در کشورهای همسایه را بپردازد و باقیمونده را بین خودشان تقسیم کنه و از طرف دیگه با گرو ن شدن بنزین دیگر مایحتاج مردم چند برابر میشه و در مقابل چند قطره ناچیز بر سفره خالی میلیون ها خانواده می چکانن. آیا فهمیدن این عقل اقتصادی بالایی میخواد؟ یا مردم ایران ناسپاسند که باید پارانۀ ی مجانی را به زور اسلحه و فشنگ جنگی به آنها قبولوند!

خامنه ای و بیت رهبری و دولت و دیگر دستگاه های سرکوب می دانستند که فردا با چه پاسخی روبرو میشن و به همین دلیل کلیه نیروهای مسلح را از پیش توجیه کرده و بسیج و دست به ماشه و آتش به اختیار نگه داشتند. این داستان یک تعرض بیشرمانه دیگر به سفره و معیشت مردمه که جوابش "انه ی"قاطع مردم و تقی است که به روی سرمداران حاکمیت جهل و فساد و دروغ و بیشرمی انداختند و آن را گوشمالی دادند. خامنه ای چند میلیون انسان بیباخته و خیزش و عصیان بیش از یک صد شهر ایران را اشرار و عوامل خارجی خواند و روحانی گفت عددی نیستند. اما ترس و وحشت و زبونی رژیم زمانی بر خود و همه ی دنیا آشکار است که همگی از خامنه ای تا روحانی دست به دامن ارتش و سپاه و بسیج و اطلاعات شده و خود شان را پشت تفنگهای نیروهای مسلح شان قايم کرده اند. این خشم و عصیان مردم را همیشه مهار کرد. تا اینجای داستان ما پیروزیم.

سوال دوم- آیا این آتش خاموش میشه؟

جمهوری اسلامی قادر به پاسخ دادن به نازل ترین توقع و خواست طبقه کارگر و زحمتکشان ایران نیست. رژیم در طرح هر مطالبه ای ولو مزد کاری که کرده به نام معوقه، ناقوس مرگ خود شو می شوند. توازن قوا تغییر کرده. رابطه حاکمیت و مردم عوض شده. اعتماد بنفش بالایی ها بهم ریخته. انتخابات اتی شان بهم ریخته. قدرت منطقه ای شان زیر ضرب و مالیده سن. جامعه را نظامی کردن. با گلوله جنگی مستقیم سر معترضین را نشانه گرفتن. راههای ارتباط را بستن. تعداد وسیعی از مردم را کشته و زخمی و دستگیر کردن. اسم این را گذاشتن پیروزی!

اما در این جنگ هیچکوم از طرفین توهم ندارند. شرایط کنونی سرنگونی جمهوری اسلامی را نزدیک و اوضاع را غیر قابل بازگشت کرده.

سرکوب عریان و کشتار جمعی و نشانه گرفتن سینه ی مردم با تفنگ و فشنگ جنگی، آخرین سنگر جمهوری اسلامی و اعلان جنگ علیه کل جامعه است. تا اینجا برای همه آشکار است که دولت نمیتونه حکومت کنه و مردم هم نمیخان این حکومت را.

خیزش دیماه ۹۶ پاسخ میلیون ها انسان بیباخته به این جنگ بود و خیزش آبان ماه ۹۸ ادامه ی تقابل توده های میلیونی به جان آمده با این جنگ

شروع نکردیم، به ما تحمیل شده . جنگی که دیماه ۹۶ شروع شد و به سرکوب اکنون در آبان ماه ۹۸ باز سر بر آورده . دیماه گفتیم گرسنه ایم ما را زدند. آبانماه گفتیم سه برابر شدن قیمت سوخت و تبعاتش یعنی کمرشکن تر شدن بار زندگی مان، باز آمده اند و ما را می زنند.

می گویند مقاومت در مقابل زور و اسلحه و کشتار هنوز زود است. شما مسالمت کنید. اما وقتی تحمل مردم تمام میشه. وقتی کارد به استخوان می خورد. وقتی گرسنگی و فقر و تحقیر انسان ها را خرد و خمیر می کند، صحبت از زمان و دیر یا زود بودن مقاومت به کت مردم نمیره. زمان این جنگ "زودرس" را ما تعیین نکردیم. به ما تحمیل شده.

زمان خیزش و قیام و انقلاب را ما نمی توانیم تعیین کنیم. دیر یا زود بودنش دست ما نیست. جنگ زودرس و جنگ مرگ و زندگی امروز به ما تحمیل شده است. ما باید در این جنگ پیروز بشیم.

سوال چهارم- آیا بدون سازمان و اتحاد، پیروزی در خیابان ممکنه؟

کمبود سازمان و تشکیلات متحد کننده را بخش آگاه جامعه می فهمه. کسانی که کمبود سازمان را مطرح می کنند، چیز زیادی به این جنبش نمیگن. کیست که نداند در خیابان شورا تشکیل نمیشه.

اما خیزش و خیابان هم خود نوعی وحدت و سازمانه. در دل خیزش ها و اعتراضات پی در پی آزادیخواهان و انقلابیون از هر فرصتی برای سازماندهی خود و تامین رهبری استفاده می کنند. این چیزی نیست که ما و کمونیست های طبقه کارگر و آزادیخواهان ایران فهمیده باشیم. زمانی که جنگ نهایی فرا برسه که بسیار نزدیک است و زمانی که شعله های خشم مردم سرنگونی رژیم را حتمی می کنه، مجامع و نهادها و شوراهای کارگری و مردمی سر بر میارن. تجارب طبقه کارگر و کمونیست ها و برابری طلبان در ایران سازمانیابی شوراهای کارگری و مردمی و حاکمیت شورایی را به داده ی بخش آگاه جامعه تبدیل کرده. فعالین و رهبرانش موجودند.

در این جدال مرگ و زندگی ده ها میلیون انسان شرکت دارند. در بسیاری از شهرها تمام شهر شرکت دارند. خاموش کردن ماشین ها در جاده ها و خیابان ها، بستن مغازه ها، اعتصاب مدارس و دانشگاه ها، اعتصاب بخشی از کارگران، حضور در خیابان ها، مقابله با گلوله ی جنگی با دستان خالی، داغان کردن آثار و نمادهای رژیم در ابعاد چند هزار موردی...، صف مردم در مقابل تحمیل جنگ و گلوله و کشتار است.

رژیم می تواند این خیزش میلیونی را اغتشاشگر و اشرار بنامد. اما حتی یک نفر را نمیتونی پیدا کنی این باوه های زیونانه را باور کنه یا از همراهی پشیمان بشه. گیریم بهتر بود بجای پمپ بنزین ها درب زندان ها شکسته بشن. بجای آتش زدن بانک ها پولهایش بین مردم تقسیم می شد. دادگاه هایی که حکم اعدام های بیشمار داده اند تسخیر می شد. بنزین مجانی به ماشین ها ریخته می شد و ... این ها تجاربی اموختنی اند. در بسیاری از شهرها مردم وقتی از خیابانها عقب نشستند محلات را تسخیر کردند. هنوز هم محلاتی در شهرها بخشهایی از روز و شب ها در کنترل مردم این محلاته و نیروهای دشمن توان و اجازه ورود به آن را ندارند. مردم مبارز اجازه نمیدن نیروهای دشمن در محلات جوانان و مبارزین و زخمی هایشان را از خانه ها بیرون بکشند و با خود ببرند. مردم زخمی هاشونو تا تونستن به خونه ها بردن و مداوا کردن. نون و آب در تجمعات و خیابان و محلات بین خود پخش و تقسیم کردن. درب خونه را باز گذاشتن. همراهاشونو از محاصره نیروهای سرکوب نجات دادن. کامیونهای سنگ در خیابان ریختن. جاده ها را بستن.

خیابان شورا نیست. مجمع عمومی و سندیکا نیست. خیابان سازمان خودش را داره. خیابون تظاهرات، راه پیمایی، میتینگ در میادین، آشپزخانه های سیار، گروه های امداد، گروه های محافظت از اجتماعات و تظاهرات را داره. کارخانه هم سازمان خودش را داره. مجامع عمومی کارگران تصمیم می گیرند تا شکل دخالت

خود را اعمال کنند. تصمیم می گیرن کار را ولو برای چند ساعت و یا چند روز تعطیل کنند. محلات هم سازمان خودش را داره. مردم تصمیم می گیرند فردا چکار کنند؟ برای جمع شدن در محله ای که همه همدیگر را می شناسند اینترنت لازم نیست. بین محلات شهرها دیوار نیست. پیام رسانی از محله ای به محله دیگر کار سختی نیست. اقشار مختلف مردم در محلات زندگی می کنن و همونجا تصمیم میگیرن بچه هاشونو به مدرسه نفرستن . معلمان مدارس را تعطیل کنن. کارمندان ادارات را تعطیل کنن. دانشجوها دانشگاه هارا تعطیل کنن. هر کدام از این عرصه های اجتماعی شکل و شیوه و سازمان خودش را داره. و محله یک مرکز مهم این تصمیم گیری ها است. بعلاوه بخش پایینی نیروهای انتظامی و سرباز و درجه دار و بسیج و لباس شخصی و پاسداران در محلات زندگی می کنند. مگر میشه همین ادما روزا برن مردم را بکشن و شب ها هم با خیال راحت در محله بخوابن؟؟

خیابان را همیشه بدون کارخانه، بدون مدارس و دانشگاه ها، بدون تعطیل کردن کار، بدون تعطیلی شهر، تنها گذاشت. حتی زمانی در خیابان احدی دیده نمیشه اما می بینی شهر در تمام ابعادش مثل مدارس، دانشگاه ها، کارخانه ها، کارمندا و غیره تعطیله. مردم در روزها و شرایط انقلابی هر روز به اندازه چند ماه و سال می آموزند. مبارزه ادامه دارد. ما از هر روز این جدال اجتماعی و این جنگ تحمیلی درسهای بیشتری می آموزیم.

سوال پنجم – نقش و جایگاه طبقه کارگر در این جنبش چگونه است؟

بدوا بگم که صحبت از طبقه کارگر بدون کمونیسم بی معنیه. کمونیسم به طبقه کارگر می گوید و می آموزد که در تحولات اجتماعی و در خیزش ها و قیام و انقلابات فقط نقش بازی نمی کند بلکه باید رهبری را به دست بگیرد.

معمولا گفته میشه در انقلاب ۵۷ طبقه کارگر آخر کار اومد و کار رژیم شاه را یکسره کرد. این درسته. ولی انقلاب آتی و در پیش ایران مثل انقلاب ۵۷ نیست.

بورژوازی مزبذب و فرصت طلب در اپوزیسیون تا دیروز اصلاح طلب بود، بعد طرفدار حمله امریکا و اسراییل شد و در کردستان جنگی به نیابت عربستان راه انداخت. بعد طرفدار تحریم شدند به امید اینکه رژیم را پای میز مذاکره بکشانن و اهلیش کنن. و امروز ازخیزش دیماه به بعد و در خیزش آبانماه که سرنگونی انقلابی و از پایین توسط مردم را بو کشیده اند، سرنگونی طلب شده اند. تا اینجا یک امتیاز به نفع طبقه کارگر و کمونیسم و زحمتکشان و محرومان جامعه گرفته شده.

بورژوازی اپوزیسیون که مجبور شده تن به سرنگونی با فشار از پایین مردم بده. دیگر از دخالت امریکا و اسراییل چیزی نمیکه. طرفدار جنگ داخلی و سناریوی سپاه نیست. از کودتای ارتش حرف نمی زنه. این هم برای کمونیسم و کارگر و جنبش سرنگونی یک پیروزی دیگر است.

این که بعد از سرنگونی، انقلاب کارگری و سوسیالیستی است یا باز بخش دیگر بورژوازی سر کار می آید و نظام سرمایه داری و نهادهایی به نام دمکراسی و انتخابات و مجلس و ابزارهای سرکوب مثل ارتش و پلیس و زندان را حفظ می کند، اینجا دیگر نقش و جایگاه طبقه کارگر و کمونیسمش تعیین کننده است.

طبقه کارگر منتظر روزهای اخر و روز قیام نمیشه. زمانی نقش رهبری کننده ی این طبقه و کمونیسم اش مسجله که کمونیست های طبقه کارگر و آزادیخواهان و برابری طلبان جامعه، در دل جنبش سرنگونی نقش پیشرو و رهبری خود را در جنبش سرنگونی ایفا کند. اینکه بورژوازی اپوزیسیون تسلیم انقلاب مردم از پایین شده یک پیروزی برای طبقه کارگر و کمونیسمشه. کمونیسم و طبقه کارگر متشکل در شوراهای محل کار و محلات و شهرها باید رهبری جنبش سرنگونی را بدست بگیره تا بتوانند با سرنگونی جمهوری اسلامی حاکمیت شورایی برپا کنند و به بورژوازی کمین کرده اجازه ندن سوار بر موج

خیزش آبان ماه ...

انقلاب، حاکمیت سرمایه دارانه ی دیگری را بازسازی کنند. و طبقه کارگر بدون کمونیسم قادر به این کار نیست. این را تجارب انقلابات این دوره در کشورهای عربی و انقلاب ۵۷ نشان داده که طبقه کارگر با وجود نقش مهم و حتی تعیین کننده در سرنگونی حاکمان سرمایه بدون کمونیسم و تحزب کمونیستی اش قادر به کسب قدرت سیاسی و برقراری جامعه آزاد و سوسیالیستی نیست.

سوال ششم- تفاوت انقلاب ۵۷ و انقلاب آتی ایران چیست؟

جنبش برای سرنگونی رژیم سلطنت در ایران خیزش دیماه و آبان ماه را نداشت. در یک سلسله اعتراضات و تظاهرات خیابانی که نزدیک به یک سال طول کشید نهایتاً در بهمن ۵۷ در یک قیام سراسری رژیم را به زیر کشید. در جنبش سرنگونی شاه، جنبش ملی اسلامی به رهبری خمینی که حتی مخالف اصلاحات ارضی بود و بعد با این دروغ و فریب که عدالت برقرار میشه و درآمد نفت به سر سفره های مردم میره و آب و برق و بهداشت و آموزش و پرورش مجانی میشه، خواستار سرنگونی سلطنت شد و در توافقی با غرب و امریکا شاه را بیرون بردند و خمینی را آوردند. طبقه متوسط، بازاریها و سرمایه داران خرد و درشت و حتی بخشی به نام چپ هم، پشت خمینی ایستادند.

جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی، تجربه انقلاب ۵۷ را دارد. هیچ جناحی از بورژوازی چه به نام اعاده حیثیت از شاه و چه اسلاميون مجاهدینی و دیگر ملی اسلامی ها و لیبرال ها و ناسیونالیست های گوناگون موقعیت جنبش ملی اسلامی به رهبری خمینی را ندارند.

بر خلاف جنبش سرنگونی شاه که طبقه متوسط و بازار و سرمایه داران و خرده بورژوازی چپ و راست نقش مهم داشتند، جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی و اجزای این جنبش را طبقه کارگر و زحمتکشان و محرومان و حاشیه نشینان جامعه تشکیل میدن.

جنبش سرنگونی کنونی در ایران از یک نظر تنها نیست و آن همزمانی با جنبش های اعتراضی و خیزش های میلیونی مردم عراق و لبنان در منطقه س که مخالفت با جمهوری اسلامی یکی از خواستههایشان است. این یک نقطه قدرت دیگر ما است. از طرف دیگر جنبش کنونی مردم ایران نه امریکا را دارد نه اسرائیل و عربستان و اروپا. از این لحاظ ایران تنها است. این نقطه قدرت دیگر جنبش ما است. به ما اعتماد به نفس میده که روی پای خود بایستیم. هیچ آزادبخواه و انقلابی نه در خیزش دیماه و نه آبانماه چشمش به واشنگتن و اتحادیه اروپا و حقوق بشری های مزور و فاسد نبوده و نیست. اینجا مردمی که تاج را از سر شاه کندند، عمامه را هم از سر خامنه ای و روحانی خواهند کند. بدون اینکه باجی به دولتی بدهند و یا خواستار دخالتی بشوند.

سوال هفتم- خطر لیبی یا سوریه ای شدن ایران چقدر است؟

زمانی که خطر تهدید و حمله نظامی امریکا و اسرائیل به ایران به بهانه هسته ای وجود داشت، خطر سناریوی سپاه در ایران مطرح بود. اما تلاش بورژوازی اپوزیسیون برای دفاع از این حمله شکست خورد. امروز جمهوری اسلامی مردم ایران را از این خطر می ترساند و می گوید اگر ما نباشیم و بریم، هر ج و مرج میشه، ایران تجزیه میشه، ایران مثل سوریه یا لیبی میشه. این را می گن تا مردم را بترسونن. اما امروز این خطر پوچه. خطر جنگ داخلی، دخالت نظامی امریکا و اسرائیل و یا کودتای سپاه که انهم جزئی از این سناریو می توانست باشد، وجود ندارد. زمینه و فاکتورهایش وجود ندارند. اینجا ایران است. لیبی عشیره ای و سوریه ی تحت تسلط ایران و عربستان و ترکیه و دول امپریالیستی نیست. این مردم داعش و سلفی ها و حزب الله جمهوری اسلامی را تجربه کرده اند. اینجا داعشی عروج نخواهد کرد. مجاهدین رجوی آبرو باخته است. کودتای ارتش به رهبری رضا شاه دوم توهمی احمقانه است. کودتای سپاه پاسداران اگر اتفاق بیفتد تنها یک روز دوام میاره. فردا روزش جارو میشه.

در اینجا مردمانی زندگی می کنند که هنوز نسل انقلاب ۵۷ و نسلی که نظام شاهی را جارو کرده اند زنده است. این مردم قیام و سلاح هایشان را نه به رضا پهلوی و نه به مجاهد و اصلاح گرا و طرفدار این و آن دولت نخواهند داد. اسلحه مال شوراهای کارگری و مردمی خواهد ماند. حاکمیت شورایی برقرار میشه.

ما کمونیست ها و کمونیست های طبقه کارگر و همه آزادیخواهان و برابری طلبان ایران با چشمان باز این پروسه انقلابی را نگاه و نقشه پیروزی اش را روی میز داریم. پیروزی در واژگون کردن این نظام بعنوان گام اول و پیروزی در ایجاد نظامی که قدرت و ثروت در دست شوراهای کارگران و زحمتکشان و محرومان خواهد بود.

سوال هشتم- دورنمای جنبش سرنگونی و آلترناتیو از نظر کمونیسم طبقه کارگر و حزب حکمیتست چگونه است؟

دورنما روشنه. خیزش سراسری آبان ماه سیلی محکمی به اتحاد سه قوه به فرماندهی خامنه ای و تعرض کینه توزانه شان به سفره مردم. رژیم راه عقب نشینی را بر خودش بسته. میدونه عقب هم بشینه و بگه غلط کردم مردم یقه اش را ول نمی کنند. تحمل مردم تمام شده. بدون افزایش بهای بنزین هم سفره مردم خالی و شکم خانواده ی ده ها میلیون مردم ایران گرسنه است. سرکوب عریان دیگر مردم را نخواهد ترساند، ولو بتواند با کشتار جمعی قدمی ما را به عقب بنشاند و چند روزی عمر بخر، اما جنبش برای سرنگونی راه افتاده. آتشی که این تشکاروان بر پا کرده تا رسیدن کاروان بعدی گرمای زیر خاکسترش را نگه می دارد. خیزش بعدی با کنار زدن خاکستر دوباره

آتش را شعله ور می کند.

جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی جنبشی چپه. نیروی اساسی این جنبش کارگران و زحمتکشان و محرومان حاشیه شهرهای بزرگه. این توده عظیم انقلابی در دل خیزش های خود ابزارهای اتحاد و همبستگی و انسجام را می سازند. اعتصابات محل کار و زندگی و محلات و شهرها، مرکز این تحول. شوراهای کارگری و مردمی از دل این اعتصابات و اعتراضات بیرون میاد.

دورنما از نظر من در ادامه و تداوم اعتراضات خیابانی و تجمع میداین شهرها و محلات زحمت کش نشین، تعطیلی محل های کار و شهرها و مدارس و دانشگاه ها و اتحاد و انسجام مردم در محلات شهرها را در پی خواهد داشت. اعتصابات عمومی تر در راهه. روز تعیین تکلیف نهایی و قیام نهایی فرا میرسه. قیام نهایی مسلحانه خواهد بود. نیروهای نظامی به مردم می پیوندن و اسلحه هایشان را به مردم میدن. شورورترین حزب الهی ها و پاسداران مثل موش به سوراخ می روند. حوزه های اخوندی توسط مردم تسخیر می شود. رادیو تلویزیون ها دست مردم می افتد. شوراهای کارگری اعلام موجودیت می کنند و کنترل تولید را به دست می گیرند. حاکمیت شورایی برقرار میشه. جمهوری اسلامی باید کنار بره،. حقوق مردم اعاده و حاکمیت به کارگران و زحمتکشان منتقل بشه. اینا پلاتفرم کمونیست ها و طبقه کارگر و چپ در جنبش سرنگونیه. جنبش ما برای سرنگونی به کم تر از این قناعت نمی کنه. به انتخابات و تغییراتی در نظام سرمایه دارانه و حفظ نظام بردگی مزدی و تبعیض و نابرابری رضایت نمیده.

گفتم جنبش سرنگونی جنبشی چپه. فاکتورهای متعددی این واقعیت را نشون میدن. در جامعه ایران مرز بین راست و چپ و کارگر و بورژوا، مذهبی و غیر مذهبی و کمونیسم و دیگر جریانات ارتجاعی مثل ملی گرایی و قوم پرستان و غیره به درجه ای روشن شده. خطوط سیاسی چپ و راست و صف بندی طبقاتی، در شعارها و تعیین سیاست و تاکتیک و استراتژی مبارزات کارگری و توده ای و در افق سیاسی رهبران کارگری اجتماعی خود را نشان میده. حضور کمونیسم و سوسیالیسم و ضدیت با سرمایه داری در جامعه ایران، برای دوست دشمن محرز. بورژوازی اپوزیسیون و بورژوازی امپریالیستی خطر کمونیسم و طبقه کارگر و انقلاب از پایین را پنهان نمی کنند و برنامه شون گذار مسالمت آمیز از جمهوری اسلامی با حفظ نظام سرمایه دارانه س.

مارکس و کمونیسم و تخاصم با نظام کاپیتالیستی در ایران، پدیده ای عینی است و صاحبان خود را در میان کارگران کمونیست و سوسیالیست و کمونیست ها و آزادیخواهانو برابری طلبان جامعه دارد.

حزب ما بعنوان جزئی از این واقعیت و پایه ی تحزب کمونیستی طبقه کارگر، تلاش کرده و می کند تا افق انقلاب کارگری برای بخش آگاه طبقه کارگر و جامعه و رهبران و فعالین آن در هیاهوی سیاست و تاکتیک و راه حل های بورژوازی و ناسیونالیسم رنگارنگ، گم نشه. باحضور کمونیسم ما و کارگران و فعالین کمونیست جامعه زمینه

های ایجاد حزب توده ی کارگری و کمونیستی در ایران در دل تحولات کنونی بیشتر از هر زمانی فراهمه. ما امروز بیشتر از هر زمانی به این واقعیت نزدیکیم که در دل تحولات کنونی و جنبش سرنگونی چپ و کارگری، کمونیسم ما و طبقه کارگر حرف آخر را بزند. در این راستا حزب و کمونیسم ما وظایف سنگینی برعهده داره. ما واقفیم که هر خیزش و شورش و برآمدی قیام و انقلاب نیست. ما بر خلاف تهییجات توخالی بورژوازی و بیمایگی خرده بورژوازی نمی خوایم با قیام و انقلاب بازی کنیم. ما نمی خوایم رهبران واقعی کارگران و مردم، تسلیم بی افقی و انارشسیسم کور بشن. شور و پتانسیل انقلابی و میلیتانیسی جوانان در اعتراضات جاری و جنبش سرنگونی می تواند و باید تحت کنترل سازمان، تاکتیک و شیوه های مبارزه از قبیل میتینگ ها و تجمعات بزرگ در میداین شهرها، تحصن، اعتصاب، تظاهرات سازمانیافته... از جانب رهبران و سازمانهای مورد نظرشان در محلات، دانشگاه ها، مدارس و غیره قرار گیرند.

ما تلاش می کنیم در دل اعتراضات، شعارهای ملی گرایی و قوم پرستانه و تفرقه افکنانه توسط قوم پرستان و چه بسا عوامل رژیم مطرح میشه توسط فعالین و رهبران مردم حاشیه ای و طرد بشه. ما به تلاشهای اپوزیسیون راست و بورژوازی و شاهی و ملی مذهبیون رنگارنگ که می خواهند موج سواری کنند و مدعی رهبری می شوند، واقفیم. و تلاش می کنیم مردم بپا خاسته دوستان و دشمنان خود را بشناسند.

حزب ما کمر به اتحاد صفوف کمونیست ها و رهبران کارگری و توده های مردم در میان معلمان، زنان، دانشجویان و جوانان و تلاش برای ایجاد شوراهای مردمی در محل کار و زندگی و محلات شهرها بسته.

جمع شدن کمونیست های صفوف کارگران و مردم حول سیاستهای حزب، برای رهبری مبارزات جاری و تامین و تضمین پیروزی حیاتی. حکمیتست های خط رسمی نقش مهمی در متحد کردن صفوف کمونیست های طبقه کارگر و رهبران آزادیخواه و انقلابی در میان زنان، جوانان و اقشار موثر اجتماعی از جمله معلمان و دانشجویان و زحمتکشان را برعهده دارند.

این ها آرزوهای من نیست. ما در این جنگ پیروز میشیم. اگر زمانی قدرت سرکوب قدمی ما را به عقب بنشونه، خیزش بعدی و گام بعدی جنبش ما برای سرنگونی انتقامجویانه تر، قوی تر و برای دشمن کشنده تر خواهد بود. نمی گویم این اتفاقات خودبخود می افتند. ما و کمونیست های طبقه کارگر و صفوف جامعه مامور و موظف به ساختن ابزارهای پیروزی در دل این جنگ هستیم و به اون مشغولیم. جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی از دیماه ۹۶ آغاز و در ادامه ی اون در آبان ۹۸ به پایان خود نزدیکه. سرنگونی فوری جمهوری اسلامی با قیام توده ای از پایین، گذار به انقلاب کارگری و ایجاد حکومت شوراها و برپایی جامعه ای آزاد و برابر و سوسیالیستی را فراهم می کنه.

ما فرهنگ مردم را عوض میکنیم. بجای این که شما بیایید نیمی از جامعه را قربانی بکنید، میتوانید آن فرهنگ را قربانی بکنید. خیلی ساده است! ما مردم مرفقی و پیشرو آن مملکت را بسیج میکنیم و سازمان میدهیم. ما کنار هر مدرسه دخترانه یا هر مدرسه مختلطی که قرار است در آن مملکت وجود داشته باشد، رادیکالهایی را میگذاریم که جلوی اوباش را بگیرند. ما قوانینی را میگذرانیم و این قوانین را با بودجه‌هایی تضمین میکنیم که ضامن شرکت زنان در فعالیت اجتماعی باشد، جلوی تحریک علیه آنها را بگیرد، جلوی نیروهای قشری و عقب مانده را بگیرد. ما کاری خواهیم کرد که کسی که مزاحم امر رهایی زن و امر برابری زن و مرد بشود، جامعه او را به چشم خطاکار نگاه کند، درست مثل کسی که مزاحم بهداشت مردم شده، کسی که مزاحم خوشبختی آدمها بطور کلی شده، درست مثل کسی که از اموال دولتی و اموال کشور اختلاس کرده، درست مثل کسی که مانع رساندن بیمار به دکتر شده... به همان چشم به کسی نگاه کنند که مانع درس خواندن دختری شده، مانع اشتغال زنی شده، یا مانع این شده که زنی هر لباسی میخواهد بپوشد و به سر کار برود. ما فرهنگ را عوض میکنیم. بجای این که خودمان را عوض کنیم، یا حقیقتی که به آن معتقدیم زیر پا بگذاریم، آن فرهنگ را عوض میکنیم. آن فرهنگ از کجا آمده؟ آن فرهنگ هم تاریخا محصول طبقات حاکمه در آن کشور است، فرهنگی است که بدرد سودآوری سرمایه میخورده، فرهنگی که بدرد حاکمیت همین لات و لوتایی که در ایران بر سر کارند میخورده... ما حکومت را عوض میکنیم، فرهنگ را هم عوض میکنیم. همه جای دنیا همینطور است. شما نمیتوانید آزادی بیاورید بدون اینکه به سنتهای عقب مانده هجوم ببرید. ما این سنتها را عقب میزنیم، نیم بیشتر مردم ایران، فکر میکنم اکثریت عظیمی از مردم ایران در حرکت علیه فرهنگ عقب مانده با ما خواهند بود، اگر هم بخشهایی قشری و عقب مانده و متحجر پیدا بشود، چاره‌ای ندارند، باید دندان روی جگر بگذارند. بالاخره کسی باید دندان روی جگر بگذارد. یا زن باید دندان روی جگر بگذارد و تحت ستم بماند. یا آن حاج آقا باید دندان روی جگر بگذارد. یا آن حاج آقا لظفا دندان روی جگر بگذارد...

۱۶ آذر

متحد برای آزادی و برابری

متحدانه دانشجویان در ۱۶ آذر و بعد از آن، به اشکال مختلف و مناسب، با شعارها و مطالبات رادیکال، همگام با اعتراضات کارگری، اعتراضات افشار مختلف مردم محروم در سراسر ایران، بر دوش شما است. دانشگاه به همت دخالت آگاهانه شما رفقای کمونیست باید به عنوان یک سنگر مهم از جنبش برابری طلبانه طبقه کارگر و مردم آزادیخواه باقی بماند. سخنگویان و روسای حاکمیت حتی اگر بتوانند، در دانشگاهها حضور پیدا کنند، باید در مقابل هوشیاری شما، در مقابل اتحاد شما و در مقابل توقعات آزادیخواهانه شما، شکست خورده و سرافکنده شوند. ۱۶ آذر امسال نیز باید مهر شما را بر خود داشته باشد. ۱۶ آذر میتواند با هوشیاری و دخالتگری شما به عنوان سنگر دفاع از آزادی و عدالت، سنگر دفاع از امنیت، از حق زن و کودک، سنگر دفاع از طبقه کارگر و حقوق حقه مردم ایران، اعتراضات این دوره را نمایندگی کند و پرچم عدالتخواهی و برابری طلبی را بر فراز دانشگاهها ایران در اهتزاز نگهدارد.

عمومی را ندارند، در دانشگاه نیز جز نفرت و انزجار چیزی بدست نخواهند آورد.

دانشگاه مرکز اوباش حکومتی، مرکز ابراز وجود قاتلان مردم آزادیخواه و مرکز عوامل آنها نیست. اکنون فضای همه دانشگاههای ایران، فضای دانشجویان و مردم آزادیخواه، فضای ایجاد آمادگی برای ایجاد صفی متحد، برای قدرتمندی خود در مقابل حاکمین است.

دانشجویان کمونیست!

آنچه در این مدت اتفاق افتاد، تنها بیان گوشه کوچکی از نیروی ما بود. هنوز مراکز کارگری، صنایع و مراکز خدماتی، ادارات و دانشگاهها و مردم آزادیخواه در محلات کارگری و زحمتکش نشین، امکان حضور متحدانه و سازمان یافته را پیدا نکردند. آنچه بیان توان و قدرت این نیروی عظیم است، سازمان و اتحاد آن حول پرچم عدالتخواهی سوسیالیستی طبقه کارگر است.

دانشگاه سنگری مهم در این جدال است. نقش شما رفقا و دخالت آگاهانه شما در این دوره حیاتی است. شما چشم و گوش نسل جوان در دانشگاهها و در همه مراکز تحصیلی هستید. ابراز وجود

محل اعلام وجود و قدرتمندی جنبشهای بورژوایی، لیبرالی، ناسیونالیستی، سبز و سیاه و نارنجی نیست. این دوره، دوره ایفای نقش جریانات درون حکومتی و بورژوایی نیست، اینها همه مشتشان باز شده است. این دوره، دوره اتحاد دانشجویان، اتحاد فرزندان طبقه کارگر در مراکز تحصیلی، اتحاد همه دانشجویان برابری طلب، حول پرچم سوسیالیستی طبقه کارگر است. بی تردید تامین این مهم در ۱۶ آذر امسال و در تحركات دانشجویی در این دوره بر دوش دانشجویان کمونیست است.

سران حاکمیت با اتکا به فضای نظامی و پلیسی حاکم در بسیاری از شهرها و دانشگاهها، امیدوارند بتوانند روسای خود را از روحانی تا رئیسی برای سخنرانی به دانشگاهها بفرستند. تلاش میکنند با پادگانی کردن دانشگاهها، با اتکا به حقوق بگیران خود، نیروهای اطلاعاتی و نظامی، حراست و تشکلهای حکومتی مانند بسیج دانشجویی امکان نمایش قدرت خود را ایجاد کنند. اما میدانند، که فضای دانشگاههای کشور، درست مانند فضای جامعه لبریز از تنفر و انزجار از حاکمیت، از همه روسا و قوای آن است. روسای مملکتی که بدون بسیج اوباش مسلح و دستجات چاقوکش و آدمکش، جرات آفتابی شدن در اماکن

جامعه ایران وارد دوره ای جدید از حیات خود در جدال علیه جمهوری اسلامی، علیه فقر و محرومیت، علیه استثمار و استبداد، شده است. کارگران، زنان و جوانان آزادیخواه، و بخش محروم جامعه، در یک صف علیه ستمگران، حاکمین و مدافعان توحش پا پیش گذاشتند و با صدای رسا اعلام کردند، این حاکمیت را نمیخواهیم. اعلام کردند رفاه و آزادی و زندگی ای در شان انسان را میخواهیم، برابری و عدالت میخواهیم. یک سر این جدال و یک مرکز آن دانشگاه بود. نسل جوان طبقه کارگر ایران، کمونیستها و سوسیالیستها در دانشگاه پرچمدار این جنبش عظیم اجتماعی، سخنگویان و سازماندهنگان این جدال در سنگر دانشگاههای ایرانند.

اعتراضات دیماه ۹۶ و بدنبال آن، آبان ماه امسال، لحظاتی شورانگیز از این جدال بزرگ در جامعه ایران است و دانشگاه در این دوران یکی از مراکز این کشمکش بود.

۱۶ آذر امسال، مهر دوره اخیر و عروج این جنبش عظیم اجتماعی برای دنیای آزاد و برابر را بر خود دارد. ۱۶ آذر امسال مستقل از ابعاد تحركات دانشجویی، مستقل از نوع حضور دانشجویان، تجمعات آنها، میتینگها و سخنرانیها و اشکال مختلف بروز اعتراضی آنها، مهر این جنبش را برخود دارد و دانشجویان کمونیست پرچمدار آن در دانشگاه خواهند بود.

امروز و بعد از آبانماه و بعد از تحركات کارگری در همین دوره و با تجارب اعتراضات تا کنونی در خود دانشگاهها، دانشگاه درست مثل جامعه

شعله اعتراضات حق طلبانه کارگران و مردم محروم از ایران تا عراق و لبنان را فرا گرفته است. این سه کشور محل جدالی وسیع علیه استبداد، علیه فقر و محرومیت و علیه حکومتها و نیروهای در قدرت اند. ماهیت این تحركات اعتراضی، مستقل از سرنوشت آنها، یکی است: کارگران، زحمتکشان، زنان و نسل جوان در همه این جوامع از فقر و بی حقوقی، از نبودن امنیت، آسایش و رفاه به ستوه آمده و اعلام کرده اند که این وضع را تحمل نخواهند کرد!

مدتها است خاورمیانه به محل جدال قدرتهای اصلی جهان و دول مرتجع و همپیمانان آنها تبدیل شده است. سوریه و لیبی و یمن به ویرانه تبدیل شده است. مردم عراق، پس از حمله آمریکا و متحدین او و جنایت و توحشی که به آنها تحمیل کردند، حدود سه ده است علاوه بر جنگ و تباهی، نا امنی و ترور، در فقر و محرومیت مطلق به سر میبرند. مردم ایران چهل سال است برای آزادی و رفاه و زندگی انسانی با یکی از جنایتکارترین و مستبدترین حکومتهای تاریخ بشر در جدالند. امروز محکومین در ایران، لبنان و عراق به پا خاسته اند، علیه حاکمان اعلام جنگ کرده اند و جز به زیر کشیدن آنها به چیزی رضایت نمیکند.

از عراق تا ایران و لبنان

جدالی به وسعت خاورمیانه

اعتراضات این دوره کارگران و زحمتکشان در این منطقه، شعله جنبشی عدالتخواهانه در خاورمیانه قومی- مذهبی شده را برافروخته است و نور امیدی در کل منطقه تابانده است. اعتراضات وسیع توده ای از لبنان تا دهها شهر در عراق و صدها شهر در ایران، فضای سیاسی این منطقه را تغییر داده است. مردم در هر سه کشور با شعار و مطالبات مشابه برای آزادی و برابری به میدان آمده اند. احساس همسرنوشتی آنها که مرزهای کاذب "ملی و قومی و مذهبی" را زیر پا گذاشته لزره بر اندام حاکمین و همه دستجات جانی و کاندسترهای نظامی و آدمکش انداخته است. مردم آزادیخواه منطقه، کارگران و استثمار شدگان، در کنار هم اعلام کرده اند که برای عدالت، رفاه، آزادی و جامعه انسانی و امن به میدان آمده اند. آنها خواهان قطع دست همه دولتهای محلی و بین المللی، همه تبهکاران قومی و مذهبی و بورژوا بر سرنوشت خود هستند.

صدای مردم آزادیخواه ایران، علیه فقر و استبداد

باشیم

ایرانیان آزادیخواه!

با اعلام گرانی بنزین بار دیگر مردم آزادیخواه ایران علیه فقر، گرانی و استبداد جمهوری اسلامی، برای رفاه و آزادی و زندگی شایسته در شهرهای مختلف ایران به میدان آمده‌اند و کل حاکمیت مستبد و استثمار گر را به چالش کشیده‌اند.

از روز جمعه تا اکنون سراسر ایران به مرکز جدال بورژوازی ایران و حکومتش با مردم آزادیخواه، با طبقه کارگر و افشار زحمتکش جامعه تبدیل شده است. در این جدال برای رفاه و آزادی، جمهوری اسلامی با همه توان به مقابله با مردم حق طلب پرداخته است. آنها برای مقابله با مردم آزادیخواه علاوه بر گسیل همه نیروهای مسلح، گارد ضد شورش، جاسوسان و جیره

جغرافیا تامین چنین امر مهمی را وظیفه خود میدانیم. ما با همه نیروی خود برای به پیروزی رساندن این جنبش برای رفاه، آزادی، برابری و امنیت و سعادت تلاش خواهیم کرد.

ما همه کمونیستها، همه رهبران دلسوز و هوشیار طبقه کارگر، همه زنان و جوانان فعال و رادیکال را برای تامین شرایط پیروزی این اعتراضات، به اتحاد حول پرچم آزادیخواهانه کمونیستی خود فرامیخوانیم. بی تردید پیروزی اعتراضات برابری طلبانه در هر یک از این کشورها پیش درآمد تحولات انقلابی در خاورمیانه و جهان خواهد بود.

حزب کمونیست کارگری عراق

حزب کمونیست کارگری کردستان

حزب حکمتیست (خط رسمی)

چهارم دسامبر ۲۰۱۹

همین حقیقت نه تنها دولتهای مرتجع حاکم بر این سه کشور را به هراس انداخته است، بعلاوه کل ارتجاع محلی و بین المللی را نگران کرده است. نگران از نسیم عدالتخواهی، نسیم برابری طلبی که امروز در این کشورها میوزد و نور امیدی در کل خاورمیانه و جهان ایجاد کرده است.

پیروزی اعتراض و مبارزات این دوره در همه این کشورها در گرو تامین افق و پرچم روشن سیاسی رادیکال، در گرو اتحاد کارگران و افشار زحمتکش، در گرو عروج طبقه کارگر متحد و در گرو تامین رهبری در این اعتراضات توسط کارگران کمونیست و احزاب کمونیستی این طبقه است.

ما سه حزب کمونیست کارگری عراق و کردستان و حزب حکمتیست (خط رسمی) به عنوان سه حزب کمونیست کارگری در این

مردم آزادیخواه!

باید صدای این اعتراض میلیونی برای رفاه و سعادت و آزادی شد. باید همه شهرهای مهم جهان به میدان اعتراض ما علیه جمهوری اسلامی، در دفاع از مردم آزادیخواه ایران، علیه گرانی، فقر و استثمار و استبداد تبدیل شود. همراه با مردم آزادیخواه ایران همه کشورها و شهرهای مهم جهان را به میدان کشمکش با جمهوری اسلامی و به حمایت از طبقه کارگر و مردم آزادیخواه ایران تبدیل کنیم.

زنده باد آزادی و برابری

مرگ بر جمهوری اسلامی

تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست (خط رسمی)

۱۷ نوامبر ۲۰۱۹

طبقه کارگر، برحلاف کلیه

طبقات فرودست در

تاریخ پیشین جامعه

بشری، نمیتواند آزاد

شود بی آنکه کل

بشریت را آزاد کند.

از: یک دنیای بهتر، برنامه حزب

کمونیست کارگری - حکمتیست

پنج روز است جدال همه جانبه مردم آزادیخواه، کارگران، محرومین، جوانان و زنان برابری طلب، علیه جمهوری اسلامی، علیه گرانی، فقر، استثمار و استبداد، برای آزادی، رفاه و عدالت اجتماعی در جریان است. پنج روز است سراسر ایران شاهد اعتراض میلیونها انسان به چهل سال جنایت، به چهل سال استبداد و بی حقوقی، به چهل سال فقر و بیکاری و استثمار و به چهل سال زن ستیزی و تحقیر و توهین به حرمت و کرامت انسانی است .

در این پنج روز حاکمین همه کارتهای بازی خود را علیه مردم آزادیخواه ایران بکار گرفتند. همه مزدوران مسلح و غیر مسلح، مزدوران لباس شخصی، جاسوسان و ماموران اطلاعاتی، واعظین و سخنگویان، مبلغین و حقوق بگیران خود را به میدان فرستادند. اما صدای حق طلبی مردم آزادیخواه ساکت نشد.

سران جمهوری اسلامی آگاهانه تلاش کردند، با تحریک عوامل خود در لباس مردم، با اقدامات مسلحانه عوامل و مزدوران خود به نام مردم، اعتراضات مردم آزادیخواه را وارد فازی کنند که امکان سرکوب آنرا فراهم کنند. روسای جمهوری اسلامی از خامنه ای تا روحانی و… در کمال وقاحت و بیشرمی، ضمن صادر کردن فرمان سرکوب و بعد از کشتار صدها نفر و دستگیری هزاران انسان معترض، ادعا میکنند این اعتراضات کار دولتهای خارجی است. ادعا میکنند اغتشاش شده است و به نیروهای انتظامی با اسلحه گرم حمله شده است. جمهوری اسلامی آخرین نفسهای خود را میکشد و سرکوب و توحش امروز فقط پرونده جنایاتشان را در دادگاه های مردمی در فردای سرنگونی، سنگین تر می

امروز عادل عبدالمهدی نامه استعفای بدون تاریخ خود را تحویل پارلمان عراق داد !این نامه بیانگر عقب نشینی رسمی دولت عراق، در مقابل اعتراضات وسیع و توده‌ای مردم این کشور است .

عقب نشینی که نه ناشی از "نک و ناله های "و نوحه خوانی‌های نیروهای قومی و مذهبی و جنگ و جدال های درونی هیئت‌های آنها در دولت فدرالیستی عراق، بلکه بازتاب اعتراض عمومی مردمی است که خواهان سرنگونی کل دستگاه دولت و فساد و ارتجاع حاکم است .

این پیشروی نه حلقه‌ای از تحرکات ارتجاعی احزاب ناسیونالیست حاکم در کردستان عراق که در گرماگرم جدال مردم عراق برای ”رفاه، آزادی و امنیت ”زیر بغل دولت عراق را گرفتند، است و نه به خاطر افاضات آیت الله سیستانی و مقتدی صدر و شرکا است، که همچون همپالکی‌های خود در جمهوری اسلامی روزهایی که حکومت در عراق مردم را به گلوله بسته بود، مردم بی سلاح و بی دفاع رابه "عدم خشونت "و"عدم دست اندازی به املاک دولتی " فراخوانند !

حکم برکناری نخست وزیرعراق را، اکثریت

مردم! زنان و مردان آزادیخواه و برابری‌طلب ایران!

دشمن نعره های پیروزی را سر داده است، اما ترس و هراس‌شان، از زخم‌های ما عمیق‌تر، و از دریای عظیم محرومیت ما، بیشتر است!

امروز، جانیان حاکم، از بغض های فروخته مان، از سنگینی اندوه و مراسم گرامیداشت یاد عزیزان از دست رفته‌مان، از خشم و مشت های گره کرده مان، بیش از انفجار اعتراض دیروزمان، می ترسد!

وضع دشمن، که دیروز در بارگاه خود و در پناه توپ و تانک نعره می کشید و ما در خیابانها با دستهای خالی زندگی شان را چون جهنمی که سزاوارش بودند برسرشان خراب کردیم، امروز به مراتب بدتر و وخیم تر است! این را خودشان هم با هراس به هم گوشزد میکنند و بیش از همه فهمیده اند!

سرنگوتان میکنیم!

ارادل و اوباش شمائید!

استثمارگران، نیروی خود را در همه مراکز کار و تولید، در همه شهرها، محلات مدارس و دانشگاهها و..سازمان میدهیم. ما خود را سازمان میدهیم و دستگاه سرکوب و ماشین جنایت شما را از کار خواهیم انداخت. ما میرویم که نیروی دهها میلیونی طبقه خود، طبقه کارگر ایران را سازمان دهیم، متحد و متشکل کنیم و سراسر ایران از کارخانه تا محلات و خیابان را به میدان جدال خود برای به زیر کشیدن شما تبدیل کنیم.

ما با اتکا به تجارب چهل ساله جدال خود با جمهوری اسلامی با حاکمیت مشتئی مولتی میلیاردر، با اتکا به تجربه هم طبقه ای های خود در سراسر جهان و با استفاده از تجارب همین دوره در شیلی، لبنان و عراق و..، جنگ خود را علیه شما سازمان میدهیم. ما امکان دفاع از خود در اعتراضات خیابانی را فراهم میکنیم، ما امنیت خود در مقابل اوباشان و ارادل مسلح و غیر مسلح شما را تامین خواهیم کرد. ما دهها هزار پزشک و پرستار و انسان شریف را برای کمک به زخمیها و راه انداختن بیمارستانها در همه جا سازمان خواهیم داد. ما عوامل و مزدوران و محرکین شما را شناسایی و از صف خود بیرون میکنیم. ما همه جا نیروی خود را از کارخانه و مراکز تولیدی و صنعتی، تا بیمارستانها و همه مراکز کاری، تا محلات و خیابان را سازمان و آماده میکنیم. ما از هر پیروزی خود برای بهبود موقعیت خود، جمع کردن نیروی خود و تامین

عراق، اعلام استعفای عادل عبدالمهدی!

پیشروی جنبش محرومان، یک سکوی پیشروی

های بیشتر است .

بی تردید کوتاه شدن دست جمهوری اسلامی ایران، سپاه پاسداران آن و سردار سلیمانی و حشدالشعبی، از زندگی مردم در عراق، ضربه بزرگی به حاکمیت ارتجاع مذهبی و اسلام سیاسی در کل منطقه، و قدمی در پیشروی جنبش علیه خاورمیانه قومی و مذهبی، و برای خاورمیانه ای سکولار، امن، آزاد و مرفه است .

و این تنها آغاز راه است !

این آغاز پایان زنجیره ارتجاع اسلامی و قومی و مذهبی و کل دولت های حامی آنها در منطقه است !پایکوبی امروز مردم، شادی از پیشروی جنبشی است که مهر سکولار بر خود دارد . جنبشی است که با پرچم آزادیخواهی و برابری طلبی، خواهان نظام دیگری است .

این جنبش را بایستی به پیروزی رساند .نوبت

کمونیست ۲۴۶

امکانات جنگ نهایی خود با شما و به زیر کشیدن شما را آماده میکنیم.

ما با اتکا به قدرت و توان متحد و سازمانیافته خود شما را سرنگون میکنیم! ما با کارگران در منطقه و سراسر جهان، با همه مردم محروم و آزادیخواه، خود را هم منفعت و هم درد میدانیم. ما همه کارگران و مردم متمدن، همه زنان و مردان برابری طلب در جهان را به حمایت از خود دعوت میکنیم. نقطه قدرت و اتکا ما نه دولتهای مرتجع جهانی و منطقه ای از آمریکا تا روسیه، از از ترکیه، عربستان، اسرائیل تا عراق، لبنان و..، که همگی تاریخی از توحش و جنایت را علیه طبقه کارگر و مردم زحمتکش و متمدن دنیا در پروند خود دارند، که هم طبقه ای های خود در سراسر جهان و مردم آزادیخواه است. ما هر نوع دخالت دول مرتجع در ایران را لگام خواهیم زد. ما با اتکا به اتحاد و سازمانیافتگی خود کار شما را پایان خواهیم داد. ما به جهانیان نشان خواهیم داد که دنیایی آزاد و برابر، دنیایی بری از استثمار و بردگی ممکن است و این الگور را با سرنگونی انقلابی شما و بدست گرفتن سرنوشت خود و اعمال اراده خود، به جهانیان تقدیم میکنیم. نفسهای آخر را میکشید. ما شما را سرنگون میکنیم.

زنده باد آزادی و برابری

مرگ بر جمهوری اسلامی

حزب کمونیست کارگری- حکمتیست (خط رسمی)

۱۷ نوامبر ۲۰۱۹

اعمال اراده محرومین و سرکوب شدگان رسیده است !روز تثبیت این عقب نشینی بر بورژوازی حاکم است .

پیشروی جنبش به حق مردم در عراق، در گرو تحکیم اتحاد آگاهانه بر سر خواست های بی چون و چرا خود، و مقابله با کل مرتجعین محلی، منطقه ای و بین المللی است که همواره سعی داشته اند تا این جنبش را دستمایه امتیاز گیری در جدال های قدرت شان کنند .

حزب حکمتیست، همراه مردم در ایران، ضربه جنبش آزادیخواهی عراق به ارتجاع حاکم را، پیشروی و پیروزی خود و مردم در ایران میداند. ارتجاع در عراق و ایران و لبنان در محاصره جنبش محرومان است، نباید اجازه داد که این محاصره را بشکنند و جانی تازه کند .

زنده باد قدرت مردم

زنده باد قدرت پایین برای به زیر کشیدن بالایی ها

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

۲۹ نوامبر ۲۰۱۹

شرط پیروزی، ایفای نقش شما، است!

متحد شوید، سازمان دهید، متحدب شوید، همگان را متحد و متشکل و متحدب کنید، و جنبش مان را به پیش برید و هدایت کنید!

آنها رفتنی و نظام‌شان مردنی است!

فردا و آینده از آن ما است!

باید پیروز شویم!

حزب کمونیست کارگری- حکمتیست (خط رسمی)

۳ آذر ۱۳۹۸

۲۴ نوامبر ۲۰۱۹

کارگران کمونیست، دست‌اندرکاران اعتراضات!

زنده باد خیزش توده ای زحمتکشان ایران!

گور خود را عمیق تر می کنند!

در حاشیه احکام زندانیان هفت تپه و اول مه

مبارزه و زندگی جامعه ی ایران هستند. دیوار و سیم های خاردار زندان های رژیم اگر مانع حضور فیزیکی این فعالین و رهبران در میان مردم باشد، اما هیچ وقت نتوانسته و نمی تواند، افکار و شیوه های مبارزه ای که تجربه و به آگاهی میلیون ها مردم معترض تبدیل شده است را از اعماق جامعه حذف کند. خون آزادیخواهی و برابری طلبی در رگهای جامعه دویده است. جنبش سرنگونی گام به گام راه خود به پیروزی را می پیماید. این نیروی عظیم طبقاتی و اجتماعی را هیچ ماشین سرکوبی عهده دار نیست.

جنبش آزادی و برابری در ایران هیچ وقت از رژیم نمی پذیرد که بهترین انسانهای جامعه را در قفس کرده و صدایشان را خفه کند. امروز آزادی همه زندانیان یک خواست فوری و بی برو گرد جامعه بپا خاسته ایران است. اگر امروز دستگاه قضایی و پلیسی سرکوب، اسرای جنبش ما را بفوریت و بدون قید و شرط از زندان آزاد نکند، باید منتظر باشد و باور کند که اولین اقدام آتی این جنبش شکستن در همه زندانها و شکنجه گاهایش است.

صدور این احکام قرار است نمایش قدرت دستگاه بی قدرت و ناتوان سرکوب و کشتارشان باشد. میدانند عمرشان کوتاه تر از آن است که بتوانند این احکام را اجرا کنند. میدانند جنبش آزادی و برابری اجازه ترک تازی بیش از این ماشین سرکوب را نخواهند داد.

جنبش آزادی و برابری ایران به جانان حاکم هشدار می دهد که احکام دلخواهی پوشالی و پشت درهای بسته اش را لغو کرده و از تعقیب فعالین کارگری و زنان و مردان و جوانان آزادیخواه و برابری طلب دست بر دارد. جمهوری اسلامی با هر اندازه تداوم و تشدید ستم و سرکوب و فشار، تنها عمر ننگین خود را کوتاه تر و گور خود را عمیق تر می کند!

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

۲۳ آذر ۱۳۹۸

بدنبال ضربات کاری آبان ماه مردم بر پیکر رژیم، دستگاه سرکوب قضایی، احکام تجدید نظر پرونده هفت تپه متعلق به فعالین و رهبران کارگری و فعالین دانشجویی طرفدار کارگران و فعالین اول مه را اعلام کرد. این احکام بدون حضور وکیل و خود متهمین صادر و به هر کدام ۵ سال زندان اجرائی داده شده است.

اگر بودجه دستگاه عریض و طویل سرکوب به جامعه بر می گشت آیا حقوق معوقه ای باقی می ماند؟ معوقه ای که فعال و رهبر تشکل سندیکایی و شورایی هفت تپه بخاطر آن باید ۵ سال زندان بکشند. ۵ سال زندان بخاطر اینکه کارگر فقط دستمزد کاری که کرده است و آزادی تشکل شورایی و سندیکایی را می خواهد.

اما حرف از حقوق و دستمزد و انسانیت و آزادی با جمهوری اسلامی فقط اتلاف وقت است. این رژیم برای کشتن و گرفتن حق و معیشت و نان سفره کارگران و فرودستان جامعه تنها یک جواب دارد: "گلوله و کشتار و سرکوب". جمهوری اسلامی سرمایه داران برای بقای ننگین و استثمارگرانه و غارت داراییهای جامعه به کیسه مشتی سرمایه دار معمم و مکلا و سرداران سپاه و بیت رهبری، تنها سلاح باقیمانده ی خود و آخرین راه بقا یعنی کشتار و زندان و سرکوب عریان را انتخاب کرده است. این پرده آخر نمایشی است که چهار دهه فلاکت و تبعیض و ستم را به جامعه تحمیل کرده است.

امروز پس از دیمه ۹۶، عروج بخشی از طبقه کارگر مدعی زندگی بهتر و سخنگویان کل طبقه در هفت تپه و فولاد و آذر آب و هپکو .. و خیزش آبان ماه ۹۸، رژیم مستاصل باید فهمیده باشد که کشتادن فعالین کارگری و دانشجویی و مدنی به زندان، همچنان کشتار صدها نفر انسان معترض و هزاران نفر بازداشتی، نمی تواند بقایش را تضمین کند. سیاست ریاضت اقتصادی و تحمیل فلاکت به جامعه ۸۰ میلیونی ایران، گوری است که جمهوری اسلامی سرمایه داران، برای خود کنده است. هر تعرض دشمن، برخاستن قدرتمندتر ما را بدنبال دارد.

رهبران و شخصیتهای کارگری در میان کارگران و زنان و جوانان، ولو در پشت میله های زندان، کماکان رهبران و شخصیتهای محبوب و الگوی

آزادیخواهی و برابری طلبی در منطقه ایجاد شده است که نباید آن را از دست داد. لازم است این جنبشی که در جریان است را به پیروزی رساند. این جنبش به ما تعلق دارد، به کارگران و جوانان بیکار و بی حقوق، به زنان ستمدیده و به حاشیه رانده شده و متعلق به تمام مردم فقیر و ستمکش این کشورهاست. از تهران تا بیروت و بغداد، توده قیام کننده، یک هدف دارند و آن هم زندگی مرفه، آزادی و امنیت ... است. رهایی از حکومت سرکوبگر بورژوازی که نان سفره مردم را به تاراج برده و در عوض، خودشان در کاخ های عاجی از تمام نعمات مادی لذت میبرند! شرط پیروزی در این جنگ به همبستگی و مبارزه متحدانشان گره خورده است.

زنده باد خیزش توده ای زحمتکشان ایران!

زنده باد خیزش توده ای عراق و لبنان!

زنده باد اتحاد بین المللی کارگران و مردم محروم منطقه!

حزب کمونیست کارگری کردستان

۱۸/۱۱/۲۰۱۹

ترجمه از کردی به فارسی: وریا نقشبندی

بیش از سه روز است که خیابانهای بیشتر شهرهای ایران، از جمله تهران و همچنین دهها شهر دیگر علیه افزایش نرخ بنزین تبدیل به میدان مقابله با جمهوری اسلامی گردیده است. گرچه علت خیزش اینبار مردم ستمدیده ایران، مربوط به افزایش نرخ بنزین میباشد، اما در درون خود نفرت و خشم از چهار دهه حکومت ضد بشری و ارتجاعی اسلامی ایران را با خود حمل میکند.

مردم کارگر و زحمتکش، آزادیخواهان، زنان و جوانان با دلی پر از امید، چندین بار و در چندین مصاف در مقابل این رژیم هار و درنده به میدان آمده اند و از هر فرصتی، برای به زمین کشیدن آن و پایان دادن به حاکمیت، به اسلام سیاسی و ولایت فقیه، بهره میبرند. نظامی که نه تنها منشاء تمام معضلات، فقر، سرکوب و قتل فعالین سیاسی و مردم آزادیخواه و فعالین کارگری و زنان برابری طلب ایران، بلکه سمبل ارتجاع اسلام سیاسی و ترور در منطقه از عراق تا لبنان را در پرونده خود دارد. هر ضربه ای از طرف طبقه کارگر و مردم زحمتکش و جوانان و زنان ایران بر پیکر این رژیم، نور امیدی برای پیشروی جنبش کارگری و برابری طلبانه و مدنی و آزادی را می گشاید.

خیزش شهرهای ایران، در کنار خیزش توده کارگر و بیکار و زنان و جوانان آزادیخواه عراق و لبنان، راهگشای فضای انقلابی و امید به اراده خود برای ایجاد یک آینده بهتر برای تمام مردم منطقه ایجاد کرده است. قیام توده ای همزمان سه کشور در خاورمیانه که اسلام سیاسی در آن در حاکمیت میباشد، علیه ستم و استثمار سرمایه داری و برای یک زندگی آزاد و مرفه، سنگری محکم برای تامین یک آینده انسانی تر برای مردم منطقه است، آینده ای که بدور از جنگ و فاجعه، بی حقوقی، سرکوب آزادی و تحقیر زنان و ناامید وار کردن جوانان، زدن سفره کارگران و اقشار کم درآمد جامعه است! کمونیسم در این سه کشور وظیفه بزرگی بر شانه هایش دارد. ما میتوانیم تاریخ دیگری برای خاورمیانه رقم بزنیم اگر در این سطح ظاهر شویم.

ما، حزب کمونیست کارگری کردستان به دقت این اوضاع را پیگیری میکنیم و بر این باور هستیم که فرصتی برای کارگران و کمونیسم و

به این حزب پیوندید!

به حزب حکمتیست (خط رسمی) پیوندید، رهنمودها و فراخوان هایش را وسیعاً به دست فعالین و دست

اندرکاران مبارزات کارگری و مردم محروم، برسانید و به آن عمل کنید! برای این حزب تبلیغ کنید!

آن را به همگان بشناسانید! هیچ کمونیست، سوسیالیست، رهبر کارگری، سازمانده اعتراضات برحق

محرومین، فعالین و سخنگویان رادیکال زنان، نباید بیرون از این حزب بماند!

آینده میتواند از آن ما، از آن طبقه کارگر، از آن محرومین و از آن زنان و مرادان آزادیخواه و برابری طلب، از آن تشنگان آزادی و برابری باشد. اگر به دور حزب خود گرد آییم! با آن متحد و متشکل شویم!

در این حزب بر روی همه شما باز است! به این حزب پیوندید!

حزب کمونیست کارگری حکمتیست (خط رسمی)

Worker-communist Party Hekmatist

hekmatist.com



"سرنگونی کامل همه جناحهای ج ۱"، قدرت به دست شوراهای، آزادی زندانیان سیاسی با شکستن در زندانها و امثالهم ادامه خواهد داشت.

شنبه ۲۳ نوامبر ۲۰۱۹

تشکیلات لندن حزب حکمتیست - خط رسمی

گزارش تصویری از آکسیون اعتراضی شنبه ۲۳ نوامبر در لندن

در حمایت از خیزشهای بر حق در ایران و اعتراض به جمهوری اسلامی و برگگی دیگر از جنایاتش که فقط در چند روز گذشته با قساوت تمام بیش از ۲۰۰ معترض را در خیابانهای شهرهای مختلف ایران به قتل رسانده، صدها و هزاران نفر را مجروح کرده و بنا به آمارهای پراکنده بیش از دو هزار معترض را در خیابانها و دانشگاهها و یا با هجوم شبانه به منزل چهره ها و فعالین سرشناس آنها را بازداشت و یا تهدید کرده اند که نمونه بارزش بازداشت دوباره سپیده قلیان است.

تجمعات اعتراضی ما در لندن همچنان مثل همیشه با شعار های پایه ای و راریکالی مثل :

آزادی، برابری، حکومت کارگری" نان، رفاه، اداره شورایی " "زنده باد سوسیالیسم"



گزارش تصویری از آکسیون یکشنبه ۲۴ نوامبر در شهر گوتنبرگ

در حمایت از خیزشهای بر حق مردم در ایران و اعتراض به جمهوری اسلامی

تشکیلات گوتنبرگ حزب حکمتیست(خط رسمی)

اسلامی و گرفتن حق مردم از این نظام جنایتکار را بیان کرد.

در این راستا ترانه "یار دبستانی" از جانب جمعی از شرکت کنندگان به نماد قدرت مبارزاتی سروده شده.

در بخش بعدی برنامه، پنل به قرائت پیام "حزب حکمتیست خط - رسمی" به مردم ایران اختصاص یافت که توسط رفیق مهران رضانی گیوی قرائت شد.

در بخش پایانی باز شرکت کنندگان با سر دادن شعارهای اعتراضی و حمایتی و همچنین سرودن ترانه "سرآمد زمستان" مراسم را به پایان رساندند.

حزب حکمتیست - خط رسمی

(واحد اشتوتگارت)

مریم رضانی گیوی ۲۳ نوامبر ۲۰۱۹

"کارگر زندانی، زندانی سیاسی، آزاد باید گردد" جمهوری اسلامی، نابود باید گردد"

"جمهوری اسلامی، مرگت فرا رسیده" "بیزین همه ش بهونه ست، کل نظام نشونه ست"

"نه شاه، نه شیخ، نه ملا، دولت بدست شورا" "کارگر، معلم، دانشجو، اتحاد اتحاد"

"کارگر، معلم، دانشجو، اتحاد، اعتصاب" "نان، کار، آزادی، اداره ی شورایی"

"مرگ بر جمهوری اسلامی" "Weg weg weg, Molla muss weg"

"Nieder mit der Islamischen Republik"

"Mord, Terror, Hinrichtung, Iranische Regierung"

"Freilassung aller Politischen Gefengenen"

"Nieder mit der Islamischen Terror Regimen in Iran"

سپس یکی از بستگان جانبختگان اعتراضات اخیر در ایران پیام همدردی و همبستگی و خواست ادامه اعتراضات تا نابودی جمهوری

اعتراضات برحق مردم ایران در این تجمع شرکت داشت.

روند تجمع اعتراضی به شرح زیر می باشد:

مراسم با یک دقیقه سکوت به احترام و یاد جانبختگان اعتراضات اخیر ایران راس ساعت ۱۴ شروع شد.

سپس بیانیه گروه همبستگی ایرانی / آلمانی قرائت شد.

در ادامه با اجرای سرود بلاچاو توسط یکی از اعضای حزب مارکسیست- لنینیست آلمان " لوکاس " و همخوانی گروهی از شرکت کنندگان همزمان رقص آزادی در میدان مرکزی به نماد قدرت اعتراضی و ضعف جمهوری اسلامی به نمایش گذاشته شد.

در این تجمع شعارهایی به زبان فارسی و آلمانی سر داده شد که از این قرار هستند.

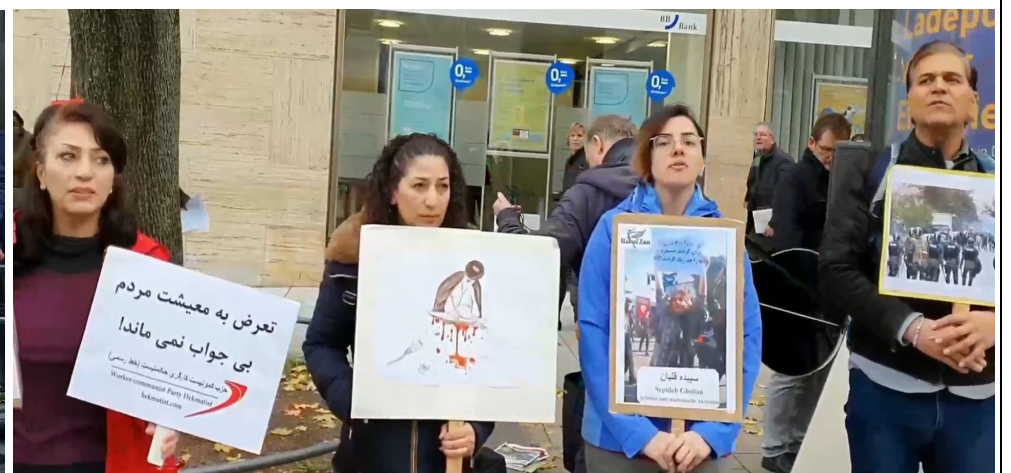
جمهوری اسلامی، با هر جناح و دسته، نابود باید گردد"

گزارشی از تجمع حمایتی از اعتراضات مردم ایران در اشتوتگارت آلمان

در راستای حمایت و همبستگی با اعتراضات برحق مردم طی روزهای اخیر در ایران، روز شنبه ۲۳ نوامبر ۲۰۱۹ تجمع حمایتی به فراخوان "گروه همبستگی ایرانی / آلمانی- اشتوتگارت"، برگزار شد.

در این تجمع اعتراضی شخصیتهای سیاسی، فعالان سیاسی و مدنی، سازمان ها و احزاب سیاسی شرکت داشتند.

حزب حکمتیست - خط رسمی واحد اشتوتگارت نیز در راستای افشا و محکوم کردن جنایات و سرکوب جمهوری اسلامی و همبستگی با



زنده باد سوسیالیسم



گزارش تصویری از آکسیون شبیه ۲۳ نوامبر در شهر بروکسل

سخنرانی پیمان حسینی و سعید محمدی در حمایت از اعتراضات آبان ماه

تشکیلات بلژیک (بروکسل) حزب حکمتیست (خط رسمی)

زیر اهرم فشار قرار دادن نهادهای و ارگانهای و دفاتر جمهوری اسلامی برای حمایت تام و کمال از اعتراضات محرومان و همطبقه ای هایش در ایران، تا آزادی تمامی کارگران و زندانیان سیاسی و آزادی خواه و مترقی و برابری خواه به تعرض و برگزاری تجمعات حمایتی و در تنگنا قرار دادن عناصر حکومت هار و افسارگسیخته جمهوری اسلامی ادامه داده و خواهد داد.

اسلامی، جمهوری فقر و جهل نابود باید گردد. "انه شاه نه شیخ نه سردار، نابود باد ستمکار. " ترور، شکنجه، زندان نابود باید گردد. " حکومت ضد زن نمی خوایم نمی خواهیم. " "تأحق خود نگیریم از پا نمی نشینیم. " "نان کار آزادی، حکومت شورائی.

"weg weg weg Molla muss weg " " "Nieder mit der Islamischen Republik"

"Nieder mit der Islamischen Terror Regimen in Iran"

در انتهای مراسم نمایندگان احزاب و جریانهای سیاسی حاضر در این تجمع اعتراضی با خبرنگار و تلویزیون های حاضر در خیابان به مصاحبه در این مورد پرداختند که رفیق محمد راستی از اعضای کمیته مرکزی حزب حکمتیست - خط رسمی و شراره رضائی مدیر مسئول نشریه رهائی زن نیز با تلویزیون انترناشونال مصاحبه کردند.

در ادامه پلیس آلمان به وسیله نیروهای گارد و ماشینها از هجوم سیل معترضان خشمگین به سوی ورودی کنسولگری جمهوری اسلامی جلوگیری و ایجاد سد کردند و معترضان را دعوت به ماندن در لاین مشخص شده کردند.

تشکیلات آلمان حزب حکمتیست (خط رسمی) بعنوان یکی از فراخوان دهندگان این تجمع، د ادامه تلاشهای مستمر خود برای رساندن صدای کارگران، زنان، دانشجویان و مردم محروم و معترض ایران به گوش جامعه آلمان و جهان و

معارض علیه سردمداران و جانپان رژیم اسلامی سر داده شد.

این تجمع وسیع اعتراضی همزمان با برخی دیگر از شهرهای آلمان برگزار شد که کانالهای تلویزیونی آلمانی از جمله "ZDF" به بازتاب گوشه های از اعتراضات و وضعیت وخیم جامعه ایران پرداختند.

مزدبگیران و نماینده گان و مهره های دیکتاتوری ایران که داخل کنسولگری بودند از هراس و بیم ازدحام معترضین دست به دامان پلیس آلمان برای حفاظت از وضعیت شان شدند.

برخی شعارها که در مراسم از جانب افراد و جریانهای و احزاب سیاسی سر داده شد به شرح زیر بودند:

"جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد. " "جمهوری اسلامی مرگ ات فرا رسیده. " "مرگ بر جمهوری اسلامی. " "بنزین همه اش بهانه است کل نظام نشانه است. " "کارگر، دانشجو، معلم اتحاد اتحاد. " "کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد. " "توپ تانک فشفشه، آخوند باید گم بشه. " "جمهوری

تشکیلات آلمان حزب حکمتیست - خط رسمی

گزارش تجمع اعتراضی در آلمان مقابل کنسولگری جمهوری اسلامی در فرانکفورت

چهارشنبه ۲۰ نوامبر در فرانکفورت آلمان تجمعی در همبستگی و حمایت از اعتراضات برحق مردم ایران و در محکومیت جنایات حکومت ننگین جمهوری اسلامی برگزار شد.

طبق برنامه تجمع مقابل کنسولگری جمهوری اسلامی با حضور کمونیست ها و آزادیخواهان با شعارهای اعتراضی در حمایت از مردم معترض ایران و شعارهایی در افشای چهره کریه جمهوری اسلامی به زبان آلمانی و فارسی و همچنین دادخواهی علیه جنایات و کشتار مردم

مهران رضائی گیوی

تشکیلات آلمان حزب حکمتیست - خط رسمی

۲۰ نوامبر ۲۰۱۹



ملیت برخلاف جنسیت مخلوق طبیعت نیست، مخلوق جامعه و تاریخ انسان است. ملیت از این نظر به مذهب شبیه است. اما برخلاف تعلق مذهبی، تعلق ملی حتی در سطح فرمال هم انتخابی نیست. بعنوان فرد نمیتوان به ملیت خاصی گروید و یا از آن برید. (هرچند برخی محققین ملت و ملی گرایی چنین تعابیر سوپراکتیوی از این مقوله بدست داده اند). این خصوصیت، ملیت و تعلق ملی را از کارایی و برندگی سیاسی باورنکردنی ای برخوردار میکند. طوقی است بر گردن توده های وسیع مردم که کسی منشاء آن را نمیداند و نمیتواند جستجو کند و با اینحال وجود آن آنقدر طبیعی و بدیهی است که همه آن را بخشی از پیکر و وجود خویش مینمایند. اما نسل ما این شانس را دارد که در زمان حیات خود بطور روزمره شاهد خلق ملت های جدید و بی اعتباری مقولات ملی قبلی باشد و لذا میتواند هویت ملی را بعنوان یک محصول اقتصاد سیاسی لمس کند و چه بسا نقد کند. ملیت یک قالب برای دسته بندی و آرایش دادن به انسانها در رابطه با تولید و سازمان سیاسی جامعه است. ملت جمع افرادی با یک ملیت یکسان نیست، برعکس، تعلق ملی فرد محصول نازل شدن هویت ملی جمعی بر اوست. این ملل نیستند که جدا و یا ملحق میشوند، بلکه این الحاق ها و جدایی های تحمیلی به توده های انسانی است که ملتها را شکل میدهد. ناسیونالیسم محصول سیاسی و ایدئولوژیک ملتها نیست، برعکس، این ملتها هستند که محصول ناسیونالیسم اند.

منصور حکمت از نوشته ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری



نشریه ماهانه کمیونست

نشریه ای از حزب کمیونست کارگری -

حکمتیست (خط رسمی) است

مسئولیت مقالات کمیونست

با نویسندگان آن است

سردبیر: خالد حاج محمدی

khaled.hajim@gmail.com

دستیار سردبیر: هساره ابراهیمی

sepideazhand@gmail.com

تماس با حزب حکمتیست

دبیرخانه حزب: هساره ابراهیمی

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دفتر کردستان: مظفر محمدی

mozafar.mohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

تماس با واحدهای تشکیلات خارج

انگلستان: بختیار پیرخضری: تلفن ۰۰۴۴۷۵۷۷۹۵۲۱۱۳

pirkhezri.bakh@gmail.com

استکهلم: رعنا کریم زاده: تلفن ۰۰۴۶۷۳۹۲۸۶۸۴۲

rana.karimzadeh@ymail.com

یوتیوری: سیوان رضائی: تلفن ۰۰۴۶۷۳۹۲۴۱۳۸۳

syvan_rezaei@yahoo.com

آلمان: محمد راستی: تلفن ۰۰۴۹۱۷۶۴۷۶۰۶۴۵۴

mohammedraasti@yahoo.com

دانمارک: ابراهیم هوشنگی

ebi_hoshangi@hotmail.com

نروژ: آزاد کریمی: تلفن ۰۰۴۷۴۰۱۹۱۰۴۲

azadkarimi@yahoo.com

بلژیک: پیمان حسینی: تلفن ۰۰۳۲۴۸۵۱۲۲۹۰۷

parham.poya@gmail.com

سوئیس: پرشنگ کنعانیان: تلفن ۰۰۴۱۷۹۲۰۷۲۸۹۵

sunshayn2@gmail.com

تورنتو: سهند حسین زاده

sahand.hosseinzadeh@gmail.com

ونکوور: دلشاد امین: تلفن ۰۰۱۹۰۴۷۰۰۸۵۲۲

shashasur1917@gmail.com

آمریکا: اسد کوشا

akosha2000@gmail.com

حکمتیست هفتگی نشریه رسمی حزب،

دوشنبه ها منتشر می شود (حکمتیست را بخوانید)

۱۶ آذر

هویت ما، آزادیخواهی و برابری طلبی

آنچه خصلت تمام این اعتراضات بود، ضدیت عمیق با فقر و استثمار، با نابرابری و بی عدالتی، علیه بی حقوقی زن، علیه زندان و بردگی است. خصلت جدی این اعتراضات یک همبستگی عمیق انسانی و طبقاتی با همه کارگران جهان، با همه استثمار شدگان در دنیا است. اعلام همبستگی با مردم بپاخواسته در عراق و لبنان، با کارگران و زحمتکشانشان در فرانسه و شیلی، بیان یک خودآگاهی عمیق کارگری و سوسیالیستی است که همه مرزهای ملی و همه هویت‌های کاذب ملی، ناسیونالیستی و مذهبی را مردود اعلام میکند و بر اتحاد کارگری، اتحاد و هم منفعتی استثمار شدگان انگشت می‌گذارد.

آنچه در ۱۶ آذر امسال خودنمایی کرد و مهر خود را به این مناسبت زد، امتداد یک آزادیخواهی عمیق است که خود را به تحریکات کارگری در همین دوره، به اعتصابات فولاد، هفت تپه، آذر آب و هپکو علیه استثمار گره زده است. آزادیخواهی که خود را به تحریک سوسیالیست‌ها در دانشگاه‌های ایران در دوره دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب، چفت کرده است. آنچه در این تحریکات بارز و برجسته بود صدای عدالتخواهی طبقه کارگر ایران از گلوئی فرزندان این طبقه از دانشگاه، از گلوئی سوسیالیست‌های کارگری بود.

ماهیت این تحریکات بیان عمق سمپاتی جامعه به عدالتخواهی و برابری است. بیان نفرت عمیق اکثریت بزرگی از مردم آزادیخواه ایران، بیان نفوذ جدی عدالتخواهی سوسیالیستی در دل طبقه کارگر ایران است. همین حقیقت یک بار دیگر دست رد بر سینه همه جریان‌های بورژوازی در پوزسیون و اپوزیسیون زد.

۱۶ آذر امسال مهر این دوره، مهر جنبش شواری در مراکز کارگری، مهر ضدیت با سیستم و پایه‌های نظام کار مزدی را بر خود داشت و بیان نفوذ و عمق این عدالتخواهی در جامعه ایران است. در ۱۶ آذر امسال اعلام شد جنبشی که در دیماه ۹۶ به میدان آمد و در آبانماه امسال دوباره عروج کرد، جنبش مردم ضد استثمار، ضد سرمایه داری از هر نوع آن است. این تحریکات پوچی تبلیغات رسانه‌های مختلف حکومتی و رسانه‌های دست راستی چون بی بی سی را که تلاش میکردند با جعل و حقه بازی، تحریکات انقلابی و آزادیخواهانه این دوره طبقه کارگر و مردم محروم را به جیب حاکمین به زیر کشیده شده در سال ۵۷ و گروه‌های تبهکار از جنس

۱۶ آذر امسال بیان دوره ای دیگر از حیات سیاسی جامعه ایران بود. ۱۶ آذر امسال حلقه دیگری از پیشروی جنبش رادیکال و آزادیخواهانه در مقابل سرکوب و به خون کشیدن اعتراض میلیونی آبانماه بود. ۱۶ آذر امسال یک پیام روشن داشت "هویت ما آزادیخواهی و برابری طلبی است!"

تجمعات مختلف در این مناسبت مطالبات و شعارهای دانشجویان، سخنرانی‌ها و... همگی بیانگر آزادیخواهی و عدالتخواهی عمیق کارگری در همه دانشگاه‌ها بود. در بسیاری از دانشگاه‌های کشور، از نهم آذر تا امروز ۱۶ آذر مراسم‌های مختلف برگزار شد.

بر اساس اخباری که تا کنون منتشر شده است، در تهران دانشگاه امیرکبیر، هنر، تربیت مدرس، علامه طباطبایی و دانشگاه تهران، دانشگاه چمران اهواز، زنجان، نوشیروانی بابل، دانشگاه تبریز، دانشگاه مازندران بابل، دانشگاه رازی کرمانشاه و... مراسم‌های باشکوهی برگزار شده است. این مراسم‌ها ترکیبی از سخنرانی، برگزاری تئاتر، شعار دادن و انواع ابتکارات مختلف را در بر داشته است.

مراسم‌های ۱۶ آذر امسال علیرغم تهدیدهای از پیشی حکومت و نیروهای سرکوبگر آن، عربده کشی‌های سپاه، قوه قضائیه، روسای دولت و مراکز پلیسی و اطلاعاتی آنها، علیرغم بسیج گله لباس شخصی و همه جیره بگیران و مزدوران رژیم در بسیاری از شهرهای ایران و در همه دانشگاه‌ها، دانشگاه‌های ایران شاهد مراسم‌های بسیار باشکوه بودند.

شعارهایی که بر باندول‌های دانشجویان حک و در اعتراضات آنها تکرار میشد، از جمله عبارت بودند از:

"ایران فرانسه، عراق، لبنان، شیلی، ... مبارزه یکی است. سرنگونی نئولیبرالیسم"، "بیگاری، بیکاری، حجاب زن اجباری"، "فرزند کارگرانیم، کنارشان میمانیم"، "قضای جلادان، مقدمات خون باران"، "نان، کار، آزادی، اداره شورایی"، "کارگر، معلم، دانشجو/ اتحاد اتحاد"، "ایران شیلی فرانسه سرکوب و غارت بس است"، فقر کشتار گرانی مردم شدند قربانی"، از تهران تا بغداد فقر، ستم استبداد" و... در تمام این مراسم‌های یاد جانباختگان اعتراضات آبانماه گرامی داشته شد.

زنده باد آزادی و برابری

زنده باد همبستگی کارگران جهان

زنده باد سوسیالیسم

حزب کمیونست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

۱۶ آذر ۱۳۹۸ - ۷ دسامبر ۲۰۱۹

زنده باد سوسیالیسم